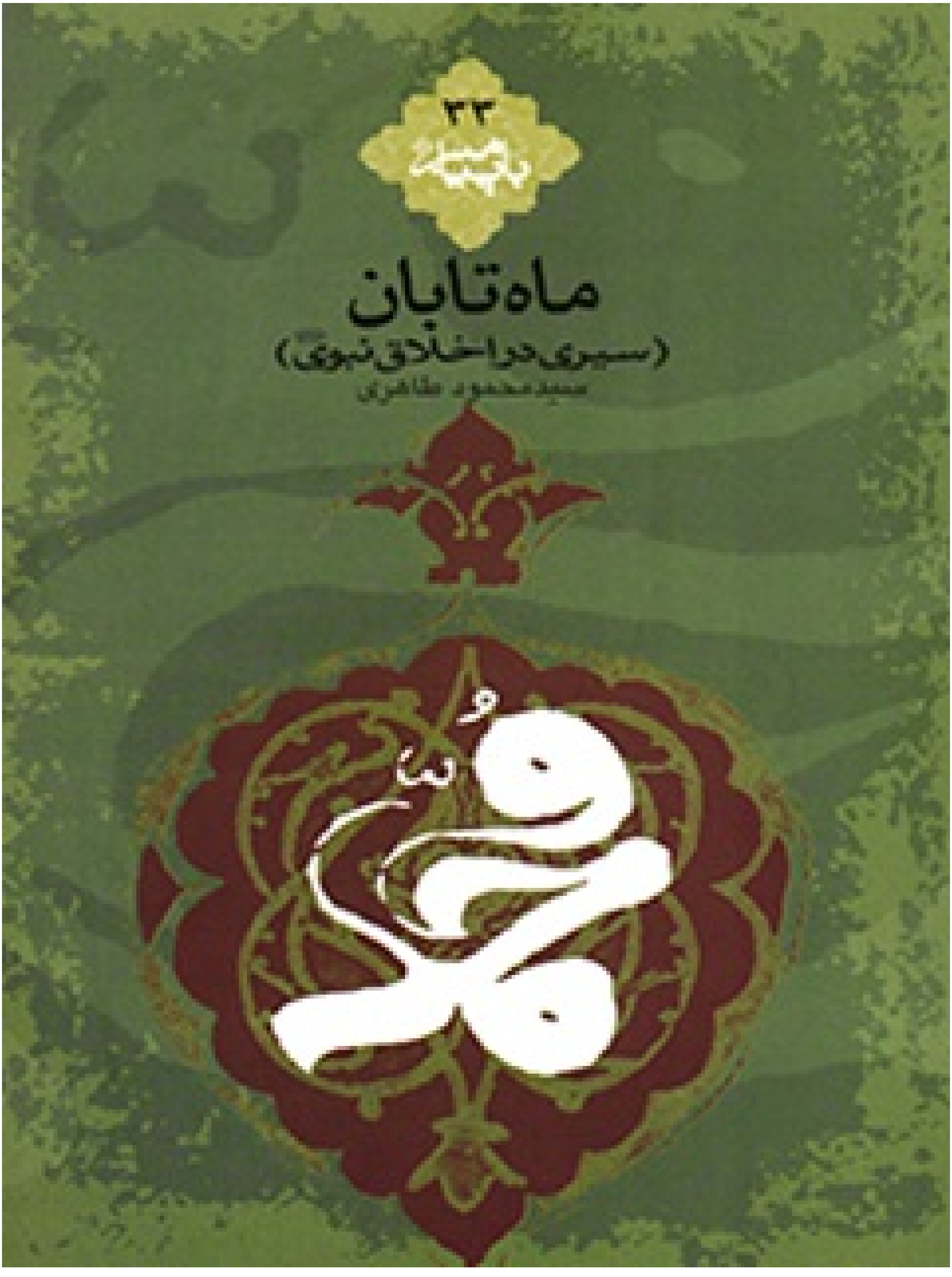

۳۲
ماه تابان
(سیری در اخلاق نبوی)
سید محمود طاهری

بسم الله الرحمن الرحیم

ماه تابان : سیری در اخلاق نبوی صلی الله علیه و آله

نویسنده:

محمود طاهری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ماه تابان : سیری در اخلاق نبوی صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهری، محمود

عنوان و نام پدیدآور : ماه تابان: (سیری در اخلاق نبوی)/ محمود طاهری ؛ تهیه شده در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۴۳ص.

فروست : با پیامبر؛ ۳۳.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۴-۰۸-۱

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۵] - ۱۴۳ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : سیری در اخلاق نبوی.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- اخلاق

موضوع : سنت نبوی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۴/۴۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۵۱۱۰۴

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

از خشک سال حادثه، در مصطفی گریز! کانک به فتح باب، ضمان کرد مصطفی(۱)

مجذوب زیبایی شدن و لب به ستایش آن گشودن، خارج از اختیار آدمی است. به تعبیر حکیمانه سنایی:

در جهان، شاهدی و ما فارغ!

در قدح جرعه ای و ما هشیار!(۲)

به ویژه اگر این زیبایی از آنِ برترینِ آفریدگان خدا باشد و همه زیبایی های پیامبران پیشین را در خود گرد آورده باشد. همان گونه که مولوی گفته است:

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمد نود هم پیش ماست(۳)

۱- دیوان خاقانی، به کوشش: ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۸، چ ۶، ص ۱۷.

۲- دیوان حکیم سنایی، به اهتمام: مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۸۰، چ ۵، ص ۱۹۷.

۳- مولوی، مثنوی، تصحیح: نیکلسون، تهران، پژوهش، ۱۳۷۸، چ ۵، دفتر اول، بیت ۱۱۱۱.

پیامبری که فیض وجودش گسترده و رحمتش فراگیر است، به گونه ای که باز به گفته سنایی، هم دوستان «معناپرستِ» او، از باده «علم و حکمت و عرفانش» سرمست می شوند و هم دشمنان و نادانان «ظاهرپرست»، از جام حلم و بردباری و صبر او سرشار:

مرتع(۱) حلمش چراخواران صورت را ربیع(۲)

منبع علمش جزاخواهان معنا را جزا(۳)

گر چه مرغ خیال بشر، ناتوان تر از آن است که بر چکاد آسمان سای وجود آن حضرت سر بساید، وا نهادن دامنه کوه به بهانه ناممکن بودن فتح قله، ناپذیرفتنی است؛ زیرا در فتح دامنه ها نیز چشم اندازهایی دل پذیر و اوجی باشکوه نهفته است که می تواند خاک نشینان را به کمالی که شایسته آنند، برساند و روح و جانشان را از سرور و کام یابی لبریز سازد.

دستت نمی رسد که بچینی گلی ز شاخ

باری به پای گلبن ایشان گیاه باش(۴)

۱- چراگاه

۲- بهار.

۳- دیوان خاقانی، ص ۴۵.

۴- دیوان حافظ، به اهتمام و تصحیح و مقدمه: تیمور برهان لیمودهی، تهران، سنایی، چ ۴، ص ۱۷۶، غزل ش ۳۲۸.

به راستی، ستایش حضرتش کاری است بس دشوار، به ویژه اگر ستایش گران، خاک نشینانی ناچیز باشند.

ثنای او به دل ما فرو نیاید از آنک

عروس، سخت شگرف است و حجله نازیبا(۱)

و اگر به ستایشی ناچیز لب گشودیم و قول و غزلی اندک نثارش کردیم، آن هم برآمده از فیض او بود که:

بلبل از فیض گل آموخت سخن، ورنه نبود

این همه قول و غزل، تعبیه در منقارش(۲)

به یقین، حق ستایش رسول خاتم صلی الله علیه و آله را امام بزرگواری چون علی بن ابی طالب علیه السلام ادا تواند کرد، چنان که مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ، چنین رسا و موجز بدان اشاره می کند:

چون حضرت علی علیه السلام پیکر مطهر پیامبر را در لحد جای داد، گفت:

اَللّهُمَّ هـذَا اَوَّلُ الْعِـدَدِ وَ صَاحِبُ الاَبَدِ، نُورُکَ الَّذِی قَهَرْتَ بِهِ غَوَاسِقَ الظُّلَم وَ بَوَاسِقَ الْعَدَم وَ جَعَلْتَهُ بِکَ وَ مِنْکَ وَ اِلَیْکَ وَ عَلَیْکَ دالاًّ دَلِیلاً. رُوحُهُ نُسْخَهُ الاَحَدِیَّهِ فِی اللاّهُوتِ وَ جَسَدُهُ صُورَهُ مَعانِی الْمُلکِ وَالْمَلَکُوتِ وَ قَلْبُهُ خَزانَهُ الْحَیِّ الَّذِی لایَمُوتُ، طاوُسُ الْکِبْرِیا وَ حَمامُ الْجَبَرُوتِ.(۳)

پروردگارا! این اولین عدد (موجود) و صاحب جاودانگی است؛ نور توست که به واسطه او

۱- دیوان خاقانی، ص ۹.

۲- دیوان حافظ، تصحیح: غنی و قزوینی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۳، غزل ش ۳۴۳.

۳- علی خان سپهر، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ه_ . ق، ج ۱، ص ۵۶۱.

بر تـاریکی پوشاننـده و بر نیسـتی، چیره شـدی و او را به سـبب تـو از تو و به سوی تو و بر تو، دلیلی اسـتوار قرار دادی. روح او نسـخه احـدیت در (عالم) لاهوت است و جسد او، صورت معناهای (عالم) ملك و ملکوت است و قلب او خزانه (خدای) زنده زوال ناپذیر است. (او) طاووس کبریا و کبوتر (عالم) جبروت است.

ای تن تو پاک تر از جان پاك

روح تو پرورده «روحی فداك»(۱)

تازه ترین صبح نجاتی

مراخاك توام آب حیاتی مرا

خاك تو خود روضه جان من استروضه تو جان جهان من است(۲)

۱- حکیم نظامی گنجه ای، کلیات خمسه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، چ ۷، ص ۲۱.

۲- حکیم نظامی گنجه ای، کلیات خمسه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، چ ۷، ص ۲۶.

پیش گفتار

پیش گفتار

الگوپذیری از بزرگان و کمال یافتگان، فطری انسان هاست و اگر از روی اندیشه و بینشی درست صورت گیرد، به منزله راهی میان بُر برای رسیدن به مقصود است. «یکی از نویسندگان مغرب زمین می نویسد: برای مطالعه جوانان، هیچ چیز بهتر از شرح حال بزرگان نیست؛ زیرا وجود نوابغ، نمونه مجسم کلیه فضایلی است که ما می خواهیم با پندها و دستورهای خود به فرزندان امروز تعلیم دهیم».(۱)

اسلام، چون از نقش مهم و سازنده الگوها در تربیت افراد آگاه بوده است، به افراد ممتازی که موقعیت خاص اجتماعی دارند و می توانند برای دیگر افراد به عنوان الگو و سرمشق پذیرفته شوند، سفارش می کند که ابتدا رفتار و سیره خودشان را اصلاح کنند. به همین دلیل، اسلام به عالمان تأکید می کند که حتماً بنا بر علم خویش عمل کنند. عالمان بی عمل را نیز به شدت نکوهش می کند و حتی عذاب اخروی آنان را سخت تر از عذاب دیگران می داند؛ زیرا مردم، علما را بیشتر به عنوان الگو می پذیرند و از رفتارشان پیروی می کنند. اگر صالح و نیک رفتار باشند، مردم نیز صالح خواهند شد و

۱- محمدرضا حکیمی، عقل سرخ، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳، چ ۱، ص ۲۱.

اگر ناصالح و بدرفتار باشند، مردم نیز بدرفتار می شوند.(۱)

خداونـد متعال در قرآن کریم با توجه به نقش سازنده و حیاتی «الگو» در زندگی انسان ها، با معرفی پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله به عنوان اسوه حسنه و شایسته می فرماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثیرًا. (احزاب: ۲۱)

به تحقیق، برای شـما در زنـدگی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، سـرمشق نیکویی است؛ برای آنها که به رحمت خـدا و روز رستاخیز امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

در قرآن کریم، بیش از یکصـد بـار، از تبعیت و اتّبـاع سـخن به میان آمـده است که نشان می دهـد این کتاب انسان ساز، برای اسوه پذیری در عرصه تربیت، تزکیه و هدایت انسان ها اهمیت قائل است.(۲)

«بیاییـد به زنـدگی افراد بسـیار موفق جامعه بنگریم. به عقیـده من، موفقیت رموزی دارد و اگر شـما احساس، تصورات ذهنی و رفتار افراد موفق را بشناسـید و آنها را الگو قرار دهیـد و از آنها تقلیـد کنیـد، به نتایـج مشابهی خواهید رسـید. فقط کافی اسـت توجه کنید آنها چه می کنند و همان کار را

۱- نک: ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۱، چ ۵، ج ۱، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- مصباح یزدی، جامی از زلال کوثر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۷۶.

انجام دهید».(۱)

به عقیده محمد قطب نیز:

اسلام، پایه روش تربیتی خود را بیش از هر چیز بر روش الگویی قرار داده است؛ زیرا عملی ترین و پیروزمندانه ترین وسیله تربیت، تربیت کردن با نمونه عملی است.(۲)

از این رهگذر، حضرت علی علیه السلام با فرا خواندن حاکمان و رهروان حضرت رسول صلی الله علیه و آله به شکیبایی، یادآور می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اهل شکیبایی بود و همه در این ویژگی باید از آن حضرت پیروی کنند:

صبر و شکیبایی بر حاکمان اسلامی واجب است؛ چرا که خداوند به پیامبرش دستور می دهد شکیبایی پیشه کن، آنچنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله اهل شکیبایی بود، به دوستان و اهل طاعتش نیز دستور می دهد پیامبرش را الگوی خویش قرار دهند و همانند او شکیبا باشند.(۳)

درباره پیامبر که الگوی مسلّم ماست، در حکایتی آمده است که ثعلبه بن حاطب که یکی از انصار بود، روزی به نبی اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! دعا بفرما که پروردگار، مال (فراوانی) به من ببخشد. پیامبر در پاسخ

۱- آنتونی رابینز، توان بی پایان، تهران، هامون، ۱۳۷۶، چ ۱۴، ص ۲۶.
۲- محمد بهشتی و دیگران، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها سمت، ج ۲، ۱۳۷۷، چ ۱، ص ۲۳۶.
۳- الحویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، المطبعه العلمیه، ج ۴، ص ۲۵۵.

فرمود: ای ثعلبه! اگر تو مال اندکی داشته باشی و شکر آن را به جای آوری، بهتر از آن است که از اموال فراوان برخوردار باشی، ولی نتوانی از عهده شکر آن برآیی. آیا رسول الله در این زمینه برای تو اسوه نیکویی نیست. به خدا سوگند، اگر

می خواستم، کوه را برای خویش تبدیل به طلا و نقره می کردم(، ولی به اندکی از اموال راضی ام و سپاس گزار).(۱)

گفتنی است در قرآن کریم، حتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مقام اسوه حسنه مؤمنان، خواسته شده است در پیمودن راه هدایت، به پیامبران پیشین اقتدا کند و زندگی آنان را فراروی راه خویش قرار دهد: «أُولئِکَ الَّذینَ هَـدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ؛ آنان، هدایت شدگان از طرف خدا هستند. پس به هدایت آنها اقتدا کن». (انعام: ۹۰)

بیاییم رسول اعظم صلی الله علیه و آله را الگوی خویش قرار دهیم؛ که در دستانش، جامی شفابخش است و بر لبانش، تبسّمی حیات بخش و در دلش، محبت و خیرخواهی بسی ژرف؛ نازنینی که ـ به تعبیر زیبای حکیم سنایی ـ آفتاب وجودش، ما را از شمع «عقل» حساب گر بی نیاز خواهد کرد و بازار عقل را از رونق خواهد انداخت:

مصطفی اندر جهان، آن گه کسی گوید که عقل؟

آفتاب اندر فلک، آن گه کسی جوید سُهی؟(۲)و(۳)

۱- الحویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، المطبعه العلمیه، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- سُهی: ستاره ای کم فروغ در دوردست های آسمان.

۳- دیوان حکیم سنایی، ص ۴۳.

فصل اول: اخلاق فردی

اشاره

فصل اول: اخلاق فردی

زیر فصل ها

۱. توان مندی عقلی

۲. میانه روی

۳. آراستگی ظاهر

۴. عاقبت اندیشی و محکم کاری

۵. عبادت عاشقانه

۶. حیا

۷. توبه و آمرزش خواهی

۸. زهد

۹. کم گویی و سکوت

۱۰. گفتار سنجیده (فصیح و بلیغ سخن گفتن)

۱۱. صبر و خویشتن داری

۱۲. هیبت و عظمت

۱. توان مندی عقلی

۱. توان مندی عقلی

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله آمده است: «اِنَّما یُدْرَکُ الْخَیْرُ کُلُّهُ بِالْعَقْلِ؛ همه خیر و خوبی تنها بهسبب عقل به دست می آید».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر عقل می فرماید:

العَقْلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمنُ وَ اکتُسِبَ بِهِ الْجَنانُ.(۲)

عقل چیزی است که به سبب آن، خداوند پرستیده می شود و بهشت به دست می آید.

بی گمان، نبی اکرم صلی الله علیه و آله مقام رسالت و نبوتش را ــ از جمله ــ مدیون ظرفیت بالای عقلی خود بود و به برکت عقل کامل خویش از همه بشر ممتاز شد. «آن حضرت از عادت های جاهلی که بی هیچ دلیل و برهانی و بی آنکه

۱- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۳، چ ۳، ص ۵۴.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۱.

مبتنی بر پـایه آگـاهی هایی ناشـی از حقایق ثابت و اسـتوار باشـد، نفرت داشت و از آن گریزان بود. به همین دلیل، هرگز نمی بینیم که او در مقابل بتی سر به سجده فرود

آورده باشـد؛ زیرا حکم عقل از او چنان می طلبید که در مقابل آنچه حتی صاحب هیچ سود و زیانی برای خود نیست، سـجده نکنـد. به همین سـبب نیز او از بت پرستی متنفر بود و نام بردن بتان را نیز خوش نداشت تا آنجا که هنگامی که آن راهب، وی را به نام لات و عزی سوگند داد، وی با آنکه هنوز نوجوانی بیش نبود، چنین فرمود که: هیچ چیز را به اندازه آن دو ناخوشایند نمی دانم. یا در جایی دیگر، هنگامی که با آن تاجر اختلاف پیـدا کرد و او وی را به نام لات و عزی سوگند داد، او از سوگند خوردن خودداری می ورزد و آن تاجر نیز با اعتماد بر امانت داری آن حضرت، حق مورد اختلاف را به وی می دهد».(۱)

قاضی عیاض نیز در فضیلت خردمندی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آثار این خردمندی در اسلام می گوید:

در توان منـدی عقلی، ذکاوت و هوشـمندی، قـدرت حواس، فصاحت لسان، اعتـدال حرکات و حسن شـمایل او هیـچ تردیدی نیست؛ چرا که او هوشـمندترین و خردمنـدترین مردم بود. هر کس نیز در تـدبیر امور بـاطن و ظـاهر مردم از سوی او، سیاسـت کردن و پیشوایی خـاصه و عـامه از جـانب وی، به اضافه علومی که وی افاضه کرد و آیین هایی که مقرر داشت، تأمل ورزد ــ علوم

۱- محمد ابوزهره، خاتم پیامبران صـلی الله علیه و آله، ترجمه: دکتر حسـین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۰، چ ۳، ج ۱، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

و آیین هایی که وی بی آنکه هیچ دانشی از آن پیش اندوخته یا کتابی مطالعه کرده باشد_ گرفتار کوچک ترین تردیدی در رجحان عقل او و تیزاندیشی وی نخواهد شد. وهب بن منبه گفته است: ۷۱ کتاب خواندم و در همه آنها چنین یافتم که پیامبراز نظر خردمندی، گزیده ترین مردم و از نظر رأی و تدبیر، برترین آنان بود.(۱)

۲. میانه روی

۲. میانه روی

جهان هستی، جهان توازن و تعادل است و همین امر، برپایی و استواری آن را تضمین می کند، همان گونه که در حدیثی نبوی صلی الله علیه و آله در این باره آمده است: «بِالْعَدْلِ قامَتِ السَّمواتُ وَالاَرْضُ؛ همانا آسمان و زمین به سبب عدل (تعادل) برپاست».(۲)

پیامبر گرامی اسلامی نیز با این قانون آفرینش، هماهنگ و هم سو بوده و برای پاسخ گویی به خواسته های جسمی و توجه به نیازهای روحی، میانه روی پیش گرفت و به هر کدام به اندازه نیاز پرداخت. استغراق کامل آن حضرت در نام و یاد پروردگار و شیدایی و انس بسیار آن بزرگوار به خداوند، او را بر آن نداشت که دنیا را یک سره واگذارد و سهم جسم و غریزه های طبیعی خویش را از یاد ببرد، بلکه در همه حال، میان دنیا و آخرت، توازن و تعادل برقرار می کرد.

«در اسلام، نه رهبانیتی وجود دارد که با ارضای انگیزه های جسمانی

۱- قاضی عیاض، الشفاء، ج ۱، ص ۴۳، به نقل از: خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، چ۱، ج۲، ص۶۳۸ .

مخالف باشـد و در جهت سـر کوب آن عمل کنـد و نه نوعی اباحه مطلق. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله نیز در این باره چنین می فرماید:

لَیْسَ خَیْرُکُم مَنْ عَمِلَ لِدُنْیاهُ دُونَ آخِرَتِهِ وَ لا مَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ وَ تَرَکَ دُنْیاهُ وَ اِنَّما خَیْرُکُمْ مَنْ عَمِلَ لِهذِهِ.

بهترین شـما کسـی نیست که فقط برای دنیای خود بدون در نظر گرفتن آخرت کار کند و نه کسی که فقط برای آخرتش کار کند و دنیا را رها کند، بلکه بهترین فرد در میان شما کسی است که هم برای دنیا و هم برای آخرت کار کند.

بـا برقراری تعـادل میـان جسـم و روح، مـاهیت انسـان به طـور حقیقی و کامـل شـکل می گیرد. این مـاهیت کمـال یـافته را در شخصـیت پیامبر اسلام می توان دید که هم نیروی شاداب روحی و هم طراوت فزاینده جسمانی را دارا بود. آن حضرت، هم با صفا و خشوع کامل به عبادت حق می پرداخت و هم ماننـد دیگران به زنـدگی بشـری خود ادامه می داد و در حـدود شـرع، از لـذت های دنیوی بهره می جست. به همین دلیل، وجود مقـدس آن حضـرت، نماینده یک انسان کامل و یک شخصـیت نمونه بود که قوای جسمانی و روانی انسان در او متعادل شده بود».(۱)

پیامبر خدا در حدیثی، همه انسان ها را در هر عصر و زمانه، سه بار به میانه روی فرا می خواند و می فرماید: «بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به

۱- محمـد عثمـان نجـاتی، قرآن و روان شناسـی، ترجمه: عباس عرب، مشـهد، بنیاد پژوهش های اسـلامی، ۱۳۷۷، چ ۴، صص ۳۲۷ _ ۳۲۹.

میانه روی، بر شما باد به میانه روی».(۱)

آن حضرت در جای دیگر، به یکی از یاران خود فرمود:

ای ابادرداء، پیکرت بر تو حقی دارد. خانواده ات نیز بر تو حقی دارند. پس گاه روزه [مستحبی]بگیر و زمانی روزه [مستحبی] نگیر. نماز بخوان و بخواب [و همه شب ها برای نماز مستحبی بیدار نباش] و حق هر کس را به او بده.(۲)

۳. آراستگی ظاهر

۳. آراستگی ظاهر

آرایش و آراستگی ظاهر افزون بر آنکه حفظ شخصیت و عزت و کرامت آدمی را در پی دارد و انسان را در دیدگاه دیگران محبوب جلوه می دهد، به معنای احترام به احساسات و عواطف دیگران نیز هست؛ زیرا همه انسان ها به طور فطری و طبیعی، پاکیزگی و آراستگی را دوست دارند و از دیدن چنین مناظری لذت می برند.

از این رهگذر، پیامبر گرامی اسلام در مقام برترین الگوی انسان ها، به آرایش و تمیزی ظاهر خویش بسیار اهتمام می ورزید و توجه آن حضرت به تهذیب و بندگی، وی را از پرداختن به زیبایی ظاهر باز نمی داشت. «آن

۱- شیخ صدوق، خصال، مقدمه، ترجمه و تصحیح: سید احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، ص ۶۱۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳، ۱۴۰۳ ه_ . ق، ج ۶۷، ص ۱۲۸.

حضـرت بوی خوش اسـتعمال می کرد، مویش را شانه می زد، لباسش همیشه تمیز و زیبا بود و حتی تناسب در رنگ بین لباس و کفش را نیز رعـایت می کرد و عمـامه ای که بر سـر می نهـاد، به قامتش برازنـد گی ویژه ای می داد و بر جـذبه و ابهتش می افزود».(۱)

«پیـامبر خـدا در آینه نگـاه می کرد و موهـای سـرش را شـانه می زد و مرتب می سـاخت و گـاه نیز در آب نگـاه می کرد و به موهای سـر و صورتش نظم می بخشید. آن حضرت، برای اصحابش نیز خود را می آراست و می فرمود: «خداوند دوست دارد بنده چون به دیدار برادران خود بیرون می رود، خود را برای آنها بیاراید و زیبا سازد».(۲)

به همین دلیل می فرمود: «اِنَّ اللّهَ جَمِیلٌ وَ یُحِبُّ الْجَمالَ؛ همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد».(۳)

مردی ژولیـده مو بـا ریش بلنـد و نامنظم خـدمت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله آمـد. حضـرت فرمود: «این مرد، روغن پیـدا نکرده است تا موهایش را صاف و مرتب کند؟ بعضی از شما نزد من می آیید، در حالی که قیافه شیطان را

۱- همت سهراب پور، الگوی کامل، ص ۲۶.

۲- ابی نصر طبرسی، مکارم الاخلاق، ترجمه: سید ابراهیم میرباقری، تهران، فراهانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۳ .

۳- نهج الفصاحه، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، چ ۶، ص ۱۵۹.

دارید».(۱)

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مُشکی [عطر] داشت که پس از وضو به دست می مالید، به گونه ای که وقتی از خانه بیرون می رفت، مردم می فهمیدند که این رسول خداست که می آید. آن حضرت برای عطر و بوی خوش، بیش از غذا پول خرج می کرد.(۲)

آن بزرگوار، مسواک زدن را همواره رعایت می کرد و می فرمود:

اگر بر امت من مشکل نبود، به آنها دستور می دادم [و بر آنها واجب می کردم] که هنگام وضوی هر نماز، مسواک کنند.(۳)

در نگاه آن حضرت، «یک نماز مسواک زده، بهتر از هفتاد نماز مسواک نزده است»(۴) و «تمیزی دندان ها، مایه نظافت و نظافت، سبب ایمان است و ایمان، با صاحب خود در بهشت است».(۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فایده های هشت گانه مسواک را این گونه برمی شمارد:

دهان را پاکیزه، لثه را محکم و چشم را روشن می کند، بلغم را می برد، فرشتگان را خوش حال می کند، سبب خشنودی پروردگار می شود، اعمال خوب را می افزاید و معده را

۱- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، ۱۳۸۳، چ ۲، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، ۱۳۸۳، چ ۲، ج ۱، ص ۹۷.

۳- ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، تحقیق: علی اکبر غفاری، ۱۳۸۳، چ ۲، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- نهج الفصاحه، ص ۶۰۰ .

۵- نهج الفصاحه، ص ۵۹۹.

اصلاح می کند.(۱)

۴. عاقبت اندیشی و محکم کاری

۴. عاقبت اندیشی و محکم کاری

اندیشیدن به فرجام کارها، انسان را از دچار شدن به بسیاری از خطاها باز می دارد. دوراندیش نبودن در امور معمولاً سبب می شود آدمی به هدف دلخواه خویش نرسد و بدین گونه عمر خود را نیز بیهوده تلف می کند. بر این اساس، از سفارش های رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عاقبت نگری در کارهاست. در حکایتی آمده است که مردی با اصرار بسیار، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک جمله به عنوان اندرز خواست. حضرت به او فرمود: «اگر بگویم به کار می بندی؟» عرض کرد: بله یا رسول الله! این پرسش و پاسخ سه بار تکرار شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از اینکه سه بار از او قول گرفت و او را متوجه اهمیت مطلبی کرد که می خواهد بگوید، به او فرمود:

هرگاه تصمیم به کاری گرفتی، اول در اثر و نتیجه آن کار بیندیش. اگر دیدی عاقبتش درست و نیک است، آن را دنبال کن و اگر عاقبتش گمراهی و تباهی است، از تصمیم خود صرف نظر کن.(۲)

محکم کاری در برنامه ها، از سفارش های اکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یکی از نمونه های عاقبت اندیشی است. آن حضرت می فرمود: «اِذا عَمِلَ اَحَدُکُم عَمَلاً فَلْیَتَّقِنْ؛ وقتی یکی از شما کاری انجام می دهد، پس آن را محکم و استوار سازد.»(۳) بسیاری

۱- نهج الفصاحه، ص ۶۰ .

۲- شهید مطهری، داستان راستان، تهران، صدرا، چ ۲۷، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۳.

از فعالیت های اقتصادی و کارهای عمرانی، همانند ساختمان سازی و جاده سازی، بر اثر بی برنامگی و نبود محکم کاری، یا در میانه راه ناکام می ماند و تنها به حیف و میل کردن دارایی های شخص و بیت المال می انجامد یا اگر به پایان برسد، هر از چند گاه، باید هزینه هایی گزاف از اموال شخصی یا بیت المال برای مرمت یا بازسازی آن صرف شود.

۵. عبادت عاشقانه

۵. عبادت عاشقانه

عبادت عاشقانه، از آنِ بلندهمتان است. اینان پروردگار را نه از سر طمع ورزی به بهشت و نه از روی ترس از دوزخ، بلکه در پرتو عشق و دلدادگی می پرستند.

پرستش عاشقانه معشوق ازلی و ابدی، برترین شکل عبادت و صاحب چنین عبادتی، برترین انسان هاست. رسول اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

اَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَهَ فَعانَقَها وَ اَحَبَّها بِقَلْبِهِ وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَها، فَهُوَ لایُبالی عَلی ما اَصْبَحَ مِنَ الدُّنْیا عَلی عُسْرٍ اَمْ عَلی یُسرٍ.(۱)

بهترین مردم کسی است که عاشقانه عبادت کند. پس با عبادت، دست به گردن شود و آن را از دل دوست بدارد. و با تن خود، آن را انجام دهد و به هنگام عبادت، از همه چیز جز عبادت فارغ باشد. چنین کسی باکی ندارد که زندگی دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۳۱.

نوع دیگر عبادت عاشقانه، عبادت به انگیزه شکرگزاری است، چنان که امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید:

اِنَّ جَدّی رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قَدْ غَفَرَ اللّهُ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ،(۱) فَلَمْ یَدَعِ الاِجْتِهادَ لَهُ، وَ تَعَبَّدَ ــ بِاَبی وَ اُمّی ــ حَتّی انْتَفَخَ السّاقُ وَ وَرِمَ الْقَدَمُ، وَ قِیلَ لَهُ: اَ تَفْعَلُ هذا وَ قَدْ غَفَرَ اللّهُ لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ! قالَ اَفَلا اَکُونَ عَبْداً شَکُوراً.(۲)

همانا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله، با آنکه درباره گذشته و آینده خویش از آمرزش خداوند برخوردار بودند، کوشش [در عبادت] را رها نمی فرمود. ایشان به قدری عبادت کرد ــ پدر و مادرم به فدایش ــ که پای مبارکش متورم شد. وقتی به آن حضرت گفته شد: چرا این اندازه عبادت می کنید، در حالی که خدا گذشته و آینده شما را آمرزیده است، پاسخ داد: آیا بنده ای شکرگزار نباشم!

لذت بخش ترین کارها نزد پیامبر گرامی اسلام، ارتباط عاشقانه با پروردگار مهربان و یگانه بود و در این راه نیز سر از پا نمی شناخت، آن گونه که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله لایُؤثِرُ عَلَی الصَّلوهِ عِشاءً وَ لاغَیْرَهُ وَ کانَ اِذا دَخَلَ وَقْتُهاکَاَنَّهُ لا یَعْرِفُ اَهْلاً وَ لا حَمِیماً.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ چیز را (از شام و غیر آن) بر نماز مقدّم نمی داشت و چون

۱- اشاره به این آیه شریفه: «لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ». نک: فتح: ۲.

۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ هـ . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳- ابوالحسین ورام، مجموعه ورام، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلام، ۱۳۸۴، چ ۳، ج ۲، ص ۷۸.

وقت نماز می شد، گویا هیچ یک از اهل و عیال و دوست و آشنا را نمی شناخت.

حافظ با اشاره به عبادت عاشقانه می گوید:

گوشه محراب، ابروی تو می خواهم ز بخت تا در آنجا همچو مجنون درس عشق از بر کنم(۱)

۶. حیا

۶. حیا

حیا، صفتی روحی و روانی است که اثر آن در رفتار شخص ظاهر می شود. آدمی، با آراستگی به حیا، هرگز عملی را که از دید خدا و بنده او ناشایست و ناخوشایند است، مرتکب نمی شود. همچنین اهل حیا هیچ گاه خود را به پستی نمی آلاید. در نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله :

حیا در هر که باشد، سبب آراستگی او می شود، همان گونه که بی حیایی در هر که باشد، وجود او را نازیبا جلوه می دهد.(۲)

شرم و حیا، همانند شجره طیبه ای است که شاخه ها و میوه های فراوانی از انواع خیر و برکت ـ بر آن آویخته شده است. از رسول اعظم صلی الله علیه و آله در این باره نقل است:

۱- دیوان حافظ تصحیح: قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، چ اول، ص .

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۹، چ ۲، ج ۳، ص ۱۳۵۲.

آنچه از حیا سرچشـمه می گیرد، عبارت است از: نرم خویی، مهربانی، در نظر داشـتن خدا در آشـکار و نهان، سـلامت، دوری گزیدن از بدی، خوش رویی، گذشت، بخشـندگی، پیروزی و خوش نامی در میان مردم. اینها فوایدی است که خردمند از حیا می برد. خوشا به حال آن که نصیحت خدا را بپذیرد و از رسواگری بترسد.(۱)

بی گمـان، شـخص رسول اکرم صـلی الله علیه و آله، برجسـته ترین نمونه انسـان باحیا بود تا آنجا که گاه این ویژگی حضـرت سبب می شد که دیگران بر آزاررسانی پیامبر جرئت یابند.

گفته اند که برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب شدت کرامت و بزرگواری آن حضرت، همیشه در خانه ایشـان غـذا می خوردنـد و پس از آن نیز به صـحبت از این سو و آن سو می پرداختنـد. این کـار آنـان گـاه خـانه را به هم می ریخت و آسـایش خـانواده رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله را بر هم می زد و خسـتگی و دل گیری آن حضـرت را فراهم می آورد. با این حال، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـرم داشت که به آنان دسـتور دهد خانه را ترک کنند یا چنین چیزی را از آنان بخواهد یا حتی به شکلی به این موضوع اشاره کند. سرانجام خداوند عهده دار ادب آموختن مسلمانان در این مورد شد و به مؤمنان فرمود:

ای مؤمنان! به خانه های پیامبر وارد نشویـد، مگر آنکه به غذایی در آنجا دعوت شوید؛ در چنین صورتی می توانید بروید. البته بی آنکه مـدتی زودتر بروید و آنجا به انتظار آماده شدن غذا بنشـینید، ولی هرگاه دعوت شدید، بروید و چون [غذا]خوردید، پراکنده شوید و به سخن

۱- تحف العقول، ص ۱۸.

گفتن نپردازید. (احزاب: ۵۳)(۱)

۷. توبه و آمرزش خواهی

۷. توبه و آمرزش خواهی

بر اثر گناه، خودکم بینی و تشویش به سراغ انسان می آید و این احساس، افزون بر آنکه خوشی را از زندگی فرد می گیرد، چه بسا ناهنجاری های روانی نیز پدید می آورد.

خداوند در قرآن کریم، راه توبه و استغفار را که روشی بی نظیر و برنامه ای امیدآفرین برای دوری از احساس گناه است، به ما بندگان نشان می دهد. توبه یا بازگشت حقیقی به سوی خداوند متعال، آمرزش گناهان و تقویت امید آدمی به جلب رضای الهی را به ارمغان می آورد. همچنین فرد از اضطراب حاصل از احساس گناه رهایی می یابد و به آرامش می رسد. توبه و آمرزش خواهی، سبب «خویشتن پذیری» انسان می شود؛ زیرا آن خویشتنی که در آن احساس گناه شود، خواسته انسان نیست. پس همواره از او آزار می بیند. حال آنکه بر اثر توبه و استغفار، انسان به «خویشتنی» سالم دست می یابد و در نتیجه، برای پذیرش «خود» آماده می شود.

«افزون بر این، توبه غالباً انسان را به اصلاح و خودسازی وامی دارد و شخصیت او را طوری آماده می کند که بار دیگر در دام خطاها و گناهان گرفتار نشود. همین امر به انسان کمک می کند که ارزش خود را بیشتر

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۶۹.

بشناسد و اعتماد به نفس و رضایت در وی افزایش یابد و این مسئله، به تثبیت احساس امنیت و آرامش روانی انسان منجر خواهد شد».(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پیروان خویش را در همه حال به توبه و استغفار سفارش و این عمل را عاملی برای دفع بلا،(۲) درمان بیماری ها،(۳) رهایی از غم و اندوه و تنگناها(۴) و امان از عذاب الهی(۵) معرفی می کرد.

آن حضرت، خود نیز اهل استغفار بود و روزی هفتاد بار از پروردگار رحمان آمرزش می خواست، چنان که از ایشان نقل است:

اِنَّهُ لَیُغانُ عَلی قَلْبی وَ اِنّی لَاَسْتَغْفِرُ اللّهَ فی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّهٍ.(۶)

گاه قلبم را غباری می گیرد و من روزی هفتاد مرتبه از درگاه خدا آمرزش می خواهم.

امام خمینی رحمه الله با اشاره به این حقیقت که شخصیتی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از استغفار بی نیاز نبوده است، می فرماید:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در عین حالی که یک موجود الهی بود، به ایشان نسبت می دهند: [لَیُغانُ عَلی قَلْبی وَ اِنّی لَاَسْتَغْفِرُ اللّهَ فی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّهٍ.] همین معاشرت کردن با این اشخاصی که ناباب بودند، همین موجب یک کدورتی می شود. یک کسی که باید پیش

۱- قرآن و روان شناسی، ص ۴۱۱.

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۷ه_ . ق، چ ۱، ج ۵، ص ۳۱۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۳۵۰.

۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.

۵- متقی هندی، کنزالعمال، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۳۸۹ ه_ . ق، چ ۱، ح ۲۰۸۱.

۶- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰.

محبوبش دائم الحضور باشد، یک نفر هم که آمده باشد _ گر چه خیلی هم آدم صحیح و خوبی باشد لکن این باز می دارد به همین مقدار از آن مرتبه ای که او می خواهد باشد.در عین حال که این هم حضور است. این آدمی که با او صحبت می کند، در نظر او، همان از مظاهر [حق تعالی] است، لکن [از] آن مرتبه ای که اومی خواهد در آن مرتبه دائم الحضور باشد، بازش می دارد.(۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان استغفار می کرد؛ چرا که استغفار، نوعی عبادت است؛ زیرا این احساس را به عابد می دهد که عبادت هایش کافی نبوده است. این احساس ناکافی بودن عمل، خود، سبب احساس فقر بیشتر به خداوند و در نتیجه، نزدیک شدن به او و عظمت و جلال او می شود. همچنین موجب درک این حقیقت می گردد که عمل هر چند بزرگ باشد، در درگاه خداوند و در برابر او کوچک و ناچیز است. افزون بر این، هر کس نیکی های خود را فراوان و خود را بی نیاز از استغفار بداند، گویا در عبادتی که انجام می دهد، بر خداوند منت دارد، ولی احساس نیاز به استغفار و پناه بردن به درگاه خداوند، انسان را از منت دور می سازد».(۲)

۸. زهد

اشاره

۸. زهد

همه پیامبران و اولیای الهی، به جاذبه های دنیا بی اعتنا و اهل زهدورزی بوده اند و این شرط خداوند با آنان بود:

۱- امام خمینی رحمهم الله، تفسیر سوره حمد، تهران، هجرت، ص ۶۵.

۲- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱،ص ۴۱۳.

بَعْدَ اَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فی دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّهِ.(۱)

بعد از آنکه با آنان، زهد در مقامات این دنیای ناچیز را شرط فرمودی.

رسول گرامی اسلام، به دارایی و ثروت های دنیوی وابستگی نداشت. وی از نعمت های حلال دنیوی، به اندک آن بسنده می کرد و بدین ترتیب، به زهدی جامع و فراگیر دست یافته بود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

روزی مقداری حلوای مخصوص نزد پیامبر آوردند. حضرت آن را نخورد. پرسیدند: آیا آن را حرام می دانی؟ فرمود: نه، ولی از این می ترسم که نفسم به آن مشتاق شود و پیوسته در پی آن باشم.(۲)

آن حضرت روی زمین می نشست و غذا می خورد. با دست خود کفش و لباسش را وصله می کرد. روزی پرده ای را بر در اتاقش دید که بر آن تصویرهایی بود؛ به همسرش گفت: آن را از نظر پنهان کن که هرگاه چشمم به آن می افتد، به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم. آن حضرت با تمام وجود، از زرق و برق دنیا فاصله گرفته بود.(۳)

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با حضرت خدیجه علیهاالسلام، ثروت فراوانی دراختیار گرفت، ولی او کسی نبود که در پی جمع کردن مال و

۱- دعای ندبه.

۲- تفسیر نمونه، گروه نویسندگان، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۶۸، چ ۱۶، ج ۲۱، ص ۳۴۸.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ۱۶۰.

انـدوختن ثروت باشـد؛ زیرا سـراغ نـداریم که سـرمایه و ثروتی گرد آورده باشد، بلکه آنچه را به دست می آورد، در راه های خیر چون صله رحم، کمک به نیازمندان، دادرسی گرفتاران و هم دردی با نیازمندان مصرف می کرد.

بـدین ترتیب، محمد بن عبدالله صـلی الله علیه و آله، والاترین الگوها را از «زهد مثبت» معرفی می کند؛ نه «زهد منفی» که زهد بی بهرگان است. زهـد او، زهد توانگرانی است که قادرند از راه های حلال و پاک به کسب درآمد بپردازند و آن گاه پس از گرد آوردن مال و ثروتی، به هر گونه انـدوختن و روی هم انباشـتن آن _ مگر در حـد ضـرورت _ بی رغبتی نشان می دهنـد. عایشه می گویـد: تا آن زمان که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، خاندان او از نان سـیر نشدند و هرگز از سفره او پاره نان اضافه برداشته نشد.

نقـل می شود که زنی از انصـار بر عایشه وارد شـد و مشاهـده کرد، تنها، عبایی بستر رسول صـلی الله علیه و آله خـداست. پس بیرون رفت و تشـکی که با پشم پر شـده بود، به خانه آن حضـرت فرسـتاد. هنگامی که پیامبر به خانه عایشه آمـد و آن را دید، فرمود: «ای عایشه! این چیست؟» عایشه گفت: ای رسول خـدا! فلان زن انصاری بر من وارد شـد و بستر تو را دیـد. پس رفت و این را فرسـتاد. پیامبر به همسرش فرمود: «آن را به وی بازگردان». عایشه می گوید: من آن را باز نگرداندم و دوست داشتم آن تشک در خانه ام باقی بماند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار به من تذکر داد و سپس فرمود: «ای عایشه! آن را

برگردان که به خداوند سوگند اگر می خواستم، خداوند کوه هایی از زر و سیم را همراهم روانه می داشت».(۱)

احمد بن حنبل درباره مراتب زهد می گوید:

زهد دارای مراتبی است: مرحله نخست که کمترین حد زهد می باشد، ترک حرام است. مرتبه دوم آن، ترک حلال های غیرضروری است که شخص، خود را از برخی حلال ها بی آنکه آنها را حرام بداند، محروم می سازد تا نفس خویش را به تحمل محرومیت آنها عادت دهد که این زهد، تهذیب و تربیت نفس است. مرتبه سوم زهد که بالاترین مرتبه می باشد، آن است که گرفتاری دنیا و خواسته های مادی، او را از یاد خدا مشغول نسازد که این، زهد عارفان است.(۲)

آن گاه درباره زهد پیامبر چنین می گوید:

زهد [حضرت] محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله حتی از این هم فراتر و والاتر بود؛ چرا که وی پیوسته در هر کاری که انجام می داد و در هر اندیشه ای که فکر خود را در آن به کار می گرفت، به ذکر و یاد خدا مشغول بود و [نیز] برای آن کار نمی کرد که حاصل کارش به خود وی بازگردد، بلکه برای آن کار می کرد که حاصلش به سود دیگران تمام شود.(۳)

زهد، نه از سر محرومیت

زهد، نه از سر محرومیت

زهد حقیقی، مرتبه ای از ایمان است که در پرتو آگاهی و اراده آدمی نصیب او می شود. حال آنکه برخی از انسان ها تنها به سبب محرومیت و فراهم نبودن امکانات، زهد اختیار می کنند. به تعبیر دل نشین حضرت علی علیه السلام :

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، صص ۴۱۵، ۴۲۵ و ۴۲۹.

۲- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ص ۴۱۸.

۳- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ص ۴۱۸.

وَ مِنْهُم مَنْ اَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحالُ عَلى حالِهِ فَتَحَلّى بِاسْمِ الْقِناعَهِ وَ تَزَيَّنَ بِلِباسِ اَهْلِ الزَّهادَهِ وَ لَيْسَ مِنْ ذلِكَ فى مَراحٍ وَ لا مَغْدًى.(۱)

احساس حقارت و نبود زمینه، برخی از انسان ها را از دست رسی به ملک و مقام بازداشته است. اینان خود را به زیور قناعت آراسته و به لباس زهد درآورده اند و حال آنکه در باطن، نه روز و نه شب، اهل زهد و قناعت نیستند.

بی تردید، رسول خاتم صلی الله علیه و آله از روی آگاهی و اراده، به ویژگی زهد و خویشتن داری آراسته بود؛ زیرا به شهادت تاریخ، برای آن حضرت همه گونه لذت های مادی آماده بوده و قریش نیز برای باز نگاه داشتن ایشان از رسالتش، دلرباترین جاذبه های دنیوی را در اختیار او قرار داده بود، ولی آن بزرگوار با کمال بی میلی از کنار همه آنها گذشت.

در روایتی از بخاری، به نقل از ابن عباس آمده است:

خداوند فرشته ای از فرشتگان خود را به همراه جبرئیل به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و آن فرشته به پیامبر گفت: خداوند تو را میان این دو مخیر ساخته است که پیامبر و بنده باشی یا پیامبر و پادشاه، ولی آن حضرت در پاسخ فرمود: به راستی که پیامبر و بنده خواهم بود.(۲)

امام رضا علیه السلام نیز نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: اگر بخواهی، بیابان مکه را برای تو پر از طلا می سازم! پیامبر سر به آسمان برداشت و گفت:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

۲- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۱۹.

پروردگارا! می خواهم یک روز سیر باشم و شکر و سپاس تو را گویم و روز دیگر گرسنه باشم و از تو روزی بخواهم.(۱)

این دو ره آمد در روش، یا صبر یا شکر نعم

بی شمع روی تو نتان دیدن مرین دو راه را(۲)

این کلام فرستاده خدا، از بندگی خالصانه و راستین او خبر می دهد و اینکه خود نیز به پارسایی و زهد در پیشگاه خداوند متعالی همتی والا داشت.

۹. کم گویی و سکوت

۹. کم گویی و سکوت

با اینکه سخن به لطف آب است

کم گفتن هر سخن صواب است

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ

تا ز اندک تو جهان شود پر(۳)

کم گویی و سکوت به جا ضامن سلامتی انسان از بسیاری از لغزش هاست. «به برکت سکوت [به موقع]، قلب آدمی مکان نزول حکمت می شود»(۴) و «شیطان از اطراف آدم می گریزد و دین انسان، مورد نصرت قرار

۱- شیخ صدوق، امالی، ترجمه: کریم فیضی، قم، وحدت بخش، ۱۳۸۴، چ ۱، صص ۷۲ و ۷۳.
۲- مولوی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، دوستان، ۱۳۸۰، ص ۷.
۳- کلیات خمسه، ص ۴۵۷.
۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۷۳. حدیث نبوی صلی الله علیه و آله

می گیرد.»(۱) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، خاموشی را نخستین گام عبادت می داند که جز مؤمن، کسی به آن دست نمی یابد.(۲)

«روزی مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت به او فرمود: «آیا می خواهی تو را به کاری راهنمایی کنم که بدان وسیله خداوند تو را به بهشت برد؟» عرض کرد: آری، ای رسول خدا! حضرت فرمود: «از آنچه خداوند به تو ارزانی داشته است، بخشش کن.» عرض کرد: اگر خودم از کسی که بدو بخشش می کنم، نیازمندتر بودم، چه؟ حضرت فرمود: «ستم دیده را یاری کن!» عرض کرد: اگر خودم از کسی که یاری اش می کنم، ناتوان تر بودم چه؟ فرمود: «برای آدم نادان کارسازی کن؛ یعنی او را راهنمایی کن.» عرض کرد: اگر خودم از او نادان تر بودم چه؟ حضرت فرمود: «زبانت را جز از خیر، خاموش نگه دار. آیا خوش حال نمی شوی که یکی از این خصلت ها در تو باشد و تو را به بهشت برساند».(۳)

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل است که سکوت آن حضرت به درازا می کشید و بی ضرورت، لب به سخن نمی گشود. خاموشی اش از روی

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۷۱ (حدیث نبوی صلی الله علیه و آله).

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۷۱ (حدیث نبوی صلی الله علیه و آله).

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

خودخواهی نبود؛ نکو گفتن را بهتر از سکوت و خاموشی را بهتر از بد گفتن می دانست.(۱)

در حدیثی نبوی می خوانیم: «خداوند بنده ای را بیامرزد که سخن نیکو گوید و بهره ای برد یا [بجا]خاموش باشد و سلامت ماند»(۲) و «خاموشی، خردمندی است و خاموش گزینان اندکند».(۳)

«سکوت آن حضرت، سکوت کسی بود که پیش از آنکه سخنی بگوید، می اندیشید و از این پرهیز می کرد که سخنی از او پخش شود که شایسته چون اویی نباشد. گاه نیز سکوت آن حضرت، از سر حلم و چشم فروبستن و گذشت از کسانی بود که در گفته های آنان، سخنانی ناروا بوده است. آن حضرت هرگز دهان نمی گشود، مگر بدانچه برای مخاطبانش مهم و سودمند بود و قلب های آنان را به یکدیگر انس و آشنایی می داد و به ادای حق صاحبان حق می انجامید. او هرگز به ستیزه سخن نفرمود، کسی را مذمت نکرد و زیاده گویی ننمود تا مبادا سخنی ناخواسته از دهان او بیرون افتد و سخن هیچ کس را قطع نکرد، مگر آنکه وی خود از سخن گفتن باز ایستد».(۴)

۱- محمد بن محمد الحاکم النیشابوری، مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۳۴۴؛ به نقل از: حسین سیدی، هم نام گل های بهاری، قم، نسیم اندیشه، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۷۰.

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۲۷ ج ۳، ص ۶۰۶ .

۳- کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، صص ۳۴۹ و ۳۵۲.

۱۰. گفتار سنجیده (فصیح و بلیغ سخن گفتن)

۱۰. گفتار سنجیده (فصیح و بلیغ سخن گفتن)

سخن انسان، نشان دهنـده شخصـیت اوست. آن گاه که آدمی لب به سـخن می گشاید، میزان اندیشه، دانش و فرهنگ خود را به نمایش می گذارد. فصاحت و بلاغت، از ویژگی های شایسـته سخن گویی است که بر شخصیت انسان در نگاه دیگران می افزاید.

درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که «سخن او از همه مردم فصیح تر و بیان او از همه بالاتر بود. کلام او دل نشین و ساده بود و از پرگویی دوری می جست. سخن او با آنکه مختصر بود، منظور او را کاملاً می رسانید».(۱)

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فردی از قریش بود و در میان قبیله ای نشو و نمو یافت که زبان و لهجه شان، فصیح ترین لهجه هاست. او در موسم حج، در بازارهای مکه حضور می یافت و طعم شـیرین اشعاری را که آنجا سروده می شد، می چشید. وی همچنین در میان خانـدان بنی سـعد که از قبیله هوازن بودند، فصاحت بیشتری یافت؛ زیرا هوازن، از فصـیح ترین اعراب بودند. بدین ترتیب، در گفتار او، زبان عقل و منطق و تمدنی نسبی که در مکه مکرمه وجود داشت، با سادگی بادیه نشـینی و شیرینی و روانی الفاظ که در لهجه فصیح ترین قبیله بادیه نشین خودنمایی می کرد، در کنار هم قرار گرفت.

به همین دلیل، حضـرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در گفتار خود، فصیح ترین مردم بود که از حکمت و حقایق ناب سخن می گفت و آن هنگام

۱- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۳.

که به راهنمـایی و ارشاد مردم دهان می گشود، کلمات او چونان گوهرهایی، به دور از آراسـتگی های تصـنعی، در میان مردم پراکنده می شد و اصول سخن و حقایق ناب را در خود داشت. جاحظ در وصف کلام او چنین می گوید:

کلامی بود که حروف و عبارات آن انـدک و معانی و مضامینش فراوان و فراتر از توصـیف بود. کلام آن حضـرت در جایگاه بسط و توضیح، مبسوط بود و در جایگاه کوتاهی و ایجاز، کوتاه و مختصر بود. از کلمات نامأنوس و بیگانه دوری می گزید و به عبـارت مسـتهجن کوچه و بـازاری، بی رغبت بود. جز از میراث حکمت، سـخن نگفت و جز به کلاـمی که عصـمت، آن را میان گرفته و با تأیید الهی استواری یافته و توفیق با آن همراه شده بود، دهان نمی گشود.

چنین کلاـمی، همـان است که خداونـد، محبت و دوسـتی را متوجه آن سـاخته، لبـاس پـذیرش را بر تن آن پوشانـده و در آن، شیرینی را با استواری و الهام بخشی فراوان را با کمی تعداد کلمات، در کنار هم قرار داده است.

آن حضـرت، جز به صـدق و راسـتی اسـتدلال نمی کرد و جز به وسـیله حق گشـایش نمی جست. از عوام فریـبی کمـک نمی گرفت و سـخنان فریبنده به کار نمی برد. عیب جویی نمی کرد و به بدگویی دامن نمی آلود. نه کندی می کرد و نه شـتاب. نه بسیار طول و تفصیل می داد و نه سخن را بیش از حد، کوتاه و مختصر می ساخت.

بدین وصف است که مردم هیچ سـخنی سودمندتر، راست تر، متوازن تر، خوش شیوه تر، والاتر و با مضامین شایسته تر از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدند.(۱)

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، صص ۳۲۳ و ۳۲۵.

۱۱. صبر و خویشتن داری

۱۱. صبر و خویشتن داری

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم توفان

بلا بگردد و کام هزار ساله برآید(۱)

صبر، نوعی امداد غیبی است. بر اثر صبر، از بار مشکلات کاسته و جاده پیروزی هموار می شود. انسان ناشکیبا، خیلی زود از پای درمی آید و بسیاری از نعمت ها را نیز از دست می دهد.

درباره پاداش صابران در قرآن کریم چنین می خوانیم:

إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ. (زمر: ۱۰)

همانا خداوند، پاداش صابران را خارج از حساب خواهد داد.

خداوند به سبب گره گشایی، برکت و آرامش حاصل از صبر ورزیدن، پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله را به صبر و تحمل دستور می دهد و می فرماید:

فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُواالْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ. (احقاف: ۳۵)

[ای رسول ما!] همان گونه که رسولان اولوالعزم صبر کردند، تو نیز صبور باش.

نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در فضیلت صبر سفارش می کند:

اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَحمِلَ بِالصَّبْرِ مَعَ الْیَقینِ فَافْعَلْ فَاِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاصْبِرْ فَاِنَّ فِی الصَّبْرِ عَلی ما تَکْرَهُ خَیْراً کَثیراً و اعْلَمْ اَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ اَنَّ الفَرَجَ مَعَ الْکَرْبِ فَاِنَّ مَعَ العُسْرِ یُسْراً اِنَّ مَعَ

۱- دیوان حافظ، ص ۲۱۲، غزل ۲۳۴.

الْعُسْرِ یُسراً.(۱)

اگر برایت میسر است که مشکلات و مصایب را با صبر و یقین تحمل کنی، چه بهتر! پس این طور باش و اگر صبر و یقین با هم میسر نیست، دست کم صابر باش؛ زیرا در صبر بر مشکلات و گرفتاری ها، منفعت های بسیاری است و بدان که پیروزی با صبر است و گشایش به دنبال اندوه و گرفتاری؛ زیرا خداوند در قرآن کریم فرموده است: با هر سختی، آسانی و گشایشی هست.

عقل را اسلحه در جنگ مصایب صبر است

او چه مکری که معافی دهد از هر مکروه

چون فلزّی که مطلّا کنی از آب طلا

به شکر خنده هم اندود توانی اندوه

چه بسا لب به تبسم بگشاید چون فجر

با وجودی که غم انباشته دارد چون کوه(۲)

بی گمان، یکی از عوامل پیروزی نهضت نبوی، صبر و پایداری آن حضرت در اجرای رسالت الهی و سرنوشت ساز بوده است و «با برخورداری [حضرت] محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از چنین خلق و خوی صبورانه ای است که خداوند، او را انتخاب می کند تا رسول او باشد و در میان مردمی سخت و تندخوی، آنان را به توحید فرا خواند؛ مردمی که تبلیغ چنین دعوتی در میان آنان، به عزم و تدبیری راسخ نیاز دارد که صبر، یکی از خاستگاه های آن است

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ هـ . ق، چ ۳، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲- دیوان شهریار، تهران، زرّین، ۱۳۸۵، چ ۲۷، ص ۱۱۳۹.

و بلکه آن عزم، نیازمند صبری طاقت فرساست که تنها از مردان صاحب اراده و اقتدار و تنها از پیامبران اولوالعزم ساخته است».(۱)

از پیامبر روایت است که فرمود:

هیچ کس نیست که مصیبتی به وی برسد و بگوید: «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُون»(۲) و نیز بگوید: پروردگارا! مرا در مصیبتم پاداش ده و بهتر از آنچه از دست داده ام، جای گزین آن ساز، مگر آنکه خداوند، او را در این مصیبت که دیده، پاداش می دهد و بهتر از آنچه از دست داده است، برایش جای گزین می سازد.(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اسوه کامل شکیبایی بود و به حق در برابر آن همه آزار، هرگز لب به نفرین نگشود و نگفت: «پروردگارا! بر روی زمین از کافران، هیچ جنبنده ای باقی مگذار که اگر باقی شان بگذاری، بندگانت را گمراه کنند و جز بدکاران ناسپاس نزایند»، بلکه فرمود: «پروردگارا! قوم مرا بیامرز که آنان نادانند».(۴)

رسول گرامی بارها فرمود:

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۳، ص ۴۳۸.

۲- نک: بقره: ۱۵۶ و ۱۵۷ (ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم. اینانند که سلام و رحمت خداوند بر آنان باد و همینان راه یافتگانند).

۳- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۴۲.

من امید آن دارم که خداوند از نسل این مردم کسانی پدید آورد که خداپرست باشند.(۱)

«گاه در دوران تبلیغ رسالت، در حالی که آن حضرت در نماز بود، آن ستم کار قریش، زِهدان و شکمبه حیوانی را بر پشت آن حضرت می افکند، ولی او نه خشمگین می شد و نه برآشفته و برشوریده؛ چرا که خشم و عصبانیت، قدرت و برّندگی حق را کم می کند و برآشفته شدن، اندیشه کسانی را که به دعوت آنان پرداخته است، پراکنده و از اندیشیدن در حق دور می سازد. این حقیقتی تردیدناپذیر است که صبر و تحمل ورزیدن در مقابل کسانی که دل هایشان گریزان و رمنده است، بسان آب دادن و تربیت یک نهال است که نمی میراند، بلکه زندگی به بار می آورد».(۲)

پیامبر آن روز که به میان قبیله ثقیف رفت تا آنان را به ایمان فرا خواند، آنان او را آزار دادند و سبک خردان و نوجوانان خود را بر ضد او تحریک کردند تا بر او سنگ زنند تا آنجا که خون از بدن مبارک او جاری ساختند. با این حال، پیامبر صبر کرد و آن هنگام نیز که جبرئیل یا فرشته کوه ها به آن حضرت پیشنهاد داد که می تواند دو کوه دو سوی مکه را بر روی ساکنان آن هموار سازد، صبوری ورزید و از پروردگار خود خواست تا آنان را مهلتی دهد و با آنان مدارا کند. وی در همان روز با حالتی آکنده از اطمینان و آرامش و حاکی از صبر و بردباری، به خدای خویش می گوید: اگر بر من

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

خشمگین نخواهی شد، من به این رفتارها که مشرکان دارند، اهمیتی نمی دهم.(۱)

خلاصه آنکه پیامبر در سه جبهه صبر ورزید و پایداری کرد:

الف) در جبهه نبرد با خواسته ها و شهوت های دل، که جهاد در این جبهه را جهاد اکبر نامید و از مؤمنان نیز خواست در این راه در پی او بروند.

ب) در جبهه نبرد با مشرکان، به گونه ای که هیچ نیرویی او را به تزلزل وا نمی داشت. آن سان که در نبرد احزاب، مشرکان از خارج شهر و یهودیان از داخل به نبرد با مسلمانان روی آوردند؛ آن گاه که از بالای سر و از زیر پایشان به نبرد آنان آمدند و آن گاه که دیده ها به تحیر ایستاد و دل ها به گلو رسید و به خداوند گمان هایی روا داشتند، در اینجا بود که مؤمنان، گرفتار آزمون الهی شدند، و تکان سختی بر آنان وارد آمد. در اینجا پیامبر را می بینیم که در این نبرد سرنوشت ساز، پایدار و منادی پایداری و استقامت بود.

ج) در جبهه داخلی که در برابر سه گروه، شکیبایی و پایداری نشان داد:

یک ـ در مقابل سست عقیدگان، مدارا کرد و روح ایمان را در آنان دمید. ضعف و سست عقیدگی این گروه، گاه در صحنه ها و موقعیت هایی که در آن به پایداری و قدرت اراده نیاز بود، آشکار می شد و لازم بود با شکیبایی و خویشتن داری با آنان برخورد شود.

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۴۴.

دو _ در برابر منافقان که اظهار ایمان می کردند و کفر خویش را پنهان می داشتند و در نتیجه، ناامیدی و سستی را به جامعه القا می کردند و برخی از مسلمانان سست عقیده نیز به آنان می گرویدند، صبر نشان داد. آن حضرت در برابر وسوسه ها و شایعه هایی که منافقان درباره او و خاندان و خانواده اش می پراکندند، بردباری ورزید. برای نمونه، گفته هایی دروغین به عایشه نسبت دادند و آن را پخش کردند. در این هنگام، عمر به پیامبر پیشنهاد داد تا بزرگ منافقان را بکشند، ولی آن حضرت نپذیرفت و فرمود: «دوست ندارم مردم بگویند محمد صلی الله علیه و آله اصحاب خود را می کشد.» او همچنان موضع خویشتن داری و شکیبایی در پیش گرفت تا فتنه، خود، از میان برود، آن گونه که برخی حشرات با سمومی که خود به وجود می آورند، می میرند.

سه _ در برابر یهودیان ساکن مدینه نیز شکیبا بود تا فساد آنان، خود به خود برملا شد. در این هنگام نیز با صبوری و پایداری، آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه و مجازات کرد.(۱)

۱۲. هیبت و عظمت

۱۲. هیبت و عظمت

انبیا و اولیای الهی در پرتو انوار الهی، جاذبه و شکوهی بی نظیر داشتند. دیدار آنان در عین حال که برای مردم مایه آرامش بود، آنها را به خشوع در برابرشان وا می داشت.

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۴۴۵_۴۴۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیبت و تواضع را یک جا در وجود خویش داشت تا از این رهگذر، هم بزرگی مقامش در نگاه دیگران محفوظ بماند و هم مردمان، یارای هم نشینی و معاشرت با او را داشته باشند. البته تواضع و فروتنی او نیز به سبب آگاهی وی از شدت هیبت او بوده است و با فروتنی اش، از سنگینی هیبت خود می کاست تا میان این دو تعادل برقرار شود. نکته دیگر اینکه چنین تواضعی _ به دور از ذلت و زبونی _ تنها از کسانی بروز می یابد که درونی قوی و مقتدر دارند و چنین نمی پندارند که با فروتنی در کردار خویش، به خواری می افتند. بدین ترتیب، متکبران بیشتر از کسانی هستند که در خود احساس ضعف می کنند و شخصیتی ناتوان دارند که هیبت، آنان را مایه نمی بخشد. به همین سبب نیز برای جبران کاستی درون و ضعف شخصیت خود، از تکبر ورزیدن و تحقیر دیگران و برتری طلبی بر آنان کمک می جویند و به هیبت ساختگی خود که از مال و ثروت یا از مقام و موقعیت مایه می گیرد، می بالند. حال اگر آن ثروت از دست رود و مقام و موقعیت از آنان ستانده شود، احساس پوچی و کوچکی می کنند. در مقابل، کسی که هیبت شخصیتش ناشی از بزرگی و شکوه خداوندی و علم و فضیلت و قوت نفس خدادادی است، به هیبت ساختگی و تکبر بر دیگران و اهانت به آنان نیاز ندارد و این گونه بود هیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از مایه های خدایی سرچشمه می گرفت.

«مجلسی را که پیامبر و یارانش در آن حضور داشتند، به اوصافی ستوده اند که از هیبت والای او و وقار فراوان و عظمت نهفته در سکوت او حکایت دارد. آن حضرت در عین حال، آن قدر در فروتنی پیش رفته بود که خود، به

هر نیازمند و ضعیفی نزدیک می شد و هر تنگ دستی برای برآوردن نیاز، به او چشم امید می دوخت. آن حضرت گاه علاقه مند بود فروتر آید تا کسانی که با آنان سخن می گوید و قصد هدایتشان را دارد، احساس امنیت و آسودگی بیشتری کنند.

نقل است که مردی به خدمت آن حضرت شرف یاب شد و از هیبت او لرزه بر اندامش افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که چنین دید، فرمود: «بر خود آسان گیر؛ که من پادشاه نیستم؛ من فرزند زنی از قریش هستم که در مکه چونان دیگران، گوشت نمک سود می خورد.» همچنین حکایت می کنند که روزی آن حضرت برای خرید لباس، به بازار رفت. در این میان، فروشنده دست پیامبر را می گیرد که ببوسد، ولی آن حضرت دست خود را می کشد و می گوید: «این کاری است که غیر اعراب با شاهان خود می کنند و من پادشاه نیستم، بلکه مردی از شمایم».(۱)

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۵۸ و ۳۵۹.

فصل دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

فصل دوم: اخلاق اجتماعی

زیر فصل ها

۱. خوش اخلاقی

۲. فروتنی

۳. گذشت

۴. مهرورزی و احسان به مردم

۵. سخاوت

۶. خیرخواهی

۷. خواهش نکردن از دیگران

۸. نرمی و مدارا

۹. هشدار به ثروت مندان

۱۰. توجه به همسایگان

۱. خوش اخلاقی

اشاره

۱. خوش اخلاقی

به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحت به یار ما نرسد (۱)

جاذبه های اخلاقی پیامبر گرامی اسلام در موفقیت ایشان در امر هدایت مردم، نقش فراوانی داشته است. ویژگی های عالی انسانی و مکارم اخلاق نبی اکرم صلی الله علیه و آله برخی از دشمنان سرسخت آن حضرت را نیز تحت تأثیر قرار می داد و به تسلیم وا می داشت.

«این خلق والای رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عامل هدایت کسانی شد که هرگز امیدی به هدایت آنها نمی رفت و از این راه، آنچنان هدایت شدگان به مربی بزرگ بشر دل بسته شدند که حاضر نشدند اسلام را تنها بگذارند، بلکه با تمام وجود برای هر نوع فداکاری در راه آن آماده شدند. در حقیقت با این روش،

۱- دیوان حافظ، ص ۱۷۳، غزل ش ۱۵۶.

از انسان های عهد جاهلیت با آن ویژگی ها، انسان هایی رئوف، دریادل و پارسا پرورش یافت».(۱)

خداونـد نیز در کلام آسـمانی اش، رسول مهربانی را چنین خطاب می کنـد: «وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ و همانا تو بر خلق عظیم می باشی». (قلم: ۴)

علامه طباطبایی رحمه الله، در تفسیر این آیه می گوید:

این آیه شـریفه، هر چنـد حسن خلق رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را در همه ابعـاد زنـدگی آن حضـرت می سـتاید و آن را بزرگ می شـمارد، لکن بیشتر ناظر به اخلاق پسـندیده اجتماعی آن حضـرت و مربوط به اخلاق معاشـرت آن حضرت با مردم است؛ از قبیل استواری بر حق، صبر در برابر آزار مردم و عفو و اغماض از آنان و سخاوت و مدارا و تواضع و مانند اینها.(۲)

زمخشری نیز در تفسیر کشّاف، ذیل این آیه چنین می نویسد:

خداونـد خلق پیامبرش را بزرگ شـمرد؛ زیرا آن حضـرت بر کـج خلقی ها و بـدرفتاری های مردم حلم می ورزید و با آنان به نیکویی معاشـرت و مـدارا می کرد و گفته شـد: خداوند، خلق عظیم پیامبر را در این آیه شـریفه خلاصه کرده که: «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ؛ عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان روی گردان. (اعراف: ۱۹۹)

سعید بن هشام از عایشه درباره خُلق رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید. پاسخ داد: «خلق او همان قرآن است».(۳)

۱- گروه نویسندگان، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، زیر نظر: علی رضا اعرافی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی رحمه الله، ۱۳۶۶، چ ۲، ج ۲۰، ص ۵۰.

۳- زمخشری، تفسیر الکشاف، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۵ هـ . ق، چ ۲، ج ۴، ص ۵۸۵.

پیامبر همواره خوش رو و خنـدان و ملایـم بود. هرگز خشن، سـنگ دل، پرخاشـگر، بـدزبان و عیب جو نبود. هیـچ کس از او ناامیـد نمی شـد. سه چیز را از نهـاد خود رانـده بود: مجـادله در سـخن، پرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نمی شـد. کسـی را سـرزنش نمی کرد، لغزش هـا و عیـب هـای پنهـانی مردم را جسـت وجـو نمی کرد. هرگز سـخن نمی گفت، مگر در موردی که به ثواب الهی امید داشت. هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با او با خشونت سخن می گفت و درخواستی داشت، تحمل می کرد و به یارانش می فرمود: «هرگاه کسـی را دیدید که حاجتی دارد، به او عطا کنید.» هرگز کلام کسـی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد.(۱)

من ندیدم در جهان جست وجو

هیچ اهلیت به از خلق نکو(۲)

(مولوی)

الف) حکایتی از حسن خلق پیامبر

الف) حکایتی از حسن خلق پیامبر

در حکایتی از سفینه البحار نوشته شیخ عباسی قمی درباره حسن خلق پیامبر چنین می خوانیم:

چون در جنـگ احـد، دنـدان های پیامبر شـکست و چهره نورانی آن حضـرت زخم برداشت، این امر بر اصـحاب آن حضـرت گران آمد تا آنجا که به آن حضرت گفتند: آنان را نفرین کن! پیامبر در پاسخ فرمود: من برانگیخته نشدم تا لعن و نفرین کنم، بلکه مبعوث شدم تا برای مردم

۱- شیخ صدوق، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی،۱۳۶۱، ص۸۳.

۲- مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۸۱۲.

رحمت باشم. آن گاه افزود: پروردگارا! قوم مرا هدایت کن؛ چرا که آنان نمی دانند.(۱)

سپس شیخ عباس قمی به نقل از قاضی عیاض، راوی این حکایت می گوید:

در این جمله پیامبر که فرمود: «پروردگارا! قوم مرا هدایت کن؛ زیرا آنان نمی دانند»، دقت کن و ببین که تمام فضل و همه درجه های احسان و حسن خلق و کرامت نفس و اوج صبر و حلم در آن جمع شده است؛ زیرا پیامبر تنها به سکوت در برابر نامردمی ها و جسارت آنان بسنده نکرد، بلکه آنان را عفو کرد و به آنان مهر ورزید و ترحم کرد و حتی در حق آنان دعا کرد و برای آنان شفاعت خواست و فرمود: پروردگارا! آنان را هدایت کن. دیگر آنکه از روی شفقت و مهرورزی در حق آنان، آنها را به خویش نسبت داد و فرمود: قوم مرا هدایت کن. در پایان نیز از طرف خود، در برابر خداوند از آنان عذرخواهی کرد و فرمود: همانا قوم من، ندانسته چنین کاری را انجام می دهند.(۲)

به تعبیر مولوی:

پیشه اش اندر ظهور و در کمون

اِهْدِ قَومی اِنَّهُم لایَعْلَمُونَ(۳)

ب) آثار حسن خلق در بیان نبوی

ب) آثار حسن خلق در بیان نبوی

حسن خلق، فضای جامعه را شاد می کند و تأثیر فراوانی بر روح و روان اجتماع می گذارد. حسن خلق، دل ها را به هم پیوند می زند و انسان ها را از وحشت تنهایی و غربت می رهاند. همچنین سبب ایجاد احساس شخصیت در

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۶.
۲- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۶.
۳- مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۹.

مخاطبان می شود و جامعه انسانی در پرتو حسن خلق افراد، سرشار از شادابی و زیبایی می شود.

از دیگر پی آمدهای حسن خلق، محبوبیت میان مردم و جلب توجه آنان است. پیامبر خدا می فرماید:

اِنَّکُم لَنْ تَسْعُوا النّاسَ بِاَمْوالِکُم فَسَعَوْهُم بِاَخْلاقِکُم.(۱)

همانا شما نمی توانید با اموالتان مردم را گرد خود جمع آورید. پس با اخلاقتان این کار را انجام دهید.

به تعبیر زیبای حافظ:

به خُلق و لطف توان کرد صید اهل نظر

به بند و دام نگیرند مرغ دانا را(۲)

تأثیر مهم تر آن، محبوبیت در پیشگاه خداوند است که در اثر حسن خلق نصیب انسان می شود، چنان که از رسول گرامی اسلام نقل است:

از همه شما محبوب تر نزد خداوند، کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد؛ همان کسانی که متواضعند، با دیگران می جوشند و مردم نیز با آنان می جوشند.(۳)

هم نشینی با نبی گرامی اسلام، اثر دیگر حسن خلق است که رسول مهر و محبت مسلمانان در این باره می فرماید:

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۳.
۲- دیوان حافظ، ص ۹۱، غزل ش ۴.
۳- سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۴.

اَقْرَبُکُمْ مِنّی مَجْلِساً یَوْمَ الْقِیامَهِ اَحْسَنُکُمْ خُلْقاً وَ خَیْرُکُم لِاَهْلِهِ.(۱)

نزدیک ترین شما در روز قیامت در مجلس من، کسی است که اخلاقش از همه نیکوتر و برای خانواده اش از همه بهتر باشد.

انسان خوش خلق، از برگزیدگان جامعه به شمار می رود:

خِیارُکُمْ اَحْسَنُکُمْ اَخْلاقاً الَّذِینَ یَألِفُونَ وَ یُؤْلَفُون.(۲)

برگزیدگان و بهترین شما کسانی هستند که اخلاقشان از همه نیکوتر باشد؛ کسانی که با مردم انس می گیرند و مردم نیز با آنان انس دارند.

۲. فروتنی

۲. فروتنی

انسان یکی هزار شود از فتادگی

هر دانه ای که خاک نشین گشت خرمن است(۳)

فروتنی در عین بهره مندی از جان مایه های علمی و معنوی، ناشی از شخصیت بهنجار و بی نیازی شخص از شهرت و ستایش دیگران است و تنها در یک انسان تکامل یافته دیده می شود. به تعبیر صائب:

تواضع است دلیل رسیدن به کمال

که چون سوار به مقصد رسد پیاده شود

لقمان حکیم به فرزندش توصیه می کند:

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۹.

۳- صائب تبریزی.

وَ لاتُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ وَ لاتَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللّهَ لایُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ. (لقمان: ۱۸)

هرگز به تکبر و ناز، از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و فخر قدم برمدار که خدا هرگز مردم متکبر خودستا را دوست ندارد.

پروردگار عظیم، در کنار امر به فروتنی به رسول گرامی خود می فرماید:

وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ.(شعرا: ۲۱۵)

بال و پر رحمت بر تمام پیروان با ایمانت به تواضع بگستران.

از ویژگی های بزرگوارانه آن حضرت، فروتنی است، بدون آنکه هیچ نشانی از فرومایگی و زبونی در آن باشد. او چون به میان جمعی می رفت، هر جا که جای نشستن بود، می نشست و یاران خود را نیز به همین شیوه تشویق می کرد. او با هم نشینان، فروتن بود و بال رحمت بر آنان می گشود و میان آنان به برابری رفتار می کرد.

«آن گونه که از سخنان هند بن ابی هاله برمی آید، آن حضرت به غایت متواضع و فروتن بود. وی میان این دو مخیر شده بود که پیامبر و پادشاه باشد یا پیامبر و بنده، ولی این را برگزیده بود که پیامبر و بنده باشد؛ زیرا می خواست با بندگان باشد، نه بر آنان برتر. البته هدایت و راهنمایی آن که به مردم نزدیک است، به ثمر می نشیند و در مقابل، راهنمایی آن کس که خود را بر مردم برتر می شمارد، آنان را از حق دورتر می سازد.

ابوامامه روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بر عصایی تکیه داشت، به میان ما آمد و ما به احترام او برخاستیم، ولی او فرمود:

برنخیزید، آن سان که غیر اعراب برمی خیزند تا همدیگر را تعظیم کنند. من نیز بنده ای هستم و آن گونه که هر بنده ای می خورد، می خورم و آن سان که هر بنده ای می نشیند، می نشینم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

مرا آن گونه ستایش مکنید که مسیحیان فرزند مریم را ستودند. من تنها بنده ای از بندگان خدا هستم. بگویید بنده خدا و رسول او.

همچنین انس بن مالک درباره فرستاده خدا روایت می کند:

زنی که سخنی برای گفتن در سر می پروراند، به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من به پیشگاه تو حاجتی دارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود:

در هر راه و در هر گذری از مدینه که بخواهی، برای شنیدن خواسته تو می نشینم تا آن را برآورم.

پیامبر در خانه و در برخورد با خانواده نیز فروتن بود و بی هیچ استنکافی در کارهای خانه به همسرش کمک می کرد: لباس خود را می شست، گوسفند خود را می دوشید، لباس و کفش خویش را وصله می کرد، زانوی شتر خویش را خود می بست و خود به آن آب و علف می داد، با خدمت گزار خود غذا می خورد و بارهایش را خود بر دوش می کشید. گاهی نیز که کنیزی از کنیزان نیازمند مدینه به رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی خورد، آن حضرت به وی کمک می کرد تا او کار خود را به انجام رساند و بی هیچ کاستی و نقصی با دستان پر باز گردد».(۱)

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، صص ۳۵۱، ۳۵۴ و ۳۵۵.

«وقتی که در شیوه بزرگوارانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطالعه می کنیم، می بینیم که آن حضرت عنایت زیادی داشت که تفاوت ها و اختلاف هایی را که تدریجا عادت شده در میان مردم و ربطی به آنچه نامش، مسابقه در عمل و فضیلت و پیشی گرفتن در خیرات است، نداشت و صرفا عاداتی بود که ایجاد ناهمواری ها و پست و بلندی های بی جا می کرد، از بین ببرد و معدوم کند. مثلاً عنایت داشت که در مجالس، گرد و حلقه وار بنشینند؛ مجلس بالا و پایین نداشته باشد. دستور می داد و تأکید می کرد که هر وقت وارد مجلس می شوید، هر جا که خالی است، همان جا بنشینید؛ یک نقطه معیّن را جای خودتان حساب نکنید و به آن نقطه فشار نیاورید. اگر خودش وارد مجلسی می شد، خوشش نمی آمد که جلو پایش بلند شوند. گاهی اگر بلند می شدند، مانع می شد و مردم را امر می کرد که قرار بگیرند. حاضر نمی شد وقتی سواره است، پیاده ای همراهش حرکت کند؛ آن پیاده را سوار می کرد یا به او می گفت تو جلوتر یا بعد از ما بیا!

زنی به حضرتش عرض کرد که همه خلق های تو خوب است، فقط یک عیب داری و آن اینکه مثل بندگان رفتار می کنی و روی زمین می نشینی. فرمود: کدام بنده از من بنده تر است.

به هر حال، شکی نیست که آن حضرت، سیرتی متواضعانه داشت، اما قراین نشان می دهد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جنبه اجتماعی این قضایا هم زیاد توجه داشته است. توجه داشته که همین احترامات، همین القاب و

عناوین، همین عادات که کوچک به نظر می رسد، چه دیوار ضخیمی میان افراد به وجود می آورد، چه قدر تأثیر دارد در این که دل ها را از هم دور کند. همین هاست که ناهمواری ها و پست و بلندی ها و سنگلاخ ها را به وجود می آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرت ها در حالی که اصحاب همراهش بودند، ظهر در منزلی فرود آمد. قرار شد گوسفندی ذبح شود و ناهار از گوشت آن گوسفند استفاده شود. یکی از اصحاب گفت:ذبح گوسفند به عهده من؛ دیگری گفت: کندن پوست آن با من؛ سومی گفت: پختن گوشت با من و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید، شما بنشینید، ما خودمان با کمال افتخار همه کارها را انجام می دهیم، ما راضی به زحمت شما نیستیم. پیامبر فرمود: می دانم شما کارها را انجام می دهید، لکن: «اِنَّ اللّهَ یَکْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ اَنْ یَراهُ مُتَمَیِّزاً بَیْنَ اَصْحابِهِ؛ خداوند خوش ندارد از بنده اش، اینکه او را در حالی ببیند که میان یارانش، امتیازی برای خود در برابر دیگران قائل شده است».

در سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، قضایا و داستان هایی از این قبیل زیاد است که می رساند، کوشش داشتند این گونه عادت ها را که ابتدا کوچک به نظر می رسد و همین ها منشأ تفاوت های بی جا در حقوق می گردد، هموار کنند».(۱)

۱- مرتضی مطهری، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۷۷، چ ۱۴، صص ۱۴۱_۱۴۳.

۳. گذشت

۳. گذشت

گـذشت و بخشـش، از قلـبی سـلیم و خلـق و خـویی کریمـانه سرچشـمه می گیرد. در گران بهـایی گوهر عفو همین بس که از ویژگی های الهی است و از ربّانی بودن کسـی که خود را به این صفت می آراید، حکایت می کند. از امام صادق علیه السلام در این باره نقل است:

عفو و غفران، از صـفات خـداست. خداوند آن را در دل های بندگان مخصوص و انتخاب شده خود قرار می دهد تا مانند حق تعـالی بـا بنـدگان و مردم، بـا بخشـش و گـذشت رفتـار کننـد. هر کس به گوهر عفو دست یابـد، رسـتگار شـده و نجات یافته است.(۱)

به عقیده خواجه نصیرالدین طوسی:

مؤمن باید متصف به صفات خدا باشد. کسی که می خواهد از بندگان مقرب خداوند باشد، می بایست در باطن و حقیقت، به صفـات الهی و به غفران و عفو، آراسـته گردد و خطاهای دیگران را مورد مؤاخـذه قرار ندهـد و از آن چشم پوشـی و اغماض نماید. البته این دو صفت، وقتی دردل انسان جای می گیرد که دل پاک و نورانی و خاضع داشته باشد.(۲)

رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در مقـام برترین انسان ها، کمال عفو و گـذشت را در زنـدگی اش به کار می بست و تاریـخ، نمونه هایی از عفو آن حضرت، حتی در مقابل سرسخت ترین دشمنانش را در خویش ثبت کرده است.

۱- مصـباح الشـریعه، از امـام جعفر صادق علیه السـلام، ترجمه: زین العابـدین کاظمی خلخالی، تهران، حجر، ۱۳۶۱، چ ۱، ص ۳۲۶.

۲- جمعی از نویسندگان، دایره المعارف تشیع، تهران، نشر شهید سعید محبّی، ۱۳۸۳، چ ۵، ج ۱۱، ص ۳۱۲.

«آن حضرت جماعت فراوانی را عفو کرد، در حالی که خونشان را مباح و آنان را سزاوار قتل می دانست؛ مانند: عکرمه ابن ابی جهل، صفوان بن امیه بن خلف، هبار بن الاسود بن المطلب، وحشی، قاتل حمزه و عبدالله زبعری. عبدالله بن زبعری، کسی بود که در دشنام گویی به آن حضرت زیاده روی می کرد و پس از آنکه به جنگ با آن حضرت پرداخت، برای عذرخواهی نزد آن حضرت آمد. پیامبر نیز عذر او را پذیرفت و از او درگذشت. همچنین آن حضرت، هند و ابی سفیان را عفو کرد، در حالی که آنان چنان پیامبر را آزردند که زبان از بیان آن ناتوان است.»(۱)

«خداوند او (پیامبر) را پیش از بعثت، برای آن آماده ساخته بود که در برابر لغزش های مردم، بسیار باگذشت باشد. از دیگر سوی، روشن است که عفو و گذشت، جز در قلبی که از کینه ها و دشمنی ها خالی باشد، جای نمی گیرد. هرگز در تاریخ حیات آن حضرت دیده نشد که دل خویش را به کینه های جاهلیت و دشمنی های ناشی از فرهنگ جاهلی مشغول داشته باشد. آن حضرت به سبب اهتمامی که به عفو و گذشت و بزرگواری داشت، هرگز کسی را بر کاری که انجام شده ــ البته در مواردی که به خود وی مربوط می شد ــ سرزنش نمی کرد. انس بن مالک، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: به خداوند سوگند، هرگز به خاطر کاری که کردم، به من نگفت که چرا چنین

۱- نک: سفینه البحار، ج ۲، صص ۹۷ و ۹۸.

کردی و هرگز به سبب کاری که نکردم، از من نپرسید چرا چنان نکردی».(۱)

«روایت است هنگامی که قریش آزار پیامبر را به آخرین حد رساند و هنگامی که آن حضرت به ثقیف پناهنده شد و آن مردم نیز عده ای از سبک سران و اوباش خود را بر ضد او شوراندند، جبرئیل بر وی نازل شد و گفت: خداوند، حیله و نیرنگ قومت بر ضد تو و پاسخی را که به تو دادند، شنید و اینک هر چه تو درباره آنان می خواهی، به فرشته کوه ها فرمان ده و او اجرا کند. در این هنگام، فرشته کوه ها بر آن حضرت سلام کرد و گفت: مرا بدانچه خواهی فرمان ده که اگر خواهی، دو کوه دو جانب مکه را بر روی آنان بخوابانم؛ ولی پیامبر بزرگوار و باگذشت فرمود: پروردگارا! قوم مرا بیامرز که آنان نادانند».(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از زیباترین صحنه های عفو خویش را در روز فتح مکه به نمایش گذاشت. «آن حضرت بی آنکه بیندیشد اگر مشرکان پیروز می شدند، با او و مؤمنان چه رفتاری در پیش می گرفتند، با مهربانی و محبتی که شایسته می دید، سران قریش را مخاطب خود قرار داد و فرمود: گمان می کنید با شما چه خواهم کرد؟ آنان گفتند: جز خیر، به تو گمان نمی بریم. آن حضرت نیز فرمود: همان سخنی را به شما می گویم که یوسف علیه السلام به برادرانش گفت که: امروز بر شما مؤاخذه ای نیست. خداوند شما را می آمرزد که او

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۶۰ و ۳۶۲.

۲- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۶۴.

مهربان ترین مهربانان است. (یوسف: ۹۲) بروید که همه شـما آزادشدگانید. پیامبر با این عفو عمومی، همه کینه ها را به پایان رساند و آنها را پشت سر افکند تا مردم به استقبال عصری جدید، در سایه اسلام بروند».(۱)

بی گمان، مردان بزرگی که نزد مردم عزیز بودنـد و بر دل ها حکومت می کردند، در راه رسیدن به این مقام والا، از اصول و قوانینی مشخص پیروی کردند که از جمله آنها، گذشت و چشم پوشی از خطاها و جفاهای دیگران بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره گذشت از دیگران می فرماید:

عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَاِنَّ الْعَفْوَ لایَزِیدُ الْعَبْدَ اِلاّ عِزّاً فَتَعافَوا یُعِزُّکُمُ اللّهَ.(۲)

بر شـما بـاد به گـذشت؛ زیرا گـذشت، جز بر عزت بنـده نمی افزایـد. بنابراین، از یکـدیگر درگذریـد تا خداونـد شـما را عزت ببخشد.

نیز فرمود:

مَن عَفی عَنْ مَظْلَمَهٍ اَبْدَلَهُ اللّهُ بِها عِزّاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه.(۳)

هر که از ستمی که در حق او شده است، درمی گذرد، خداوند به جای آن، در دنیا و آخرت به او عزت بخشد.

همچنین گذشت از دیگران، عفو الهی از شخص را در پی دارد، چنان که در قرآن کریم می خوانیم:

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳- شیخ طوسی، امالی، ص ۱۸۳.

وَلْیَعْفُوا وَلْیَصْفَحُوا اَلا تُحِبُّونَ اَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَکُمْ. (نور: ۲۲)

و باید عفو و گذشت کنید؛ مگر دوست ندارید خداوند بر شما ببخشاید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی فرمود: «آیا کسی از شما نمی تواند مانند ابوضمضم باشد؟» گفتند: یا رسول الله! او کیست؟ فرمود: «مردی از امت های گذشته که هر روز چون صبح می کرد، می گفت: پروردگارا! من آبرو و عنوان خود را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف کردم».

کسی که از فردی همانند خود نمی تواند گذشت داشته باشد، چگونه توقع دارد که خداوندی که صاحب ملکوت و جبروت است، از او بگذرد.(۱)

عفو کن ای میر بر سختی او

در نگر در درد و بدبختی او

تا ز جرمت هم خدا عفوی کند

ز لّتت را مغفرت درآگند

تو ز غفلت بس سبو بشکسته ای

در امید عفو، دل دربسته ای

عفو کن تا عفو یابی در جزا

می شکافد مو قَدَر اندر سزا(۲)

۱- سفینه البحار، ج ۳، صص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۲- مثنوی، دفتر پنجم، بیت های ۳۵۴۹ _ ۳۵۵۲.

عفو و گذشت، دوام حکومت حاکم را نیز تضمین می کند و به فرموده رسول گرامی اسلام:

عَفْوُ الْمُلُوكِ بَقاءُ الْمُلْكِ.(۱)

گذشت پادشاهان، سبب پایندگی پادشاهی است.

البته نباید از نظر پنهان داشت که آنجا که عفو و بخشش، به گستاخی فرد خطاکار در انجام لغزش ها می انجامد و به شخص بزهکار، اطمینان خاطر می بخشد، آموزه های دینی، چنین گذشتی را اجازه نمی دهند.

۴. مهرورزی و احسان به مردم

۴. مهرورزی و احسان به مردم

شخصی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و از ایشان خواست به او توصیه ای کند.حضرت فرمود:

تو را سفارش می کنم که برای خدا شریک قرار ندهی؛ اگر چه در آتش بسوزی و شکنجه شوی. پدر و مادرت را نیز آزار مکن و به آنان نیکی کن؛ زنده باشند یا مرده. آنچه اضافه داری، در اختیار برادر دینی ات بگذار. در برخورد با برادر مسلمانت گشاده رو باش. به مردم اهانت مکن و باران رحمتت را بر آنان ببار. مردم را نیز به اسلام دعوت کن. بدان که هر کارگشایی تو، ثواب آزاد کردن بنده را دارد، بنده ای که از فرزندان یعقوب است.(۲)

پیامبر گرامی اسلام، مظهر مهرورزی و احسان به خلق خدا بود. خداوند در بیان این ویژگی آن حضرت می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۶.

لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ. (توبه: ۱۲۸)

رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت و دشوار است و بر هدایت شما اصرار دارد و با مؤمنان، رئوف و مهربان است.

یکی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! از رحمت و مهربانی بسیار سخن می گویی، با آنکه ما با همسران و فرزندان خود مهربانیم. فرمود: «منظورم این است که با همگان مهربان باشید».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با مهربانی، دل های گریخته از حقیقت را رام می ساخت و دوری آنها را به نزدیکی و تندی و خشونت آنها را به انس و نرمی بدل می کرد.

در این باره روایت است که شخصی از اعراب بادیه نشین، به حضور آن بزرگوار رسید و چیزی خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی بخششی کرد و آن گاه فرمود: «آیا به تو احسان کردم؟» او پاسخ داد: نه احسان کردی و نه حتی کار پسندیده ای انجام دادی! در این هنگام، مسلمانانی که آنجا حضور داشتند، خشمگین شدند و برای سرکوب او برخاستند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان اشاره کرد تا از چنین قصدی دست بردارند. سپس آن حضرت برخاست و به خانه رفت و شخصی را در پی آن مرد فرستاد و چیزی بر

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۸۲.

آنچه به وی داده بود، افزود. آن گاه فرمود: «آیا به تو احسان کرده ام؟» او پاسخ داد: آری، خداوند تو را در خانواده و کسانت خیر دهد. سپس پیامبر خدا به وی فرمود: «سخنانی که پیش از این بر زبان آوردی، در دل اصحاب من گمان ها و اندیشه هایی درباره تو بر جای گذاشت. اینک اگر دوست داری، آنچه را اکنون در حضور من اظهار داشتی، در جمع آنان نیز بگو تا آنچه درباره تو در دل دارند، از میان برود».

او نیز به این پیشنهاد پاسخ مثبت داد و شامگاهان همان روز یا در فردای آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن مرد به مسجد آمد. فرمود: «این مرد بادیه نشین، آن سخنان را که می دانید گفت و ما بر عطای خود به او افزودیم و او اظهار داشت که به این مقدار، راضی و خشنود شده است.» آن مرد نیز گفت: آری، خداوند تو را در خانواده ات و کسانت خیر دهد.

سپس پیامبر فرمود:

مَثَل من و این مرد، مثل آن مردی است که شتری داشت و آن شتر گریخته بود. پس مردم در پی آن شتر دویدند و بر رمندگی او افزودند. صاحب شتر به مردم گفت: شتر مرا به خودم واگذار کنید که من، خود، بیشتر از شما با آن آشنایم و می توانم با نرمی آن را رام کنم. پس از این سخن، مردم کنار رفتند و آن مرد، خود از رو به رو به سراغش رفت و شتر را که در مزبله ای می چرید، پیش خواند و به سوی خود برگرداند تا آنجا که شتر پیش آمد و در برابر او زانو به زمین نهاد و آن مرد، دیگر بار جهاز آن شتر را بر پشتش محکم کرد و آن را در اختیار گرفت. اینک من نیز اگر آن هنگام که

این مرد آن سخنان را اظهار داشت، به شما اجازه داده بودم، او را می کشتید و او روانه دوزخ می شد.(۱)

در کتاب خاتم پیامبران می خوانیم که: مهربانی و دل سوزی رسول خاتم صلی الله علیه و آله فراگیر و رحمتی گسترده است که به فردی، جدای از دیگر افراد اختصاص ندارد. او حتی اگر خشمگین می شود _ که خشم او نیز برای خداست _، همچنان رحم و مهربانی با همگان، بر قلب پاک او که از هر بدخواهی پیراسته است، سایه می افکند و همه چیز را تحت تأثیر خود قرار می دهد و این گونه به درگاه خداوند تضرع می آورد و عرض می کند:

پروردگارا! من نیز انسانی بسان دیگر انسان ها هستم و آن گونه که هر انسانی خشمگین می شود، خشمگین می شوم. پس هرگاه بنده ای را نفرین کرده ام، آن نفرین را برای او، سبب پاکی از گناهان و رحمت بر وی و به منزله نمازی و وضویی و مایه تقربی به خود قرارده که بدان وسیله، او را در روز قیامت به خود نزدیک سازی.(۲)

البته نباید این مهرورزی در حق فرد، در برابر مهربانی با همگان در تعارض باشد و بر گناه کاران ستمگری که مرتکب گناه می شوند، دل سوزی شود؛ گناهی که مستحق اجرای حدی از حدود الهی و کیفرهای شرعی می شود. به همین سبب، خداوند در قرآن می فرماید:

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۸۲_۳۸۴.

۲- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۸۷ و ۳۸۸.

زن و مرد زناکار، هر یک را صد تازیانه زنید و اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارید، در اجرای احکام دین الهی گرفتار دل سوزی در حق آنان نشوید. (نور: ۲)(۱)

همچنین «مهرورزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در رفتار او با خویشان و نزدیکان، خواه دور و خواه نزدیک، نمونه ارزشمند عملی برای همه است. برای مثال، هنگامی که عباس بن عبدالمطلب، عموی آن حضرت، در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد، ایشان خواب و آسایش نداشت و بی قرار بود.

در این ماجرا دو نکته جلوه گر است: نخست، دردمندی رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان سبب که عموی او اسیر شده است و اکنون تلخی و رنج اسارت را می چشد که این امر پیامبر را اندوهگین می ساخت؛ دیگر، عدالت ثابت و استواری که در پرتو آن، همه مردم در بهره مندی از پی آمد طبیعی کارهای خود، با یکدیگر برابر و همسانند. بنابراین، در این ماجرا گرایش های عاطفی و انگیزه مهر و دوستی پیامبر، در کنار اجرای عدالت اهمیت یافته است».(۲)

نمونه ای دیگر از مهرورزی و احسان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در فتح خیبر می توان دید. وقتی «صفیه، دختر حی بن اخطب، به همراه زنی دیگر اسیر شد، بلال، این دو را از کنار کشتگان یهود عبور داد و خدمت پیامبر آورد. پیامبر که از جریان آگاه شد، آنها را پس از احترام، برای استراحت به نقطه ای در لشکرگاه هدایت کرد و به بلال فرمود: مگر مهر و عاطفه از دل تو رخت

۱- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۸۲.
۲- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۸۴ و ۳۸۵.

بربست که این دو زن را از کنار اجساد عزیزانشان عبور دادی؟»(۱)

دل سوزی نیز از مقتضیات ولایت و زمام داری است. بـدین ترتیب، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، زمام داران و والیان را به مـدارا کردن به مردم فرا می خواند و به آنان توصـیه می کرد با مردم مدارا کنند و با آنان دل سوز و مهربان باشـند و با سـنگ دلی، ستم، به زور بر کاری واداشتن یا به ذلت و زبونی کشیدن دل هایشان، آنان را آزرده نسازند، آنجا که فرمود:

پروردگـارا! هر کس چیزی از ولاـیت و زمـام امور امت مرا در دست گیرد و با آنان مـدارا کنـد، تو نیز با او مـدارا کن و بر او آسان گیر و هر که چیزی از ولایت و زمام امور امت من را در دست گیرد و بر آنان سخت گیرد، تو نیز بر او سخت گیر.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در پرتو هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله این معنا را به خوبی درک کرده و آموخته بود. بر این اسـاس، آن گـاه که حضـرت، مالـک اشتر نخعی را به ولایت مصـر مأمور کرد، در همان بخش های نخستین حکم خود چنین آورد:

قلب خود را از مهربانی و رحمت برای رعیت و محبت و دوستی با آنان و نیز لطف و احسان به ایشان آکنده ساز. مبادا، با آنان چون درندگان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.(۲)و(۳)

۱- سید مسعود علوی، مقاله «سیری در سیره اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله » روزنامه رسالت، ۱۹/۲/۱۳۸۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۵. سخاوت

۵. سخاوت

بخشندگی، از جلوه های ایثار و امری مقدس و نیکوست. سخاوت، آن هنگام که به انگیزه فخرفروشی نباشد، دری از درهای رحمت و خیر است که به روی نیازمندان گشوده می شود و بخشندگان پر توفیق را نسیم لطف خداوند می نوازد. به برکت سخاوت، انسان های نیازمند، به رحمت و لطف خدا امیدوار می شوند و پیوند دوستی و محبت میان افراد جامعه استوار و پایدار می ماند.

یکی از ویژگی های برجسته رسول گرامی اسلام، سخاوت آن حضرت بود. بنا به فرموده حضرت علی علیه السلام :

آن حضرت، دست و دل بازترین، باجرئت ترین، راست گوترین و نرم خوترین مردم جهان بود و از نظر قوم و عشیره، کریم تر و برتر بود.(۱)

آن رسول یگانه در این باره می فرماید:

اَمَرَنی رَبّی بَالسَّخاءِ وَ الْبِرِّ وَ نَهانی عَنْ الْبُخْلِ وَ الْجَفاءِ، وَ ما شَیْ ءٌ اَبْغَضُ اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلْقِ وَ اِنَّهُ لَیُفْسِدُ الْعَمَلَ کَما یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ.(۲)

پروردگارم مرا به سخاوت و نیکی، امر و از بخل و جفاکاری نهی کرده است و هیچ چیز نزد خداوند متعال مبغوض تر از بخل و بداخلاقی نیست؛ زیرا این دو خصلت، کارهای نیک آدمی را تباه می سازد؛ چنان که سرکه، عسل را.

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰.

«پیامبر، مردی باسخاوت بود که آنچه را در اختیار داشت، اگرچه خود بدان نیازمند می بود، به دیگران می بخشید. ایشان به مؤمنان آموخت تا اگر چه خود نیازمند باشند، دیگران را بر خود ترجیح دهند. او پیش از بعثت نیز بخشنده و سخاوت مند بود. آن سان که پس از بعثت نیز چنین و بلکه فراتر از آن بود؛ زیرا هر چه او داشت، پس از بعثت کمال و فزونی یافت. اوست که حضرت خدیجه علیهاالسلام در آستانه بعثت به وی اظهار می دارد: «تو بار زندگی ناتوانان را بر دوش می کشی و نادار را برخوردار می سازی.» یکی از نشانه های بزرگورای و سخاوت آن حضرت این بود که هر غنیمتی را که به پیشگاه آن حضرت می آوردند، پخش می کرد و هیچ چیز از آن را ــ مگر آن قدر که او را بسنده می کرد ــ برای خود نگه نمی داشت.

او هرگز نیازمندی را بی آنکه نیازش را برطرف سازد، برنمی گرداند و تا آنجا سخاوت و بخشش می ورزید که آنچه را داشت، می بخشید و حتی اگر چیزی نداشت، بار دین و بدهی را بر دوش می گرفت تا بدین وسیله، نیاز تنگ دستان را برآورده سازد. آن گونه که ترمذی روایت کرده است: یک بار مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و چیزی از ایشان خواست. آن حضرت فرمود: «چیزی در اختیار ندارم، ولی می توانی آنچه می خواهی، به ذمه من، برای خود خریداری کنی و هرگاه چیزی داشتم، آن را ادا خواهم کرد.» در این هنگام، یکی از صحابه وقتی دید رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی در اختیار ندارد تا بهای کالاهایی را که آن مرد می خواهد بخرد، بپردازد، با این حال، ضمانت می کند که آن را بعد می پردازد، به آن حضرت گفت: خداوند

تو را بدانچه توان آن را نداری، موظف نکرده است. پیامبر که نمی خواست کسی میان او و سرشت خدایی سخاوتش فاصله افکند، از گفته این شخص ناخشنود شد. در این هنگام، یکی از یاران آن حضرت که این ناخشنودی را در چهره آن حضرت دید، گفت: ای رسول خدا! انفاق کن و در پیشگاه خداوند، از تنگ دستی نترس! پیامبر در پی این سخن، تبسم کرد و آثار شادمانی در چهره اش پدیدار شد و آن گاه فرمود: «من به همین کار امر شده ام».(۱)

«اصول اخلاقی امروز ما، سؤال به معنای گدایی را ننگ می داند و متکدی را یک عضو نالایق جامعه به حساب می آورد. امروز مردم عقیده دارند کسی که گدایی می کند، یا آن قدر تنبل است که نمی خواهد دنبال هیچ کار برود یا آنکه عادت های نکوهیده و عیب های بزرگ، مانع از کار کردن اوست. چهارده قرن پیش از این، در عربستان، گدایی ننگ بود و کسی در آن کشور گدایی نمی کرد و با اینکه بیشتر مردم، کم توان مالی بودند، گدایی رواج نداشت. با این حال، برخی پیشامدها مردم را مجبور می کرد از دیگران کمک بخواهند. وقتی راهزنان، مسافری را در بیابان برهنه می کردند، او ناگزیر بود سؤال کند و از دیگران درخواست کمک کند. وقتی سیل، قریه ای را ویران می ساخت و هستی سکنه قریه از میان می رفت، سکنه بلازده چاره ای نداشتند جز اینکه از دیگران درخواست کمک کنند. به هر حال، محمد صلی الله علیه و آله حتی پیش از اینکه

۱- نک: خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، صص ۳۷۶_۳۷۸.

به پیغمبری مبعوث شود، به سائلان کمک می کرد و نمی گذاشت آنها محروم بروند و اگر نمی توانست کمکی به آنها بکند، چون مردی خون گرم و خوش مشرب و متبسم بود، به گونه ای با آنها صحبت می کرد که تهی دستان بدون رنجش، از وی جدا می شدند. به همین دلیل، در آیه دهم سوره ضحی در قرآن، تأکید شده است که با سائلان به خوبی رفتار کنید».(۱)

۶. خیرخواهی

۶. خیرخواهی

خیرخواه انسان ها بودن، از وظایف و برترین ویژگی های پیامبران الهی علیهم السلام به ویژه رسول خاتم صلی الله علیه و آله بوده است. دغدغه اصلی فرستادگان خدا، خوش بختی و کمال بشر بوده است و در این میان، حتی برای دشمنان خویش نیز آرزوی هدایت و سعادت می کردند.

در این باره سخنی زیبا از شمس تبریزی برجاست، آنجا که می گوید:

انسان کامل، خودخواه نیست، دیگرخواه است، غم خوار عالم است. او خود را در برابر مردمان، مسئول می پندارد. در خود برای آنان، احساس پیام و رسالت، وظیفه رهنمونی، هم بستگی، اخطار، دست گیری، دل جویی و راهبری می کند. انسان کامل، می خواهد هشیاری دهد، بی خبران را بیاگاهاند، ناپختگان را از خامی به بلوغ و کمال رهنمون شود. از این روی، انسان کامل، خودساز و دیگرپرور است. او حتی در برابر ناسپاسی و حق ناشناسی مردمان و نیز در برابر آزار آنان، هم چنان بلکه بیش از هر هنگام، غم خوار ایشان است.(۲)

۱- نک: کنستان ویرژیل گئورکیو، محمد صلی الله علیه و آله، پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران، زرین، ۱۳۸۳، چ ۱۳، ص ۶۷ .

۲- نک: ناصرالدین صاحب الزمانی، خط سوم، تهران، عطایی، ۱۳۸۲، چ ۱۸، صص ۵۹۶ _ ۵۹۸.

در حدیثی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز می خوانیم:

اِنّی وَاللّهِ ما اَعْلَمُ شابّاً فِی الْعَرَبِ جاءَ قَوْمَهُ بِاَفْضَلِ مِمّا جِئْتُکُم بِهِ، اِنّی قَدْ جِئْتُکُم بِخَیْرِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ.(۱)

به خدا سوگند که من در میان عرب، جوانی را نمی شناسم که برای قوم خود، چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام.

۷. خواهش نکردن از دیگران

۷. خواهش نکردن از دیگران

عزت نفس و احترام به کرامت انسان ها، مانع از آن است که آدمی کارهایی را که خود می تواند انجام بدهد، از دیگران بخواهد برعهده بگیرند. بسیاری از بزرگان در کارهای فردی و اجتماعی خویش، حتی از خانواده و نزدیک ترین افراد خود نیز خواهش و درخواست نمی کردند، بلکه در همه حال، خود به آن کارها اقدام می کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرت ها، هنگام ظهر دستور داد قافله پایین بیاید. هر کسی از مرکب خویش فرود آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پایین آمد و جهتی را گرفت و به آن سو رفت. اصحاب دیدند که حضرت پس از آنکه مقداری از شتر خودشان دور شد، برگشت. خیال کردند که حضرت این محل را مناسب فرود آمدن تشخیص نداده است و می خواهد دستور دهد که جای دیگری اتراق کنند. حضرت در حالی که به طرف مرکب خودشان

۱- محمدرضا، محمد و علی حکیمی، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۳۴.

برمی گشت، با هیچ کس حرف نمی زد. وقتی ایشان به مرکب خودشان رسید، دست در خورجین برد و عقال (زانوبند شتر) را بیرون آورد و با آن، زانوهای شترشان را بست. بعد، دوباره به کار خود پرداخت. عرض کردند: یا رسول الله! چرا از دور فرمان ندادید که ما این کار را انجام دهیم؟ حضرت فرمود: «لایَسْتَغْنِ اَحَدُکُم مِنْ غَیْرِهِ وَلَوْ بِقَضْمَهٍ مِنْ سِواکٍ؛ هرگز از دیگران در کارها کمک نجویید [واز آنها خواهش نکنید]، هر چند به اندازه خواستن یک مسواک از دیگران باشد».(۱)

خواهش نکردن از دیگران، یکی از عوامل مبارزه با سستی و تنبلی است و بر عزت و شأن آدمی می افزاید.

۸. نرمی و مدارا

۸. نرمی و مدارا

نرم خویی و سازش با انسان ها، دل ها را به سوی آدمی، جذب و کلام فرد را دل پذیر و نافذ می کند، و بر این اساس در محبوبیت شخص نزد دیگران نقش بسزایی دارد. بخش مهمی از موفقیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در اصلاح دنیا و آخرت بشر، در سایه نرم خویی و مدارای آن حضرت با مردمان بوده است. آن حضرت در این باره می فرماید:

اِنَّ اللّهَ تَعالی اَمَرَنی بِمُداراهِ النّاسِ کَما اَمَرَنی بِاِقامَهِ الْفَرائَضِ.(۲)

۱- محدث قمی، کحل البصر، ص ۶۹؛ به نقل از: شهید مطهری، احیای تفکر اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۸۳، چ ۲۱، صص ۵۶ و ۵۷.

۲- سیوطی، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ه_ . ق، چ ۱، ج ۱، ص ۲۵۹.

خداوند تعالی همان گونه که مرا به برپایی واجبات دستور داده، به مدارا با مردم امر کرده است.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل می کنند:

جاءَ جِبْرَئِیلُ اِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقالَ یا مُحَمَّدُ! رَبُّکَ یَقْرَئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ لَکَ دارِ خَلْقی.(۱)

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: با خلق من مدارا کن.

در واقع، مدارا با مردم، ویژگی و مسئولیت اخلاقی همه فرستادگان و پیشوایان دین الهی بود و همه آنان به این امر مأمور بودند. بر پایه گفته خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله :

اِنّا مَعاشِرَ الْانبیاءِ اُمِرنا بِمُداراهِ النّاسِ کَما اُمِرنا بِاَداءِ الْفَرائِضِ.(۲)

ما جمعیت پیامبران، همان گونه که به اجرای واجبات امر شده ایم، به مدارا با مردم امر شده ایم.

همچنین نرمی و مدارا، آدمی را تا حد زیادی از شر دشمنان حفظ می کند. در سخنی از سلیمان نبی علیه السلام آمده است:

جواب نرم، خشم را برمی گرداند، ولی سخن تلخ، غیظ را به هیجان می آورد.(۳)

چه بسا با نرمی و مدارا رفتار کردن، حتی دشمن انسان نیز به دوست و

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۳.

۳- امثال سلیمان نبی علیه السلام، باب ۵، ش ۱.

خیرخواه او تبـدیل می شود و از این رهگـذر، آدمیان گمراه به راه هدایت رهنمون می شوند. خداوند نیز آن گاه که حضـرت موسـی علیه السـلام و برادرش، هارون علیه السـلام را به سوی فرعون می فرسـتد، آنها را به مدارا و نرمی با فرعون سفارش می کند تا شاید فرعون پند گیرد یا از خدا بترسد:

اِذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّنًا لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی. (طه: ۴۲ و ۴۳)

به سوی فرعون بروید که او به راه طغیان شـتافته است و با او با کمال آرامی و نرمی سخن بگویید؛ باشد که پند گیرد یا از خدا بترسد.

۹. هشدار به ثروت مندان

۹. هشدار به ثروت مندان

اگر مـال و ثروت از راه حلاـل و مشـروع به دست آیـد و در راه درست خرج شـود، عامـل مهمی در راه کسب سـعادت دنیـا و آخرت به شمار می رود.

در حالی که چه بسا مال و منال بسـیار، به طغیان و خودبرتربینی شـخص دارا انجامد و به او نگاهی حقارت آمیز نسـبت به تهی دسـتان ببخشـد. نقل است در زمان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، «یکی از مسـلمانان ثروتمنـد با لباس تمیز و فاخر به حضور رسول خدا صـلی الله علیه و آله آمد و در کنار آن حضرت نشست. آن گاه فقیری ژنده پوش با لباس کهنه وارد شد و کنار آن مرد ثروتمند جای گرفت. در این حال، مرد ثروتمند ناگهان لباسـش را جمع کرد و خود را کنار کشـید تا از فقیر فاصله بگیرد. پیامبر خدا از این رفتار متکبرانه سـخت ناراحت شد و به او فرمود: «آیا ترسـیدی چیزی از فقر او به تو سـرایت کند؟» مرد پاسخ داد: خیر، یـا رسول الله! پیـامبر فرمود: «آیـا ترسـیدی لبـاس او لبـاس تو را کثیف کنـد؟» مرد ثروتمنـد گفت: خیر، یا رسول الله! پیامبر فرمود: «پس چرا از او فاصله گرفتی

و خودت را کنار کشیدی؟» مرد گفت: اعتراف می کنم که اشتباه کردم. اکنون حاضرم برای جبران این رفتار ناپسند، نصف سرمایه خود را رایگان به این فقیر بدهم. پیامبر به مرد فقیر گفت: «آیا این بخشش را می پذیری؟» مرد فقیر گفت: نه، یا رسول الله! ثروتمند پرسید: چرا؟ گفت: زیرا می ترسم من نیز مانند تو متکبر و خودپسند شوم و رفتارم مانند رفتار تو نادرست و دور از عقل و منطق شود».(۱)

۱۰. توجه به همسایگان

۱۰. توجه به همسایگان

در اسلام به رعایت حقوق همسایگان سفارش بسیار شده است، تا آنجا که از رسول گرامی اسلام نقل می کنند: «مَنْ ضَیَّعَ حَقَّ جارِهِ فَلَیْسَ مِنّا؛ هر که حق همسایه را تباه کند، از ما نیست».(۲)

در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که در یکی از روزها سه بار فرمود: «وَ اللّهِ لا یُؤمِنُ؛ به خدا سوگند، چنین کسی ایمان ندارد.» یکی پرسید: چه کسی؟ پیامبر فرمود: «اَلَّذی لا یَأمَنُ جارُهِ بِوائِقَهِ؛ کسی که همسایه او از مزاحمتش در امان نیست.»(۳) باز فرمود: «مَنْ کانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیَحْسُن اِلی جارِهِ؛ کسی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد، باید به همسایگان خود نیکی کند».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵.

۳- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۴۷، ح ۲۴۹۲۲.

۴- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۴۷، ح ۲۴۹۰۷.

احسان به همسایه، دستور صریح قرآن است، آنجا که خداوند می فرماید: «وَالْجارِ ذِی الْقُرْبی وَالْجارِ الْجُنُبِ؛ و به همسایه نزدیک و همسایه دور، [احسان کن]». (نساء: ۳۶)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از یاران خود پرسید: آیا می دانید حق همسایه چیست؟» حاضران پاسخ منفی دادند. آن حضرت فرمود:

حق همسایه آن است که اگر از شما درخواست کمک کرد، به او کمک کنید. اگر قرض خواست، به او بپردازید و هرگاه تهی دست شد، از او دستگیری کنید. چنانچه خیری به او رسید، به او تبریک بگویید. هنگام بیماری، به عیادتش بروید. در مصیبت ها به او تسلیت بگویید. اگر مُرد، در تشییع جنازه اش حاضر شوید. بر ارتفاع خانه خود، بدون موافقت او نیفزایید تا مانع وزش نسیم و جریان هوا نشود. هرگاه میوه ای خریدید، مقداری به او هدیه کنید و اگر مایل به این کار نبودید، آن را پنهانی به خانه ببرید و دقت کنید که فرزندتان آن را از خانه بیرون نبرد که فرزند او ببیند و به خاطر آن، بهانه گیری کند و با بوی غذای مطبوع خود، او را میازارید، مگر آنکه مقداری برایش بفرستید.(۱)

آن حضرت درباره احترام به همسایه نیز می فرماید: «حُرْمَةُ الْجارِ عَلَی الاِنْسانَ کَحُرْمَةِ اُمِّهِ؛ حرمت همسایه مانند حرمت مادر انسان است که حفظ آن لازم است».(۲)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: فلان زن، روزها روزه می گیرد و شب ها به نماز می ایستد و اهل صدقه است، ولی همسایه خود را نیز با زبانش می آزارد. حضرت فرمود: «لا خَیْرَ فِیها، هِیَ مِنْ اَهْلِ النّارِ؛ خیری در او نیست؛ او اهل آتش

۱- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۵۴.

است». (۱)

جلب رضـایت همسایه ها به واسـطه نیکی در حق آنان، بر زنـدگی خود فرد نیز اثر خوبی به جای می گـذارد. چه بسا آدمی با پیشامـدها و مشـکلاتی روبه رو و به یاری دیگران نیازمنـد می شود. در چنین احوالی، این همسایگاننـد که پیش از دیگران می تواننـد به کمک و دسـتگیری او بشـتابند. در حقیقت، بنا بر مفهوم ضـرب المثل معروف: «همسایه از همسایه ارث می برد»، (۲) افزون بر آنکه همسایه ها مدیون همدیگر هستند، در حلقه بستگان و خویشان نیز قرار می گیرند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۳.

۲- در این باره از امیر مؤمنان علی علیه السـلام نقل است که: «پیامبر آن قدر درباره همسایگان سفارش کرد که ما فکر کردیم، شاید دستور دهد همسایگان از یکدیگر ارث ببرند» تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۲۳.

فصل سوم: اخلاق خانوادگی

اشاره

فصل سوم: اخلاق خانوادگی

زیر فصل ها

۱. پاس داشت مقام پدر و مادر

۱. پاس داشت مقام پدر و مادر

صرف نظر از آموزه های دین اسلام درباره احترام به پدر و مادر و حفظ حرمت آنان، عقل و وجدان آدمی نیز به لزوم این امر حکم می کند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله بارها به پیروان خود درباره مسئولیت فرزند در جلب رضایت پدر و مادر، تأکید و امر می کرد.

«روزی، جوانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله! خیلی مایلم در راه خدا بجنگم. حضرت فرمود: «در راه خدا جهاد کن. اگر کشته شوی، زنده و جاوید خواهی بود و از نعمت های بهشتی بهره مند می شوی و پاداش تو با خداست و چنانچه زنده برگردی، گناهانت بخشیده می شود و همانند روزی که از مادر متولد شده ای، از گناه پاک می شوی. گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم پیر شده اند و می گویند: ما به تو انس گرفته ایم و راضی نیستیم به جبهه بروی. پیامبر فرمود: «در محضر پدر و مادرت باش. سوگند به آفریدگارم! یک شبانه روز در خدمت پدر و مادر بودن، بهتر از یک سال جهاد در جبهه جنگ است».(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۵۲.

در حکـایتی دیگر از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می خوانیم که ایشـان «در کنار بستر جوانی حاضـر شـد که در حال جان دادن بود. به او فرمود: بگو «لا ـ اله الا الله.» جوان چنـد بار خواست بگویـد، ولی زبانش بنـد آمـد و نتوانست. زنی در کنار بستر جوان نشسـته بود. پیامبر خدا از او پرسـید: این جوان مادر دارد؟ زن پاسخ داد: آری! من مادر او هسـتم. فرمود: تو از این جوان ناراضـی هستی؟ گفت: آری، شـش سال است که با او قهرم و سـخن نگفته ام. فرمود: حال از او درگـذر! زن گفت: خدا از او بگذرد. برای خشـنودی شـما ای رسول خدا، از او درگذشـتم. بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به جوان فرمود: بگو «لا اله الا الله.» جوان گفت: «لا اله الا الله.» پیامبر گفت: چه می بینی؟ جوان پاسـخ داد: مرد سـیاه و بد قیافه ای را در کنار خود می بینم که لباس چرکین به تن دارد و بدبوست؛ گلویم را گرفته است و خفه ام می کند.» حضرت فرمود: بگو:

یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ اِنَّکَ الْغَفُورُ الرَّحِیمَ.

ای خدایی که اندک را می پذیری و از گناهان بسیار می گذری! اندک را از من بپذیر و تقصیرات زیادم را ببخشای. همانا تو خدای بخشنده و مهربان هستی.

جوان نیز این عبارت را بر زبان جاری کرد. حضرت دوباره فرمود: اکنون نگاه کن! ببین چه می بینی؟

جوان گفت: مرد سـفیدرو و خوش قیافه و خوش بو را می بینم که لباسی زیبا نیز به تن دارد و در کنار من است و آن مرد سیاه چهره از من دور می شود. پیامبر به او گفت: دوباره آن دعا را بخوان! و جوان نیز چنین کرد. آن گاه فرمود: حال چه می بینی؟ جوان عرض کرد: مرد سیاه را دیگر نمی بینم

و تنها آن مرد سفیدرو و نورانی در کنار من است. جوان این جمله را گفت و از دنیا رفت».(۱)

۲. توجه به جایگاه بانوان

۲. توجه به جایگاه بانوان

آفرینش زن در بعد روحی، از همان گوهری بوده است که مرد آفریده شده و هر دو جنس در حقیقت و ماهیت، یکسان و یگانه اند. خداوند متعال در قرآن کریم با صراحت از این حقیقت پرده برمی دارد و می فرماید:

هُوَ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها لِیَسْکُنَ إِلَیْها. (اعراف: ۱۸۹)

اوست آن که شما را از نفس واحدی آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید.

به تعبیر قرآن کریم، زن، موجودی است با همه ویژگی ها و استعدادهای لازم انسانی. در کتاب وحی الهی، آیه ای نیست که در موضوع عقل و ایمان، مردها را بر زنان یا به عکس، زنان را بر مردان برتری دهد، بلکه زن و مرد، در پیمودن مسیر کمال، برابر و هم سطح معرفی شده اند. به عقیده شیخ اکبر محیی الدین عربی، عارف نامدار:

از نظر حقیقت، بین زن و مرد امتیازی نیست و حقیقت زن، عین حقیقت مرد است و تنها از

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۱.

جهت تشخص و چگونگی اندام، از یکدیگر متمایز شدند.(۱)

بر این اساس، به برکت وجود پیامبر اسلام، زنان هم عصر با آن حضرت، از رنج بی هویتی، تحقیر و محدودیت رها شدند و به ارزش و کرامت واقعی خود دست یافتند و جایگاه شایسته خویش را شناختند. رسول بزرگی و برکت، حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، در بازنمایی ارزش وجودی زن در حدیثی می آموزد که:

ما اَکْرَمَ النِّساءَ اِلّا کَرِیمٌ وَ لااَهانَهُنَّ اِلا لَئیمٌ.(۲)

بانوان را گرامی نمی دارند، مگر انسان های کریم و به زنان اهانت نمی کنند، مگر انسان های پست.

مولوی، شاعر معرفت و عرفان، با استناد به برخی سخنان نبوی، درباره جایگاه بانوان معتقد است از آنجا که انسان های عاقل و صاحب دل، رقیق القلب هستند، مهر زن بر روح آنان غلبه دارد و به همین سبب، در حق آنان خشونت روا نمی دارند، ولی جاهلان بر زن می شورند؛ چرا که خیره سرند و از مهر و رقت قلب بی بهره اند و روح حیوانی بر آنان غلبه دارد:

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان

غالب آید سخت و بر صاحب دلان

۱- به نقل از: تاج الدین خوارزمی، شرح فصوص الحکم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۷۰.
۲- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵.

باز بر زن جاهلان تیره شوند

زانکه ایشان تند و بس خیره سرند

کم بوَدْشان رقت و لطف و وداد(۱)

زانکه حیوانی است غالب بر نهاد

مهر و رقت وصف انسانی بود

خشم و شهوت وصف حیوانی بود

پرتو حق است آن، معشوق نیست

خالق است آن، گوییا مخلوق نیست(۲)

از جمله عواملی که خواه و ناخواه، برخی از مردان را در طول تاریخ به پای مال کردن و نادیده انگاشتن حقوق زنان واداشته است، وجود احساسات و عواطف قوی و رقیق زن و نیز ظرافت جسمانی او بوده است؛ بدین گونه که در مقایسه با روحیه سلحشوری مرد و قدرت بدنی اش، در موضع ضعف قرار می گیرد. در نتیجه، محدودیت هایی نیز برایش به وجود می آید. در حالی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود این ویژگی ها را در زن، دلیلی بر جذابیت و جمال او دانسته و از وی به عنوان عاملی برای خوشی تعبیر کرده است و این که «باید لطیفانه با او رفتار کرد»، چنان که می فرماید:

اِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُعْبَةٌ فَمَنِ اتَّخَذَها فَلْیُصِنْها.

۱- دوستی و مهر

۲- مثنوی، دفتر اول، بیت های ۲۴۳۳_۲۴۳۷.

همانا زن سبب خوشی است. پس کسی که زن گرفت، باید از او محافظت کند.(۱)

۳. نیکورفتاری با کودکان

اشاره

۳. نیکورفتاری با کودکان

زیر فصل ها

الف) رفتار ظریفانه با کودکان

ب) شخصیت دهی به کودکان

ج) کودکانه بودن با کودکان

د) بازی با کودکان

ه) عدالت در برخورد با کودکان

الف) رفتار ظریفانه با کودکان

الف) رفتار ظریفانه با کودکان

کودکان، روحی حساس، لطیف و تأثیرپـذیر دارنـد. بنابراین، والدین و مربیان باید در نهایت دقت و احتیاط با آنان رفتار کنند. چه بسا تنها در پی یک رفتارنابجا و نادرست با کودک، برای همیشه بر روح و روان وی آثار ناگوار بر جای بماند.

در این میـان، رفتـار دقیق و ظریفـانه رسول گرامی اسـلام بـا اطفـال و کودکان، بسـیار درخور توجه است. بـدین سان که حتی جزئی ترین مسائل را که گاه از نظر والدین و مربیانشان، امری ساده و بی اهمیت جلوه می کند، رعایت می فرمود.

در این باره، ام الفضل، همسـر عباس بن عبدالمطلب که دایه امام حسـین علیه السلام بود، نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسـین علیه السلام را که در آن زمان شیرخوار بود، از من گرفت و در آغوش کشید. ناگاه کودک لباس پیامبر را تر کرد. من نیز با شتاب کودک را از حضرت گرفتم، به گونه ای که بر اثر این کار گریان شد. حضرت به من فرمود:

ام الفضل! آرام باش. لباس مرا آب تطهیر می کنـد، ولی چه چیزی می توانـد غبار کدورت و رنجش را از قلب فرزندم حسـین علیه السلام برطرف سازد؟(۲)

۱- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹.

۲- شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۶.

دیگر اینکه آن حضرت برای کارها و پیشنهادهای کودکان نیز ارزش فراوانی قائل بود و برای موفق شدن آنان بسیار دعا می کرد.

از عمرو بن حریث چنین روایت شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، گذشت که فرزند کوچکی بود. پس حضرت درباره او چنین دعا کرد: «خداوندا! در کار معامله و تجارت به او برکت عنایت فرما».(۱)

آن حضرت زمانی که کودکان انصار را می دید، دست بر سر ایشان می کشید و به آنها سلام می داد.(۲)

رسول بزرگوار اسلام وقتی از سفر برمی گشت، کودکان به استقبال وی می آمدند. در این هنگام، پیامبر می ایستاد و می فرمود تا آنها را نیز کنار خود بر مرکب سوار کنند. خود، بعضی را بر پیش چهارپا می نشاند و برخی را بر پس و بعضی را نیز می فرمود تا اصحاب سوار کنند.(۳)

ب) شخصیت دهی به کودکان

ب) شخصیت دهی به کودکان

صرف نظر از تربیت دینی، احترام گذاشتن به منش و شخصیت کودک، زمینه را برای آراستگی او به بسیاری از فضیلت ها و دوری او از بسیاری از نابهنجاری های اخلاقی و لغزش ها فراهم می آورد.

۱- علی هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب، ۱۴۰۷ ه‍ . ق، ج ۹، ص ۲۸۶.
۲- خرگوشی، شرف النبی، تهران، بابک، ۱۳۶۱، ص ۶۵.
۳- خرگوشی، شرف النبی، تهران، بابک، ۱۳۶۱، ص ۸۵.

علی علیه السلام در کلامی نغز و گهربار چنین می فرماید:

مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ لَمْ یُهِنْها بَالْمَعْصِیَهِ.(۱)

کسی که شخصیتش در نظرش ارزشمند شد، آن را با خطا و معصیت، خوار نمی سازد.

نیز از آن حضرت است:

مَنْ کَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقاقُهُ وَ خِلافُهُ.(۲)

کسی که باشخصیت باشد، بزه کاری ها و خطاهایش کم می شود.

رسول گرامی اسلام نیز بنا بر نقش سرنوشت ساز شکوفایی شخصیت کودک در زندگی آینده او، بر حفظ و پرورش شخصیت کودکان بسیار اهتمام می ورزید و پیروانش را هم بدان سفارش می فرمود.

آن حضرت در بیانی صریح می فرماید:

اَکْرِمُوا اَوْلادَکُم وَ اَحْسِنُوا اَدَبَهُمْ یُغْفَرُ لَکُم.(۳)

فرزندانتان را گرامی بدارید (و به آنها بها بدهید) و آنها را خوب تربیت کنید تا مشمول آمرزش خداوند شوید.

سلام کردن آن حضرت به کودکان(۴)، بازی کردن با کودکان(۵)، بلند شدن در

۱- غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چ ۵، ج ۵، ص ۳۵۷.
۲- غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چ ۵، ج ۵، ص ۴۳۲.
۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۳۸.
۴- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۹.
۵- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ه_ . ق، چ ۴، ج ۸، ص ۳۷.

برابر کودکان(۱) و هدیه دادن به کودکان(۲)، از عوامل ایجاد و حفظ شخصیت کودکان است که در سیره نبی گرامی اسلام، از آنها فراوان یاد شده است.

برای این منظور لازم است از هر چیز که این احساس شخصیت را در کودک مخدوش می کند، به شدت پرهیز کرد. اهانت، تحقیر، به کار بردن الفاظ طعن آمیز و نیش دار، ضعف ها و شکست های او را به رخ کشیدن و زیاده روی در تذکر و سرزنش، عواملی هستند که به از میان رفتن احساس شخصیت در کودک و نوجوان می انجامد.(۳)

ج) کودکانه بودن با کودکان

ج) کودکانه بودن با کودکان

چون که با کودک سر و کارم فتاد

هم زبان کودکی باید گشاد(۴)

کودکانه بودن با کودک؛ یعنی والدین و مربیان، خود را در رفتار با کودک، تا

حد کودکی پایین آورند و از دریچه چشم کودک به دنیای او و به جهان پیرامون او بنگرند.

دنیای کودک، با دنیای بزرگسال بسیار متفاوت است. آنچه برای فرد بزرگسال گاه بی معنا و بیهوده می نماید، برای کودکان بسیار ارزشمند و به

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، قم، المطبعه العلمیه، ج ۳، ص ۳۸۸.
۲- مجمع الزواید، ج ۹، ص ۲۵۴.
۳- محمدعلی سادات، راهنمای پدران و مادران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱۰، ج ۱، ص ۳۸.
۴- مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۷۷.

یادماندنی است. بزرگسال، خود را سرگرم اسباب بازی نمی کند، با خاک، بازی نمی کند، جست و خیز ندارد و کارهای ناموزون انجام نمی دهد؛ در حالی که همه این موارد، برای سلامت جسم و روح کودک لازم است و برای او نقش حیاتی دارد و با این کارها بیشترین لذت را می برد.

بزرگ سالی در تربیت کودک موفق است که به قالب کودکان درآید و از دریچه ذهن کودک، به ویژگی ها و کردار او بنگرد. تنها در این صورت است که همواره توجیهی برای دردسرآفرینی های کودک خواهد داشت و از خواسته های نابجا و بیهوده از او پرهیز خواهد کرد. همچنین با او مدارا می کند و از خشونت با او می پرهیزد و خلاصه آنکه شایسته ترین واکنش را در برابر رفتارهای به ظاهر نامعقول کودک در پیش خواهد گرفت. این حقیقت، در کلامی دل نشین از رسول گرامی اسلام به خوبی بیان شده است، آنجا که می فرماید:

آن کس که کودک نزد وی است، باید در پرورش کودک، کودکانه رفتار کند.(۱)

د) بازی با کودکان

د) بازی با کودکان

جبیر بن عبدالله گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با کودکان اصحابش بازی می کرد و ایشان را در کنار خود می نشانید.»(۲) از انس بن مالک نیز نقل است:

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق، علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ هـ . ق، چ ۲، ج ۳، ص ۳۱۲.
۲- شرف النبی، ص ۱۰۲.

پیامبر، خوش اخلاق ترین مردم بود. برادر کوچکی داشتم که تازه او را از شیر گرفته بودند. من از وی نگه داری می کردم و کنیه او، ابوعمیر بود. آن حضرت همین که او را می دید، می فرمود: از شیر گرفتن، چه بر سرت آورده است؟ و آن حضرت، خود نیز با او بازی می کرد.(۱)

در حدیثی نقل شده است:

پیامبر اسلام، عبدالله و عبیدالله و دیگر فرزندان عباس را فرا می خواند و آنان در آن زمان کودکانی بودند که بازی می کردند. آن گاه آن حضرت می فرمود: هر کس زودتر نزد من آید، پاداش او چنین و چنان است. کودکان به صورت مسابقه به سوی آن حضرت می دویدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را در آغوش می گرفت و می بوسید و گاهی آنان را بر مرکب خود سوار می کرد و بر سر بعضی دست نوازش می کشید.(۲)

هم بازی شدن بزرگان با کودک، افزون بر اینکه او را غرق لذت و شادی می کند و بر صمیمیت میانشان می افزاید، اعتماد به نفس و احساس ارزشمندی را در کودک تقویت می کند. همچنین هنگام بازی، بسیاری از نکته های اخلاقی را می توان به طور مستقیم و غیرمستقیم به کودک آموخت و این، فرصت مناسبی است که نباید آن را از دست داد.

«روزی پیامبر برای شرکت در نماز جماعت، راهی مسجد بود. در راه، کودکانی را دید که سرگرم بازی بودند. آنها با دیدن پیامبر از بازی دست کشیدند و به سوی او شتافتند. حضرت نیز با محبت و مهربانی، از آنان

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳۷.
۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۸۵.

استقبال کرد. کودکان از سر و کتف پیامبر بالا می رفتند و از بازی با او لذت می بردند. پیامبر نیز با آنان هم بازی شد. یاران وی که در انتظار آمدن ایشان و اقامه نماز جماعت بودند، نگران شدند.

بلال برای آنکه خبری از پیامبر بگیرد، به دنبال ایشان رفت. ناگاه دید کودکان در کوچه دور پیامبر را گرفته اند و با او بازی می کنند. بلال خواست آنها را پراکنده کند، ولی پیامبر او را از این کار بازداشت و فرمود:

برای من، تنگ شدن وقت نماز، از دل تنگی و رنجیدن این کودکان، خوشایندتر است.»(۱)

یکی از نویسندگان در این باره می نویسد: «رمز و کلید تربیت کودک در این است که پدر و مادر، از نو بتوانند مانند کودکان بشوند و از مقام و درجه ای که دارند، پایین بیایند و با برابری خالصانه ای، با کودک خود بازی کنند. شاید با این صمیمیتی که از روی فروتنی است، بتوانیم اطمینان و محبت کامل کودک را که سنگ بنای تربیت است، به دست آوریم.»(۲) «پدری که در بازی های کودکانش شرکت می کند، با در نظر گرفتن ارزش آن، که همان پایین آمدن پدر تا سطح فرزندان است، در نظر کودک آن اندازه مهم است که در هر حال باید برای آن وقت گذاشت، اگر چه بسیار اندک باشد».(۳)

۱- نک: شرف النبی صلی الله علیه و آله، صص ۷۰ و ۷۱.

۲- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، انتشارت علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، چاپ نهم، ص ۱۸۸.

۳- گایزل جان، ما و فرزندان ما، ترجمه: حسن امیری، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳، ص ۲۲.

ه) عدالت در برخورد با کودکان

ه) عدالت در برخورد با کودکان

هر جا عـدالت رعایت شـده است، پی آمـدهای نیکی به دست آمده و در مقابل، هر وقت در حق کسـی سـتم شده، آثار ویران گری بر جای مانده است.

رعایت عـدالت در محبت ورزی و توجه به فرزنـدان و پرهیز از تبعیض روحی و عاطفی در حق آنان، نمونه های والای عدالت به شـمار می رود. این امر، به حفـظ تعادل روحی آنها کمک و آنان را از امیـد و اعتماد به نفس سـرشار می کنـد و نیز مانع از پیدایش کینه توزی و احساس حقارت در آنان می شود.

رسول گرامی اسلام در این باره می فرماید:

اِعْدِلُوا بَیْنَ اَوْلادِکُم بِالنَّحْلِ کَما تُحِبُّونَ اَنْ یَعْدِلُوا بَیْنَکُم فِی الْبِرِّ وَ اللُّطْفِ.(۱)

میـان فرزنـدانتان در بخشـش، به عـدالت رفتار کنیـد، همان گونه که دوست داریـد در نیکی و محبت، با شـما به عـدالت رفتار کنند.

باز از آن حضرت است:

اِتَّقُوا اللّهَ وَ اعْدِلُوا بَیْنَ اَوْلادِکُم کَما تُحِبُّونَ اَنْ یَبَرُّوکُم.(۲)

از خدا بترسید و میان فرزندان، به عدالت رفتار کنید، همان گونه که می خواهید با شما به نیکی رفتار کنند.

پیام آور عدل و مهربانی، در کلام دل نشین دیگر خود فرموده است:

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۴۷.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۴۷.

اِنَّ اللّهَ تَعالی یُحِبُّ اَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ اَوْلادِکُم حَتّی فِی الْقُبَلِ.(۱)

همانا خداوند دوست دارد حتی در بوسیدن میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید.

نقل شده است روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردی را دید که یکی از دو کودک خود را بوسید و دیگری را نبوسید. پس حضرت فرمود: «چرا میان دو کودک مساوات برقرار نکردی».(۲)

استاد مرتضی مطهری، درباره پی آمدهای ناگوار تبعیض و بی عدالتی میان فرزندان می نویسد:

پدر و مادری در میان فرزندانشان هستند. در آن خانه، غذا و میوه و شیرینی و لباس میان اهل خانه تقسیم می شود. فکر و قضاوت بچه ها و تأثیراتی که در این گونه موارد پیدا می کنند، با فکر و قضاوت پدر و مادر و نوع تأثری که به آنها دست می دهد، فرق دارد. آن احساسی که بچه ها نسبت به یکدیگر دارند، این است که از آنها، هر کدام ببیند سهم او از میوه یا غذا یا شیرینی یا لباس، از سهم دیگری کمتر است، ناراحت می شود، قهر می کند، گریه می کند و چون احساس مظلومیت و محرومیت می کند، درصدد انتقام بر می آید. بنابراین، لازم است پدران و مادرانی که به سعادت فرزاندانشان علاقه مند هستند و میل دارند بچه هایشان از کودکی روحیه سالم داشته باشند، از اول هیچ گونه تبعیضی میان آنها قائل نشوند. تبعیض، تخم اختلاف کاشتن است، تخم حسادت کاشتن است، تخم انتقام کاشتن است. تبعیض، موجب می شود هم روح آن بچه محروم، فشرده و آزرده و ناراحت بشود و هم آن بچه عزیز کرده، متکی به غیر، ضعیف النفس، زودرنج، لوس و نُنُر بار بیاید.(۳)

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۴۷.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳- بیست گفتار، ص ۱۰۲.

راسل نیز در این باره می نویسد:

جلو گیری از ایجاد حسادت بین اطفال، کار مشکلی نیست؛ چه، والدین یا کسانی که عهده دار تربیت و نگه داری کودکان می باشند، با اندک بردباری در رفتارهایشان، می توانند مانع از بروز حسادت بین کودکان گردند.

برای جلو گیری از حسادت در میان کودکان، طریق مناسب آن است که بین کودکان، عدالت کامل برقرار شود و در تقسیم بازیچه ها، بین آنان به عدالت رفتار شود و نیز توجه بزرگ ترها به کودکان، یکسان باشد.

هنگامی که کودک تازه ای در خانواده متولد می شود، این وظیفه والدین است که به کودکان دیگر تفهیم کنند که وجود این کودک تازه وارد، به هیچ وجه از اهمیت آنها نمی کاهد و آنها همان قدر ارزشمند بوده اند که اکنون نیز می باشند.(۱)

۱- برتراند راسل، زناشویی و اخلاق، ترجمه: مهدی افشاری، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات کاویان، ص ۱۸۷.

فصل چهارم: اخلاق اجتماعی و حکومتی

اشاره

فصل چهارم: اخلاق اجتماعی و حکومتی

زیر فصل ها

۱. پیوند اجتماعی میان مردم

۲. احیا و بزرگ داشت ارزش ها

۳. رعایت حقوق دیگران

۴. مشارکت در مشکلات مردم

۵. انس با مردم

۶. چشم پوشی

۷. عدالت خواهی و عدالت گری

۸. مبارزه با خرافه

۹. جوان مردی و ستم ستیزی

۱. پیوند اجتماعی میان مردم

۱. پیوند اجتماعی میان مردم

شود جهان، لب پر خنده ای اگر مردم

کنند دست یکی در گره گشایی هم(۱)

یکی از جنبه های اساسی و گسترده رسالت پیامبر اسلام، ایجاد پیوندهای عاطفی و اجتماعی و برقراری صلح و سازش میان مسلمانان بوده است. در واقع، انتظارِ بحق از انسان های بزرگ و رشد یافته این است که همیشه در اندیشه ایجاد پیوندهای اجتماعی و نزدیک ساختن قلب ها به یکدیگر باشند.

در قرآن کریم، چارچوب پیوندهای عاطفی مؤمنان، در بالاترین سطح ممکن؛ یعنی برادری مطرح می شود. اگر زمانی میان برادران و خواهران مسلمان، اختلاف و کدورتی پدید آمد، بر همگان واجب است به اندازه توان و موقعیت خود، برای رفع کدورت و برقراری صلح و صفا میانشان بکوشند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات: ۱۰)

همانا مؤمنان برادر یکدیگرند. پس همیشه بین برادران خود صلح دهید و خداترس و پرهیزکار باشید تا شامل رحمت خدا شوید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول حیات پربرکت خود، در برقراری صلح و صفا

۱- صائب تبریزی.

میان برادران ایمانی، بیش از همه می کوشید و در این راه از هیچ لطفی فروگذار نکرد.

بی گمان، اثر روانی قهر، کینه، حسد و دشمنی به گونه ای است که به بهداشت روانی افراد آسیب می رسانند و آنان را از فعالیت و خلاقیت باز می دارد. هرگز از آدم بدخو، عصبانی مزاج و کینه توز، اندیشه ای زایا و سازنده و خلاقیتی کارآمد نمی توان انتظار داشت. اختلاف، دشمنی و بدبینی، لطف و صفای زندگی جمعی را نیز از میان می برد و طعم شیرین زندگی اجتماعی را از آدمیان می رباید.

از همین رهگذر، در روایتی از پیامبر گرامی اسلام می خوانیم:

اَلا اُخْبِرُکُمْ بِاَفْضَلِ مِنْ دَرَجِهِ الصِّیامِ وَالصَّلوهِ وَ الصَّدَقَهِ: صَلاحُ ذاتِ الْبَیْنِ، فَاِنَّ فَسادَ ذاتِ الْبَیْنِ هِیَ الْحالِقَهُ.(۱)

آیا شما را آگاه سازم به عملی که برتر از روزه و نماز و صدقه است: آن عمل، اصلاح میان مردم است. به درستی که فساد میان انسان ها، مایه هلاکت است.

آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

ماعَمِلَ ابْنُ آدَمَ شَیْئاً اَفْضَلُ مِنَ الصَّلوهِ وَ صَلاحُ ذاتِ الْبَیْنِ وَ خُلْقٍ حَسَنٍ.(۲)

فرزند آدم، کاری انجام ندهد که برتر از نماز و اصلاح میان مردم و خوش اخلاقی باشد.

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۰.

۲- نهج الفصاحه، ص ۴۱.

۲. احیا و بزرگ داشت ارزش ها

۲. احیا و بزرگ داشت ارزش ها

جایگاه ارزش های اخلاقی و انسانی تا آنجاست که بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به انگیزه حفظ و ترویج آن شکل گرفته است. رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره می گوید: «اِنَّما بُعِثْتُ لاُِتِمَّمَ مَکارِمَ الاَْخْلاقِ؛ همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم».(۱)

این ارزش های مقدس، با فطرت آدمیان هماهنگ است و بدین ترتیب، همه انسان ها و مکتب ها، احترام و پذیرش آنها را بر خود سزاوار دیدند. نبی مکرم اسلام افزون بر آنکه در راه احیای این ارزش ها می کوشید، بر صاحبان این فضیلت ها نیز احترام فراوانی می گذاشت.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام می فرماید:

وقتی اسیران قبیله طی را آوردند، زنی در میان آنها به پیامبر عرض کرد: به مردم بگو مزاحم من نشوند و با من خوش رفتاری کنند؛ زیرا من دختر رئیس قبیله هستم و پدرم، کسی بود که به عهد و پیمان ها وفادار می ماند، اسیران را آزاد و گرسنگان را سیر می کرد، به همه سلام می داد و هرگز نیازمندی را از خود نمی راند. من، دختر حاتم طایی هستم. پیامبر با شنیدن این سخنان فرمود: این صفاتی که گفتی، نشانه ها و اوصاف مؤمنان حقیقی است. آن گاه افزود: او را رها کنید و کسی مزاحمش نشود؛ زیرا پدرش، کسی بوده که مکارم اخلاق را دوست داشته است و خدا مکارم اخلاق را دوست دارد.(۲)

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۲.

همان گونه که از این داستان برمی آید، پیامبر خدا ارزش های اخلاقی را در هر که می دید، به او احترام و توجه می کرد، حتی اگر آن شخص به دینی غیر از اسلام پای بند بود. درباره رفتار شایسته پیامبر با صاحبان فضیلت نیز نقل می کنند هنگامی که جعفر بن ابی طالب برای مهاجرت به سوی حبشه حرکت می کرد، پیامبر او را بدرقه و دعا کرد. هنگامی هم که پس از چند سال، از آن سرزمین برمی گشت، پیامبر از جای برخاست و به استقبال او رفت و وی را بوسید. چون آمدن او پس از پیروزی خیبر بود، حضرت فرمود: «نمی دانم آیا برای پیروزی خیبر خوش حال باشم یا برای آمدن جعفر».(۱)

نخستین جنگ میان مسلمانان و کافران، بدر بود. کسانی که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در این جنگ شرکت کردند، به عنوان «اهل بدر»، ویژگی و موقعیت ممتازی در پیشگاه پیامبر و مسلمانان صدر اسلام داشتند. روایت است که پیامبر اسلام روز جمعه در مسجد نشسته بود و به علت زیادی جمعیت، جا تنگ بود. در همین حال، عده ای [از اهل بدر] از جمله ثابت بن قیس وارد مجلس شدند. [آنها برای مدتی]در برابر پیامبر ایستاده بودند و هیچ کس برای آنان جا باز نکرد.

مشاهده این صحنه، بر پیامبر گران آمد. از این رو، به چند تن از مهاجران و انصار اطراف خود فرمود: فلانی و فلانی برخیزید. پس به تعداد افراد [اهل

۱- مکارم اخلاق، ج ۱، ص ۱۵۳.

بدر]، دیگران را بلند کرد و [اهل بدر] را جای داد.

این امر بر کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را بلند کرده بود، گران آمد و آثار ناخشنودی در چهره شان ظاهر شد. گروهی از منافقان و فرصت طلبان به مسلمانان گفتند: آیا شما می پندارید پیامبرتان میان مردم به عدالت رفتار می کند؟ اگر چنین است، چرا در این باره به عدالت رفتار نکرد و کسانی را که از قبل آمده و برای خود جا گرفته بودند، بلند کرد و کسانی را که دیرتر آمده بودند، به جای آنان نشاند؟»(۱)

بهترین پاسخ برای این افراد فرصت طلب، این آیه شریفه است که بعدها به عنوان گرامی داشت اهل بدر در مقام پیش تازان جهاد، از سوی خداوند، نازل شده است:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا قیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّهُ لَکُمْ وَ إِذا قیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا. (مجادله: ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش پدید آورد و چون گفته شود برخیزید، پس برخیزید.

نمونه ای دیگر از توجه پیامبر به ارزش های دینی، گرامی داشت شهید و خانواده شهدا بود. «در سال هشتم هجرت، در جریان جنگ موته، هنگامی که فرماندهی لشکر به عهده جعفر بن ابی طالب بود، نبرد سختی درگرفت و بر اثر این نبرد، دست راست و چپ جعفر قطع شد و در حالی که زخم های

۱- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۴.

بسیار بر بدن وی وارد شده بود، به مقام والای شهادت نایل آمد. پیامبر نیز در توصیف مقام او فرمود:

اِنَّ اللّهَ اَبْدَلَ جَعْفَراً بِیَدَیْهِ جِناحَیْنِ یَطیرُ بِهِما فِی الْجَنَّهِ حَیْثُ شاءَ.

همانـا خداونـد در عوض دو دست جعفر که قطع شـد، دو بال به او عطا کرد که با آنها در بهشت هرجا که بخواهـد، پرواز می کند.

پس از این جنگ، هنگامی که لشـکر اسـلام به طرف مدینه می آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه مسلمانان به پیشواز از آنان رفتند و گروهی از کودکان در حالی که سرود می خواندند، در میان آنان بودند. پیامبر که سوار بر مرکبی در حرکت بود، فرمود: «کودکان را سوار کنید و فرزند جعفر را به من بدهید».

آن گاه عبدالله بن جعفر را که پدرش به شهادت رسیده بود، جلو خود سوار کرد. عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «به تو تبریک می گویم که پدرت همراه با فرشتگان در آسمان پرواز می کند».(۱)

۳. رعایت حقوق دیگران

۳. رعایت حقوق دیگران

رسـول گرامی اسـلام در رعـایت حقوق دیگران، بهـترین نمونه بود و هیـچ گـاه حقی را از کسـی تبـاه نسـاخت. نقـل است که «مردی یهودی چنـد دینار از پیامبر طلب داشت. روزی آمد و پول خویش را مطالبه کرد. حضـرت فرمود: ندارم که بدهم، ولی آن مرد نپذیرفت. حضرت فرمود: پس همین جا

۱- نک: سیره حلبی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۹۰ه.ق، ج ۳، ص ۷۸.

می نشینم. یهودی نشست تا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و بامداد انجام شد. اصحاب پیامبر، یهودی را تهدید کردند که چرا این گونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد می کنی؟ حضرت مانع این کار یارانش شد و فرمود: خدا مرا مبعوث نکرده است که بر کسی که در امان است یا غیر او، ستم کنم. وقتی صبح شد و آفتاب مقداری بالا آمد، ناگهان یهودی گفت: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. آن گاه نصف مال خود را در راه خدا داد و گفت: می خواستم ببینم وصفی که در تورات برای پیامبر آخرالزمان آمده که محل تولد او مکه است و محل هجرتش مدینه است و درشت خو و غلیظ نیست و صدا بلند نمی کند و ناسزا نمی گوید، آیا در تو هست یا نه؟ دیدم که هست و اینک، نصف مال من در اختیار توست».(۱)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصی را برای گردآوری زکات فرستاد. آن شخص هنگامی که از مأموریت بازگشت، زکات را تحویل داد و اجناسی را برای خود نگه داشت و گفت: آنها به عنوان هدیه به من داده شده است. [پیامبر] بی درنگ برخاست و روی منبر ایستاد و فرمود: چه شده است کارمندی که ما برای انجام کارمان گسیل داشته ایم، می گوید: این، برای شماست و این، هدیه برای من است؟ آیا به راستی، اگر درون خانه پدر و مادر نشسته بود، به او هدیه ای داده می شد؟ سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس چیزی

۱- محمدباقر مجلسی، حیات القلوب، تحقیق: سید علی امامیان، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۶، چ ۲۷ ج ۲، ص ۱۱۷.

را نمی گیرد، مگر آنکه در روز قیامت آن را بر گردن خود حمل می کند. سپس دست خویش را بلند کرد و فرمود: خدایا! آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! آیا ابلاغ کردم؟»(۱)

۴. مشارکت در مشکلات مردم

۴. مشارکت در مشکلات مردم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رهبری الهی بود که از متن مردم برخاسته و دل سوزی و مشارکت در سختی ها و مشکلات مردم، در دستور کار حضرتش بود.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله خود را از امت جدا نمی دانست. از این رو، هرگز راضی نشد خود در آسایش به سر برد و مردم در رنج و سختی باشند، بلکه پیوسته در همه صحنه های سخت، در کنار مردم و پیش قدم آنان بود و مشکلات را به جان می خرید.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام می فرماید:

در کندن خندق، همراه پیامبر بودم که حضرت فاطمه علیهاالسلام آمد و مقداری نان آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این چیست؟ فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: قرص نانی است؛ برای حسن و حسین پخته بودم، مقداری از آن را هم برای شما آورده ام. پیامبر فرمود: سه روز است پدر تو طعامی نخورده است و این، نخستین غذایی است که می خورم.

۱- ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۹.

آن حضـرت در جریان جنگ خنـدق، خود، کلنگی به دست گرفت و در کنـدن گودال، به کمک مهاجران و انصار شـتافت تا آنکه بر اثر شدت کار عرق کرد و خسته شد و فرمود:

«آسایش، جز آسایش آخرت نیست. خدایا! انصار و مهاجرین را بیامرز».(۱)

جابر بن عبدالله می گوید:

وقتی به کنـدن خنـدق مشـغول بودیم، به جـای سـختی برخوردیم. گفتیم: یـا رسول الله! به جای سـختی رسـیده ایم، چه کنیم؟ فرمود: «کمی آب روی آن بریزید» و آن گاه خود، در حالی که از شدت گرسنگی آزار می دید، نام خدا را بر زبان آورد و با کلنگ ضربه ای به آن مانع وارد کرد و آن را از میان برداشت.(۲)

«رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله در آخرین روزهـای حیـات خـویش که در بسـتر بیمـاری بود، به بلاـل گفت که مردم را فرا بخوانـد. سـپس حضـرت به مسـجد آمـد و به منبر رفت و فرمود: «ای گروه اصـحابم! آیـا به همراه شـما به جهـاد نپرداختم؟ آیا دنـدانم نشـکست و چهره ام غبارآلود نشد و آیا هماننـد شـما گرسـنگی و تشـنگی را تحمل نکردم؟» اصـحاب گفتند: آری، یا رسول الله! چنین بود. آن گاه حضـرت فرمود: «خداوند نیز به شـما جزای خیر عنایت کند.»(۳) و بدین گونه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشارکت خویش را در مشکلات مردم یادآور شد.

۱- حیاه القلوب، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

۳- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۵۰۸.

۵. انس با مردم

۵. انس با مردم

یکی از ویژگی های مؤمن، انس و الفت داشتن با مردم است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

اَلْمُؤمِنُ یَألِفُ وَ یُؤلَفُ وَ لاخَیْرَ فِیمَنْ لا یَألِفُ وَ لا یُؤلَفُ وَ خَیْرُ النّاسِ اَنْفَعَهُم لِلنّاسِ.(۱)

مؤمن با دیگران انس و الفت برقرار می سازد و دیگران نیز با او مأنوس می شوند و در کسی که از چنین ویژگی به دور باشد، خیری نیست. بهترین مردم کسی است که وجودش برای دیگران سودبخش باشد.

«آن حضرت با یاران خود انس و آشنایی و با آنان احساسی همانند داشت تا به سادگی در دل های آنان بنشیند. وی بذر محبت خود را در دل های آنان می کاشت و به یکایک آنان گوش فرامی داد تا همه کس، چنین احساس کنند مورد توجه آن حضرت قرار دارند. آن حضرت در همه احوال، انیسی آشنا برای مردم بود و آغوش دل بر مردم می گشود».(۲)

۶. چشم پوشی

۶. چشم پوشی

یکی از تکنیک های شاد زیستن و در نتیجه، رسیدن به آرامش خاطر، چشم پوشی است. علی علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۵۰.

مَنْ لَمْ یَتَغافَلْ وَ لا یَغُضَّ عَنْ کَثِیرٍ مِنَ الْاُمُورِ تَنَغَّصَتْ عِیشَتُهُ.(۱)

کسی که تغافل نکند و از بسیاری از امور، چشم پوشی نکند، زندگی اش تیره و کور خواهد بود.

تغافل، یعنی اینکه آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد، ولی خود را درباره آن امر بی خبر نشان دهد. این عمل اگر بجا و به اندازه انجام پذیرد، از خوی های نیک و پسندیده است و ثمره های خوبی با خود به همراه دارد.

بسیاری از بی مهری های دیگران در حق آدمی و گرفتاری ها و پیشامدهای روزگار، در پرتو نادیده انگاشتن آنها، برای فرد، آسان و ملایم خواهد شد. بدین ترتیب، آدمی از شر گزنده آنها در امان خواهد بود. به تعبیر دیل کارنگی:

ما صاحب آن خلق سلیم و روح پاک پیامبری نیستیم که بتوانیم دشمن خود را دوست بداریم، ولی برای سلامت و خوشی خود، باید آنها را ببخشاییم و فراموششان کنیم. اگر کسی در حق شما بدی روا بدارد، اهمیتی ندارد، بلکه فراموش نکردن و همواره به خاطر آوردن آن است که شما را ناراحت می کند.(۲)

تغافل، در اصلاح دیگران نیز نقش بسزایی ایفا می کند. گاهی، عیب ها و کاستی های دیگران را نادیده گرفتن و خویشتن را در لغزش های این و آن بی خبر نشان دادن، در اصلاح اخلاق و کردار خطاکاران، مؤثرتر از اظهار کردن و به روی آوردن است.

بر این اساس، «رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برابر بسیاری از رفتارهای ناپسند و

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۴۵۵.

۲- دیل کارنگی، آیین زندگی، ترجمه: حسام الدین امامی، تهران، صفار، ۱۳۷۸، چ ۲۱، ص ۱۰۷.

زشت دشـمنان از جمله منافقـان، تغافـل می ورزیـد و تـا آنجا که مصـلحت اسـلام و جامعه مسـلمانان اقتضا می کرد، این گونه برخوردها را نادیده می گرفت. منافقان، در غیاب رسول اکرم صـلی الله علیه و آله زیاد بدگویی می کردند و با سخنان ناروای خود، همواره آن حضـرت را آزار می دادنـد. وی نیز بـا آنکه از این رفتار زشت منافقان آگاه بود، تغافل می ورزیـد و به روی خود نمی آورد. گـاهی به منافقان خبر می رسـید که بـدگویی ها و سـخنان ناروای شـما به گوش پیامبر رسـیده است. آنان نیز برای آنکه چاره جویی کننـد و خویشـتن را از ننگ و رسوایی در امان دارند، به حضور حضـرت شـرف یاب می شدند و گفته های خود را انکار می کردند و اظهار می داشتند که ما چنین حرف هایی نزده ایم.

نـبی اکرم صـلی الله علیه و آله بـا آنکه می دانست دروغ می گوینـد، سـخنانشان را می پـذیرفت و وانمـود می کرد حرف آنها درست است. این کرامت نفس و تغافـل پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در برابر رفتـار منافقـان، سـبب شـده بود که آنـان آن حضرت را ساده دل و زودباور بینگارند و با خود بگویند که پیامبر، گوش شنوایی است؛ هر سخنی را که می شنود، بی چون و چرا قبول می کند».(۱)

خداونـد در قرآن شـریف، به این گفته منافقان اشاره و سـپس تأکیـد کرد که این رفتار پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، تنها به خیر و صلاح شماست:

وَ مِنْهُمُ الَّذینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ. (توبه: ۶۱)

۱- فضل بن حسن طبرسـی، مجمع البیان، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۶۴۰.

از آنها، کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او خوش باور است. بگو: خوش باور بودن او به نفع شماست.

«پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله بـا این رفتـار خویش، شخصـیت آنها را خرد نکرد و عواطف آنها را جریحه دار نساخت. اگر ایشـان بی درنـگ پرده ها را بالا می زد و دروغ گویان را رسوا می کرد، افزون بر اینکه آبروی عـده ای به سـرعت از میان می رفت، راه بازگشت و توبه بر آنها بسته می شـد و افراد آلوده ای [از مسـلمانان]که هدایت پذیر بودند، در صف بدکاران جای می گرفتند و از اطراف حضرت دور می شدند.

رهبر مهربـان و دل سوز و در عین حال پخته و دانا بایـد همه چیز را بفهمـد، ولی بسـیاری از آنها را به روی خود نیاورد تا آنها که شایسته تربیتند، تربیت شوند و از مکتب او نگریزند و اسرار مردم از پرده برون نیفتد».(۱)

۷. عدالت خواهی و عدالت گری

۷. عدالت خواهی و عدالت گری

در قرآن کریم می خوانیم:

إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللّهَ کانَ سَمِیعًا بَصِیرًا. (نساء: ۵۸)

خداونـد به شـما فرمان می دهـد که امانت ها را به صاحبان آن بدهیـد و آن گاه که میان مردم به داوری پرداختیـد، به عـدالت داوری کنید. خداوند شما را به اموری بسیار نیکو و شایسته اندرز می دهد و خداوند، شنوا و بیناست.

۱- تفسیر نمونه، ج ۸، صص ۱۵ و ۱۶.

عدالت ورزی، از بایسته های زمام داری شایسته است که بر اثر آن، آن که صاحب حق است، به حق خویش رسد و آن که به ناحق به اموال دیگران دست یافت، مجبور به واگذار کردن این اموال به صاحبان اصلی آن شود.

رفتار عادلانه زمام داران، انسان خیانت کار را از اندیشه ایجاد «حاشیه امن» برای غارت بیت المال و اموال مردم باز می دارد و در نتیجه، همواره در هراس و ناکامی به سر می برد. مردم نیز در این شرایط، احساس امنیت و آرامش می کنند و مسئولیت ها و کارهایشان را با امید و انگیزه بیشتری بر عهده می گیرند.

رسول گرامی اسلام، عدالت ورزی را اساس کار حکومت داری خود قرار داده و این خصلت نیک، او را در مقام رهبری، به شخصیتی محبوب و پرجاذبه تبدیل ساخته بود. آن حضرت با این منش، یکی از نمونه های اصلی «حقوق بشر» را تبیین و تفسیری عملی کرد.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران پیش از بعثت، در همه آنچه به وی مربوط می شد، با دیگران انصاف می ورزید و در همه برخوردها و معاملات خود با مردم، تجسمی از عدالت بود. یک بار در همان دوران، حضرت خدیجه(س)، غلام خود، زید بن حارثه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد و از آن پس، وی غلام آن حضرت بود. در این میان، هنگامی که خانواده و کسان زید که در پی او

بودند، به محل او پی بردند و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و می خواستند با پرداخت بهای او، وی را آزاد کنند، آن مرد عادل، به دلیل حقی که آنان داشتند، با آنها لجاجت نورزید و این حق را به ایشان داد که فرزند

خود را ببرند. او حتی پا را از عدالت فراتر نهاد و با آنان احسان کرد و فرمود: اگر او می خواهد همراه شما برود، او را بدون اینکه بهایی بدهید، در اختیار گیرید، ولی زید این را نپذیرفت که پیامبر را ترک گوید، بلکه این را پذیرفته بود که در غربت و در بردگی، ولی در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله به سر برد و با خانواده و کسان خود نرود».(۱)

نمونه دیگری از عدالت گری آن حضرت را در تقسیم غنایم جنگی می توان آموخت. «آن حضرت به هر یک از مردم به اندازه مشارکتشان در جهاد، سهمی از غنیمت می داد و گاه نیز به کسانی که تنها به زبان، اسلام آورده بودند و وی می خواست دل های آنان را به این دین نزدیک سازد، قدری می بخشید. در صحیح مسلم و صحیح بخاری آمده است: مردی از بادیه نشینان که تازه اسلام آورده بود، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله غنایم را تقسیم می کرد، به حضور ایشان رسید و گفت: ای محمد! به خداوند سوگند، اگر خدا نیز به تو فرمان دهد که عدالت بورزی، عدالت نمی ورزی. آن حضرت فرمود: وای بر تو! چه کسی پس از من، با تو به عدالت رفتار خواهد کرد؟ سپس گفت: از این مرد و کسانی چون او بر حذر باشید که میان امت من، همانند کسی هستند که قرآن می خوانند و این قرآن، از حنجره آنان تجاوز نمی کند و به صحنه عمل و کردار آنان وارد نمی شود. آن گاه افزود:

۱- نک: خاتم پیامبران، ج ۱، صص ۴۴۹ و ۴۵۰.

سوگند به آن که جانم در دست اوست، من به انتخاب خود، نه چیزی به شما می دهم و نه چیزی از شما باز می دارم؛ من تنها یک خزانه دارم».(۱)

«آن حضرت به سبب شدت عدالت جویی خویش، پیوسته در بیم بود که مبادا در حالی که حقی از دیگران برگردن اوست، به ملاقات خداوند رود. به همین علت نیز هنگامی که در بستر آخرین بیماری افتاده و سخت خسته و ناتوان بود، برخاست، به مسجد آمد و به مردم فرمود: ای مردم! هر کس شلاقی بر پشت او زده ام، اینک آماده ام تا قصاص کند؛ هر کس آبرویی از او برده ام، اینک این آبروی من، برخیزد و تلافی کند؛ هر کس از او مالی ستانده ام، اینک این مال و ثروت من، برخیزد و از آن بردارد و از برآشفته شدن من، بدین سبب بیم نکند که چنین چیزی از من سر نمی زند. همانا دوست داشتنی ترین شما نزد من، کسی است که اگر حقی بر من دارد، آن را بستاند یا مرا حلال کند، تا من با دلی خوش و قلبی پاک پروردگارم را ملاقات کنم».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «از دعای ستم دیده بر خود بترسید که میان چنین دعایی و خداوند هیچ حجابی وجود ندارد» و نیز: «هر کس با ستم گری راه پوید، به سوی آتش رفته است.» پیامبر خدا، ستمدیدگان محکوم را نیز از اینکه در برابر ستم حاکمان ستمگر سکوت کنند، نهی می کند؛ زیرا چنین

۱- نک: خاتم پیامبران، ج ۱، صص ۴۵۱ و ۴۵۲.

۲- خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۴۵۳.

کاری، همکاری با آنان است. آن حضرت در این باره می فرماید:

خداوند، عامه مردم را به ستم خاصه بازخواست نمی کند، مگر آن گاه که ستم را مشاهده کنند و آن را زشت نشمارند.

از آن رسول یگانه، در بیانی دیگر می خوانیم:

به خداوند سوگند، یا به معروف و نیکی، امر و از بدی و منکر، نهی می کنید، دست ستمگر را می بندید و او را کاملاً تسلیم حق و در چهارچوب آن محدود می سازید یا آنکه خداوند، دل هایتان را با همدیگر نامهربان می سازد و پس از آن، به درگاه او دعا می کنید، ولی دعایتان مستجاب نمی شود.

از این گونه روایت ها دو نکته می توان دریافت:

الف) پای بندی فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله به عدالت و نیز دعوت دیگران به آن و تأکید بر سخت گیری در آن باره؛ زیرا عدالت در ذات خود، نوعی کمال و حاکی از درستی دل و اندیشه شخص عدالت جو است.

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به عدالت اجتماعی فرا می خواند؛ زیرا بر اثر برپایی عدالت، کار جامعه سامان می یابد و در پرتو آن، نه مردی به همسر و خاندان خویش؛ نه خویشاوندی به خویشاوندی؛ نه رئیسی به مرئوسی؛ نه حاکمی به محکومی و نه صاحب ولایتی بر آن که در ولایت اوست، ستم روا می دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی قدسی از خداوند، چنین نقل می کند:

ای بندگان من! من عدالت را بر خویش مقرر داشته ام. پس شما نیز بر همدیگر ستم نرانید.(۱)

۱- نک: خاتم پیامبران، ج ۱، صص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۸. مبارزه با خرافه

۸. مبارزه با خرافه

«خرافات، عبارت است از اعتقادات بی اساسی که با عقل و منطق و علم و واقعیت ناسازگار باشد؛ مثل اعتقاد به نحس بودن عدد سیزده، سیزدهم فروردین ماه نزد ایرانیان، شوم بودن چهارشنبه برای مسافرت، هدیه دادن چاقو و شکستن نمکدان. در بین همه خرافات، خرافات مذهبی، بدترین نوع آن بوده است؛ چرا که وقتی اندیشه ای موهوم و خرافی رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و کردار انسان مذهبی سایه خواهد افکند و این ویران کننده خواهد بود».(۱)

نشر خرافات میان جوامع به ویژه کشورهای جهان سوم، یکی از ابزارهای تسلط استعمارگران بر این گونه ملت هاست. آنها با سرگرم کردن افکار عمومی به امور خرافی، مجالی برای اندیشیدن آنان به هدف های شوم استعماری، برایشان باقی نمی گذارند. همچنین خرافه، از دشمنان اصلی آگاهی و معرفت و واقع گرایی است که فضیلت ها را ویران و نابود می سازد. از این رهگذر، یکی از هدف های مهم بعثت پیامبر اسلام، مبارزه با خرافه پرستی و افکار پوچ و بی اساس بود.

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ماریه قبطیه، پسری به نام ابراهیم داشت. این پسر که مورد علاقه رسول خداست، در هجده ماهگی از دنیا می رود. پیامبر که کانون

۱- دایره المعارف تشیع، ج ۷، ص ۱۰۷.

عـاطفه بود، قهراً متأثر می شود و حتی اشک می ریزد و می فرمایـد: «دل می سوزد و اشک می ریزد ای ابراهیم! ما به خاطر تو محزونیم، ولی هرگز چیزی بر خلاف رضای پروردگار نمی گوییم». تمام مسلمین ناراحت و متأثرنـد به خاطر اینکه غباری از حزن بر دل مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته است. همـان روز تصادفاً خورشـیدگرفتی رخ می دهـد. مسـلمین پنداشـتند که گرفتن خورشید، هماهنگی عالم بالا به خاطر پیغمبر است؛ یعنی خورشید کسوف کرد، برای اینکه فرزند پیامبر از دنیا رفته است.

این مطلب میان مردم مـدینه پیچیـد و زن و مرد یک زبان شدنـد که خورشـید به خاطر حزنی که عارض پیغمبر شـد، منکسـف شـد. این امر سـبب شـد که عقیـده و ایمان مردم به پیغمبر اضافه شود، ولی پیغمبر چه می کند؟ او نمی خواهد از نقاط ضـعف مردم برای هدایت آنان اسـتفاده کند، می خواهد از نقاط قوّت مردم اسـتفاده کند. پیغمبر نمی خواهد از جهالت و نادانی مردم به نفع اسـلام اسـتفاده کنـد، بلکه می خواهـد از علم و معرفت و بیـداری مردم اسـتفاده کنـد. آمـد بالای منبر و به مردم گفت: خورشید گرفتگی، پدیده ای طبیعی است و ربطی به ماجرای فوت فرزندم ابراهیم ندارد».(۱)

۹. جوان مردی و ستم ستیزی

۹. جوان مردی و ستم ستیزی

جوان مردی، ویژگی انسـان هـای بزرگوار و بلنـدهمت است و در غیرت و آزادی فرد ریشه دارد. از آثـار آن نیز سـتم سـتیزی است. از ویژگی های بی نظیر

۱- شهید مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، چ ۲، ج ۱۶، ص ۱۰۸.

نبی گرامی اسلام، مردانگی و بلندمَنِشی او بوده است. آن حضرت در پرتو همین روحیه جوان مردی، پیش از بعثت با عده ای از جوان مردان هم پیمان شد تا مراقب باشند حق مظلومی از بین نرود و بدین گونه، سپاهی به نام «حلف الفضول» را تشکیل داد.

«مسئله ایجاد سپاه حلف الفضول به پیشنهاد پیامبر اسلام پیش از اینکه به رسالت مبعوث شود، امری بس مهم است و نباید آن را رویدادی کوچک دانست؛ زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله با تشکیل این سپاه، انقلابی اخلاقی به پا کرد. تا آن زمان در سرزمین عربستان به فکر کسی نرسیده بود که می توان یک گناه کار را بازخواست کرد تا زیانی را که بر مظلوم وارد آمده است، جبران کند.

اگر مظلوم از قبیله ای نیرومند بود یا قبیله اش حاضر به فداکاری می شد، می توانست حق خود را از ستمگر بگیرد، وگرنه حق او از میان می رفت. همچنین خون مقتولی که قبیله ای نیرومند نداشت و قبیله اش حاضر نبود برای او فداکاری کند، پای مال می شد. همه مردم، این وضع را عادی می دانستند و گمان نمی بردند ممکن است این نوع حقوق اجتماعی را نیز تغییر داد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله با تشکیل سپاه داوطلب (حلف الفضول)، نشان داد که باید حق مظلوم را از ستمگر گرفت و به او داد، حتی اگر از قبیله ای نیرومند نباشد یا قبیله اش حاضر نشوند برای احقاق حق مظلوم، فداکاری کنند. سهیلی، تاریخ نگار عرب می گوید:

«سالی، هنگام زیارت حج، عربی به اتفاق دختر جوان خود از صحراهای جنوب به مکه آمد و در آنجا یک بازرگان ثروتمند مکه آن دختر را ربود. پدر

چاره ای نـداشت، جز اینکه به صـحرا برگردد و از قبیله خود بخواهـد تا افراد قبیله، سـلاح به دست بگیرنـد و به مکه بیایند و با قـبیله آن بازرگـان بجنگنـد، ولی مردی که دخـترش را ربـوده بودنـد، می دانست قـبیله او کوچـک است و مردان قـبیله جرئت ندارند با قبایل قریش بجنگند.

وقتی حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله از این سـتم آگاه شد، از جوانان قبایل ده گانه قریش خواست که راضـی نشوند، این ظلم در مکه صورت بگیرد. جوانـان قریش که داوطلب بودنـد طرفـدار مظلوم شونـد، اطراف خانه کعبه جمع شدنـد و در آنجا سوگنـدی به این شـرح یـاد کردنـد: مـا سوگنـد یـاد می کنیم که آن قـدر از مظلوم حمایت کنیم تا ظالم مجبور شود حق او را برگرداند و ما سوگند یاد می کنیم که در این راه هیچ طمع نداشته باشیم؛ خواه مظلوم، ثروتمند باشد یا فقیر.

آن گاه محمد صـلی الله علیه و آله و جوانان قریش به طرف منزل بازرگان سـتمگر رفتند و خانه اش را محاصـره کردند و به او گفتنـد که بایـد بی درنگ دختر جوان را تحویل پدرش بدهد. بازرگان ثروتمند گفت: یک شب به من مهلت دهید و من فردا صبـح دختر را به پدرش تحویل خواهم داد. ولی محمد صـلی الله علیه و آله و جوانان قریش نپذیرفتند و گفتند: باید بی درنگ دختر را تحویل پدر بدهی و بازرگان توانگر مجبور شد دختر را رها کند.

مرتبه ای دیگر، ابوجهـل کالایی را از بازرگانی خارجی خریـد، ولی بهای جنس بازرگان را نپرداخت. محمـد صـلی الله علیه و آله بعـد از اینکه از واقعه باخبر شد، نزد ابوجهل رفت و از او خواست قیمت کالای بازرگان را بپردازد و او هم پرداخت. از آن پس، هر بار در مکه به کسی ستم می شد، سربازان داوطلب

سپاه [حلف الفضول]به کمک مظلوم می رفتند. بعدها پیغمبر اسلام گفت: من از شرکت در سپاه حلف الفضول به قدری خوش وقت و سرافراز بودم که اگر به من می گفتند از آن سپاه خارج شو و در عوض یک صد شتر سرخ موی دریافت کن، راضی نمی شدم».(۱)

۱- نک: محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری که از نو باید شناخت، صص ۳۶ و ۳۷.

فصل پنجم: اخلاق نظامی

اشاره

فصل پنجم: اخلاق نظامی

زیر فصل ها

۱. آیین نبرد

۲. رفتار شایسته و جوان مردانه با اسیران

۱. آیین نبرد

۱. آیین نبرد

دایره عدل و انصاف رسول خدا صلی الله علیه و آله، دشمنان آن حضرت و مشرکان را نیز فرا گرفته بود، به گونه ای که حتی پدیده ای چون جنگ نیز نتوانست آن حضرت را از جاده عدل و انصاف، در برخورد با دشمنان خارج کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ آدابی قائل بود و خود به آن عمل می کرد. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «آن حضرت، هرگز به دشمنی شبیخون نزد».(۱)

از حضرت علی علیه السلام نیز در این باره نقل است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون می خواست مرا [برای نبرد] به سوی یمن بفرستد، فرمود: ای علی! تا کسی را به اسلام فرا نخوانده ای، با او جنگ نکن. سوگند به آفریدگار، اگر پروردگار والا به دست تو کسی را هدایت کند، برایت از آنچه خورشید بر آن می تابد، بهتر است.(۲)

مولا علی علیه السلام در سخنی دیگر می فرماید:

شیوه پیامبر گرامی چنان بود که هرگاه می خواست سپاهی را بسویی گسیل دارد، فرماندهش را به پروای الهی سفارش می کرد و می فرمود:

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۰.

۲- احمد بن شعیب نسائی، سنن نسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ ه‍ . ق، چ ۱، ص ۱۸۶.

به نـام خداونـد و در راه او و بر آیین پیـامبر خـدا، نه برای کشورگشـایی و انتقـام گیری شخصـی، به نبرد بپردازیـد. با گروهی نجنگیـد جز آنکه برای آنان کاملاً اسـتدلال کنیـد؛ بـدین گونه که آنها را به گواهی به خداونـدی پروردگار و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و آنچه آورده است، بخوانید. اگر سخنان را پذیرفتند، پس برادران دینی شما به شمار می آیند، ولی اگر از پذیرش اسـلام سر باز زدند، از آنان بخواهید با خواری، مالیات و جزیه بپردازند. اگر پذیرفتند، از آنها بپذیرید و ایشان در دین خود همچنان می مانند و اگر این را نیز نپذیرفتند، سرانجام با یاری پروردگار، نبرد با آنان را آغاز کنید.(۱)

نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود:

شیوه حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله چنان بود که هرگاه می خواست سـپاهی گسـیل دارد، به آنان خطاب می کرد و می فرمود: به نام خداونـد و در راه او و بر کیش پیامبر او بروید. خیانت نورزید. اجساد را تکه تکه نکنید. نیرنگ نورزید. پیر کهن سال را نکشـید. کودکان را نکشـید. زنان را نکشـید. جز به هنگام ضرورت، درختی را قطع نکنید و اگر مسلمانی ــ معمولی یا مهم ــ مشرکی را پناه داد، او در امان است تا با قرآن، آشنا و با آگاهی، مسلمان شود. اگر پس از آن مسلمان شد، برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت، او را تا سرزمین امنی همراهی کنید و از خداوند یاری جویید.(۲)

۱- امام احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۲؛ به نقل از: حسین سیدی، هم نام گل های بهاری، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

۲- شـیخ طوسـی، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان، بیروت، دارالتعارف و دار الصعب، ۱۴۰۱ه_ . ق، ج ۶، ص ۱۳۸.

۲. رفتار شایسته و جوان مردانه با اسیران

۲. رفتار شایسته و جوان مردانه با اسیران

پیامبر اسلام با اسیران به نرمی و مدارا رفتار می کرد و از رفتار آن حضرت با اسیران، بوی مهربانی و گذشت حس می شد. «در نبرد بنی قریظه، پس از پیروزی مسلمانان، پیامبر اسیران را در خانه اسامه پسر زید جای داد و دستور دادند کیسه های خرما را برای تغذیه آنها بیاورند. سپس به یارانش فرمود: با اسیران به نیکی رفتار کنید و آبشان دهید. هم گرمای خورشید و هم گرمای سلاح را بر آنان روا مدارید.

یکی از یاران آن حضرت می گوید: در نبردی، مردی را اسیر گرفتم و به خاطر کاری که انجام داده بود، به مادرش دشنام دادم. پیامبر فرمود: آیا او را به مادرش نکوهش می کنی؟ تو کسی هستی که هنوز در جاهلیت خود به سر می بری. این اسیران، غلامان و کنیزان شمایند که آفریدگار، اکنون آنها را زیر دست شما قرار داده است. پس کسی که برادرش زیردست اوست، باید آنچه خود می خورد، به او بخوراند و آنچه خود می پوشد، به او بپوشاند و بیش از توانشان، آنان را به کار نگیرد».(۱)

«سهیل بن عمرو، از بزرگ ترین سخنرانان قریش و از دشمنان اسلام و پیامبر و نیز فردی زبان آور و دشنام گو بود. وی در جنگ بدر اسیر شد. یکی از اصحاب به آن حضرت گفت: اجازه بده چهار دندان پیشین او ـ دو دندان پایین و دو دندان بالا ـ را بکنم. حضرت فرمود: او را شکنجه نمی کنم؛ زیرا

۱- بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳.

خداوند نیز مرا شکنجه خواهد کرد، گر چه پیامبر باشم».(۱)

ابر رحمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر دوست و دشمن سایه افکنده بود و خنکای نسیم مهرورزی اش، جان بیگانه و آشنا را می نواخت. آن رسول یگانه، با دشمنان خویش نیز از سر انصاف رفتار می کرد و هرگز دشمنی های کینه توزان، آن حضرت را از مهربانی و خیرخواهی باز نداشت.

نمونه ای از رفتار کریمانه او با دشمنان را در چگونگی برخورد ایشان با اسیران جنگ بدر می توان مشاهده کرد:

«در جنگ بدر، هفتاد تن از ارتش قریش اسیر شدند. به موجب این واقعه، پیغمبر اسلام، آیین نامه ای برای اسیران جنگی وضع و سفارش کرد با اسیران به خوبی رفتار کنند. پیش از آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله آیین نامه اسیران جنگی را وضع کند، هر کس سربازی را در میدان جنگ اسیر می کرد، او را ملک مطلق خود می دانست و می توانست هر گونه که میل داشت، او را به قتل برساند، حتی زنده نیز بسوزاند. حال آنکه بر اساس این آیین نامه، اسیران با پرداخت فدیه آزاد می شدند و فدیه نیز با میزان بضاعت افراد هم خوانی داشت. چون بیشتر اسیران قشون قریش، از خانواده های ثروتمند بودند، فدیه آزادی هر اسیر جنگی، چهارهزار درهم بود. هرگاه خانواده ای نتوانست آن مبلغ را بپردازد، می توانست با دادن مقداری شمشیر و نیزه، اسیر را آزاد کند.

۱- ابن ابی شبیه الکوفی، المصنف، دارالفکر، ۱۴۰۹ه_ . ق، چ ۱، ج ۸، ص ۴۸۴.

اسـیرانی که سواد خوانـدن و نوشـتن داشـتند، از پرداخت فـدیه معاف بودند و فدیه آنها تنها این بود که ده کودک مسـلمان را باسواد کنند و بعد آزاد شوند. بر پایه آیین نامه پیغمبر اسلام، اسیران جنگی در تمام مدتی که اسیر مسلمانان هستند، باید غذا و لباس مناسب به رایگان دریافت کننـد و کسـی نباید آنها را آزار دهد؛ زیرا خداوند از آزار رساندن به اسـیران جنگی ناراضـی خواهد شد. در این آیین نامه، به گونه ای به حسن رفتار با اسـیران جنگی تأکید شده بود که بعضـی از جنگ جویان اسلام که سربازان قریش را اسـیر کرده بودنـد، لباس و غـذای خود را به آنها می دادند و جیره غذای خویش را نمی خوردند که مبادا به اسیر بد بگذرد و برهنه و گرسنه بماند.(۱)

۱- نک: محمد صلی الله علیه و آله، پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۴۷.

فصل ششم: اخلاق اقتصادی

اشاره

فصل ششم: اخلاق اقتصادی

زیر فصل ها

۱. کار و تلاش

۲. کار و تقویت عزت نفس

۳. کار کن و از دیگران درخواست مکن

۴. پاداش کار: هم نشینی با پیامبران الهی علیهم السلام

۵. کوشش بیهوده بِهْ از خفتگی

۱. کار و تلاش

۱. کار و تلاش

اندیشه فردایی بهتر، در هر که باشد، او را به تلاش و کوشش وا می دارد. آینده روشن، از آنِ کسانی است که با سستی و تنبلی، بیگانه و با کار و تلاش، آشنایند. یکی از دعاهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود: «خدایا! از بی کاری و تنبلی و زبونی به تو پناه می برم».(۱)

بدیهی است بی کاری و تن پروری، سرچشمه بسیاری از مفسده ها و زمینه مناسب برای انواع گناهان است. «تحقیقات لازاروس درباره آثار بی کاری بر روی شخصیت افراد نشان می دهد که اشخاص بی کار از لحاظ عواطف و احساسات دچار بی ثباتی هستند، اعتماد به نفس را از دست داده اند و احساس حقارت می کنند و خود را زبون و بیچاره می پندارند و احساس امنیت نمی کنند و از آینده وحشت دارند».(۲)

از دیدگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله، کار و تلاش می تواند آدمی را در گروه مجاهدان در راه خدا قرار دهد و بر این اساس:

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲- محمدرضا مطهری، راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۱۰۹.

اَلْکادُ عَلی عَیالِهِ کَالْمُجاهِدُ فی سَبِیلِ اللّهِ.(۱)

کسی که برای تأمین زنـدگی خانواده خود کار و تلاش می کنـد و رنج می برد، همچون مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند.

به سلامت گذشتن از پل صراط، گشوده شدن درهای بهشت به روی آدمی و مشمول رحمت و مغفرت خداونـد شـدن، از جمله آثار و برکات کار است که در سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با صراحت بدان اشاره شده است؛ از جمله :

مَنْ اَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ، مَرَّ عَلَی الصِّراطِ کَالْبَرْقِ الْخاطِفِ.(۲)

هر کس از دست رنج خود بخورد، مثل برق، از پل صراط خواهد گذشت.

مَنْ اَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ حَلالاً، فُتِحَ لَهُ اَبْوابُ الْجَنَّهِ، یَدْخُلُ مِنْ اَیِّها شاءَ.(۳)

هر کس از دست رنـج حلال خود بخورد، درهـای بهشت به روی وی گشوده می شود، تا از هر کـدام از آنها که بخواهـد، به بهشت در آید.

مَنْ اَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ، نَظَرَ اللّهُ اِلَیْهِ بِالرَّحْمَهِ ثُمَّ لا یُعَذِّبُهُ اَبَداً.(۴)

هر که از دست رنج خود بخورد، خدا به او نظر رحمت کند و دیگر او را عذاب نکند.

مَنْ باتَ کالّاً مِنْ طَلَبِ الْحَلالِ بَاتَ مَغْفُوراً.(۵)

هر کس شب را خسته از طلب حلال، به روز برساند، آمرزیده است.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳.

امام صادق علیه السلام از شخصی پرسید: «عمر بن مسلم چه می کند؟» گفت: فدایت شوم! به عبادت روی آورده و از کسب و کـار دست کشـیده است. فرمـود: «وای بر او! آیـا نمی دانـد آن کس کـه طلب روزی را ترک کنـد، دعـایش مسـتجاب نخواهدشد؟» آن گاه آن حضرت ادامه داد: گروهی از یاران پیامبر، وقتی این آیه نازل شد:

هر کس تقوای الهی را پیشه خود سازد، خداونـد راه رهـایی (از تنـگ دستی و گرفتـاری) را جلوی پای او قرار می دهـد و از جایی که هیچ حساب نمی کند، روزی او را می رساند. (طلاق: ۲ و ۳)

دکان ها را بستند و به عبادت مشغول شدنـد و گفتند: روزی ما تضـمین شده است. وقتی این خبر به پیامبر رسـید، آنان را نزد خود فراخوانـد و فرمود: چه چیز شـما را به این کار برانگیخت؟ گفتنـد: یا رسول الله! خداونـد، عهـده دار روزی ما شـد و ما به عبادت روی آوردیم. آن حضـرت در پاسـخ شان فرمود: «هر کس چنین کنـد، دعایش مسـتجاب نخواهـد شد؛ در پی کسب و کار باشید».(۱)

۲. کار و تقویت عزت نفس

۲. کار و تقویت عزت نفس

کـار، فراهم سازنـده عزت و بالنـد گی فرد و جامعه و نگه دارنـده آبروست. بر چهره کسـی که بر اثر کار و تلاش، چین و عرق خستگی نشیند، هرگز عرق

۱- الحیاه، ج ۵، ص ۴۴۶.

شرم و سرافکندگی نخواهد نشست. «کار، بر عزت و شخصیت انسان می افزاید و او را در نظر خودش محترم می سازد؛ یعنی حس احترام به ذات و اعتماد به شخصیت را در انسان ایجاد می کند».(۱)

رسول گرامی اسلام درباره آبرومندی و عزت مندی حاصل از کار و فعالیت، این گونه می فرماید:

کسی که از پی مال مشروع برود (و در این راه تلاش کند) تا آبروی خود را از ذلت گدایی مصون دارد و عایله خود را اداره کند و به همسایه کمک رساند، در پیشگاه خداوند سربلند و روسفید است و چهره او مانند ماه تمام می درخشد.(۲)

جبران خلیل جبران می گوید: «آن گاه که کار می کنید، دورترین رؤیای زمین را تعبیر می کنید، رؤیایی که همچون قرعه به نام شما زده اند، ولی اگر هنگام کار کردن و رنج بردن، زادن و زندگی را بلیه ای بدانید که بر پیشانی شما نوشته اند، آن گاه در پاسخ تان خواهم گفت: پیشانی نوشت تان را هیچ چیز جز عرق پیشانی که حاصل کار شماست، نخواهد شست و نیز در گوش تان خوانده اند که زندگی، تاریکی است و من می گویم: آری زندگی، تاریکی است، مگر آنکه چراغ اشتیاقی آن را روشن کند؛ و اشتیاق، کور است، مگر آنکه به نور دانشی بینا شود؛ و دانش، عبث و بی فرجام است، مگر آنکه دست

۱- شهید مطهری، حکمت ها و اندرزها، ص ۲۰۰؛ به نقل از: راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام، ص ۱۰۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۴.

در دستان گرم و روشن کار بگذارد». (۱)

باری، به تعبیر صائب تبریزی:

دست نیاز پیش کسان چون کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در زمینه همت و اراده آدمیان برای کار و تلاش چنین بود که هرگاه مردی از نظر جسمی توجه آن حضرت را جلب می کرد، می پرسید: «آیا شغل و حرفه ای دارد؟» اگر در پاسخ می گفتند: شغلی ندارد، می فرمود: «از چشمم افتاد.» به آن حضرت عرض شد: چرا شخصیت او در نظر شما پایین آمد؟ می فرمود:

آن گاه که مؤمنی شغل و حرفه ای نداشته باشد، برای تأمین مخارج زندگی خود، دینش را می فروشد. (۲)

۳. کار کن و از دیگران درخواست مکن

۳. کار کن و از دیگران درخواست مکن

«روزی مردی از انصار، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از وی کمک مادی خواست. پیامبر از او پرسید: در خانه چیزی داری؟ مرد پاسخ داد: بلی، گلیمی که بخشی از آن را (برای در امان ماندن از سرما) به خویش می پیچیم و بر بخشی دیگر از آن می نشینیم. کاسه ای ضخیم و چوبین هم داریم که از

۱- جبران خلیل جبران، پیامبر، ترجمه: مجید شریف، تهران، جامی، ۱۳۸۰، چ ۲.

۲- همان، ص ۵۰۱.

آن آب می نوشیم. حضرت فرمود: آنها را بیاور. مرد آنها را آورد. حضرت آنها را گرفت و فرمود: چه کسی اینها را می خرد؟ مردی گفت: هر دو را به یک درهم می خرم. پیامبر پرسید: چه کسی بیشتر می خرد؟ مردی گفت: من دو درهم می خرم. حضرت آنها را داد و دو درهم را گرفت. سپس پول را به مرد انصاری داد و فرمود: با یک درهم غذایی بخر و به خانواده ات بده و با یک درهم دیگر، تیشه بخر و برایم بیاور. مرد چنین کرد. حضرت چوبی را به عنوان دسته در آن تیشه قرار داد. سپس فرمود: برو، هیزم جمع کن و تا پانزده روز دیگر نزدم بیا.

مرد پس از دو هفته با ده درهم آمد و با آن، لباس و مواد غذایی خرید.

پیامبر بدو فرمود: این کار برایت از خواهش و درخواست کردن بهتر است. خواهش کردن، در روز قیامت به صورت نقطه (لکه)ای در چهره ات آشکار می شود. درخواست کردن شایسته نیست، جز برای بینوای بسیار گرسنه یا بدهکاری که قدرت پرداخت ندارد یا صاحب دیه ای دردمند».(۱)

۴. پاداش کار: هم نشینی با پیامبران الهی علیهم السلام

۴. پاداش کار: هم نشینی با پیامبران الهی علیهم السلام

از ثمره های کار و تلاش و کسب روزی حلال، رسیدن به فضیلت معنوی و رشد و کمال آدمی است، تا آنجا که او را با فرستادگان پروردگارش هم نشین می سازد. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است:

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۴۰؛ به نقل از: حسین سیدی، نگین هستی، صص ۴۸ و ۴۹.

مَنْ اَکَلَ مِنْ کَدِّ یَدِهِ کانَ یَوْمَ الْقِیامَهِ فی عِدادِ الاَنْبِیاءَ وَ یَأخُذُ ثَوابَ الاَنْبِیاءِ.(۱)

آن که از حاصل دست رنج خود روزی خورد، در روز قیامت در جمع پیامبران جای دارد و ثواب پیامبران را دریافت می کند.

در این باره، حکایتی بسیار شنیدنی و آموزنده در مرصاد العباد آمده است:

داوود علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد و گفت: خداوندا! می خواهم هم نشین خویش را در بهشت ببینم. حق تعالی فرمود: فردا از شهر بیرون رو؛ اول کسی که تو را پیش آید، او بُوَد. چون داوود علیه السلام بیرون رفت، شخصی را دید که پشتواری هیزم در پشت، می آمد. بر وی سلام کرد و از احوالش پرسید که معامله تو با حضرت خداوند چه چیز است که بدان وسیلت مرتبه موافقت و مجالست انبیا یافته ای در بهشت؟ گفت: من هر روز از این پشتواری هیزم به دست خویش جمع کنم و بر پشت به شهر آرم و به یک درم بفروشم. مادری دارم دو دانگ در وجه او نفقه نهم و دو دانگ در وجه عیال و دو دانگ بر درویشان و محتاجان صرف کنم.

پس داوود علیه السلام گفت: بیا نزدیک من می باش تا هر روز یک درم به تو می دهم و تو چنان که در بهشت رفیق من خواهی بود، اینجا هم رفیق من

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷.

باشـی. آن درویش گفـت: مـن این مرتبه، به کسب دست و رنجبری و بارکشـی یـافته ام؛ چـون دست از آن بـدارم، این مرتبه نماند.(۱)

۵. کوشش بیهوده بهْ از خفتگی

۵. کوشش بیهوده بهْ از خفتگی

خفتگی، سـستی و تن آسـایی، در هر حـال زیـان بـار و نکوهیـده است، تا آنجا که در آموزه های دینی و کلام بزرگان آمـده است: «کوشش بیهوده بهْ از خفتگی.» در بیداری از این مسئله، حکایت کوتاه زیر بسیار راه گشاست:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بر شخصـی گـذشت و به او هیـچ توجهی نکرد. چون بـازگشت، بر وی عنایتی کرد. اصـحاب پرسـیدند که: این چه سِرّ بود؟ فرمود: اول بی کار بود و شـیطان قرین او بود. چون برگشـتم، (لااقل) خطی بر زمین می کشید؛ شیطان را با او ندیدم، بر او التفات کردم.(۲)

مولوی با الهام از این حکایت پرمعنا چنین می سراید:

دوست دارد یار، این آشفتگی

کوشش بیهوده به از خفتگی

سعدی نیز در این باره گفته است:

به راه بادیه رفتن، به از نشستن باطل

که گر مراد نجویم، به قدر وسع بکوشم

۱- نجم الدین رازی، مرصاد العباد، به اهتمام: دکتر محمد امین ریاحی، تهران، شـرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۵۴۰.

۲- بدیع الزمان فروزانفر، احادیث و قصص مثنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۸۴ .

فصل هفتم: اخلاق زیست محیطی

اشاره

فصل هفتم: اخلاق زیست محیطی

زیر فصل ها

۱. نگه داری محیط زیست

۱. نگه داری محیط زیست

آفریـده هـای خداونـد، همه زیبـا و حکیمـانه خلق شـده انـد و در این میـان، محیـط زیست و طبیعت هستی، این بن مایه حیات کائنـات، پدیـده ای روح نواز و دلربـا است. در جهـان آفرینش، هر موجودی جایگـاه ویژه خود را دارد و هر کـدام از آنهـا بر اسـاس حکمت و مصـلحت آفریـده شـده انـد؛ به گونه ای که اگر حتی یکی از آنـان در زمـان و مکان خود نمی بود، در نظام هستی، خللی گره ساز می بود، چنان که شبستری نیز گفته است:

اگر یک ذره را بر گیری از جای

خلل یابد همه عالم سراپای(۱)

به تعبیر سهراب سپهری:

«نخواهیم پلنگ را از در خلقت رود بیرون،

نخواهیم مگس را از سر انگشت طبیعت بپرد.

و بدانیم اگر کرم نبود، زندگی چیزی کم داشت،

۱- شیخ محمود شبستری، گلشن راز، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۱۷.

و بدانیم اگر خنج نبود، لطمه می خورد به قانون درخت،

و بدانیم که پیش از مرجان، خلائی بود در اندیشه رؤیاها».(۱)

رسول گرامی اسلام فرمود: «زمین و طبیعت، مادر انسان است. حرمت آن را نگه بدارید.»(۲) از این حدیث نبوی برمی آید که انسان در آغوش زمین آرام می گیرد، رشد می کند و به کمال می رسد. طبیعی است هر انسانی وظیفه دارد از این مادرِ فروتن و صبور خویش که شیره جانش را به او می دهد تا او زنده بماند و بسان گهواره ای به او آرامش می دهد، نگه داری کند.

بدیهی است که طبیعت را چون مادر خویش دانستن و خود را فرزند و پرورده انگاشتن، در چگونگی بهره وری و نگه داری از آن، تأثیر فراوان دارد.

در آموزه های دینی ما مسلمانان، تأکید و سفارش فراوانی به حفظ محیط زیست شده است. برای مثال، در حدیثی هشداردهنده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خوانیم:

بر آلوده کنندگان محیط زیست، لعن شده است.(۳)

در جهان امروز، بقای حیات در کره خاکی، با مشکلات فراوانی روبه روست و در معرض خطری جدی قرار گرفته است؛ زیرا هزاران هکتار از پوشش جنگلی و گیاهی نابوده شده و نسل هزاران گونه از جانوران در

۱- سهراب سپهری، هشت کتاب، تهران، طهوری، ۱۳۸۳، چ ۳۸، ص ۲۹۴.

۲- نهج الفصاحه، ص ۳۴۶.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۹۹.

آب و خشکی از میان رفته و آب، خاک و هوا که منشأ و لازمه حیات پرنشاط و طبیعی است، به آلاینده های گوناگون آلوده شده اند.

«امروز، پی آمدهای منفی صنعتی شدن، بر روی محیط زیست به ویژه بر زندگی دینی و بافت جامعه که پدید آورنده نابسامانی های فرهنگی و روانی آدم ها بوده، به خوبی آشکار شده است و گوشه ای از این نابسامانی ها و مشکلات را می توان در شهرهای اسلامی بزرگی دید که در زمینه صنعتی شدن، تا حدودی موفق بوده اند».(۱) روژه گارودی، روشن فکر برجسته فرانسوی، در مقام هشدار به بحران محیط زیست می گوید:

اگر ما در خلال سی سال آینده به همان منوال زندگی کنیم که در خلال سی سال گذشته زندگی کرده ایم، دست به کشتن نوه های خود زده ایم.(۲)

همه این نابسامانی های زیست محیطی، در حالی اتفاق می افتد که قرن هاست این سخن جاودانه پیامبر اسلام درباره اهتمام به امر حفظ محیط زیست طنین انداز است:

تَحَفَّظُوا مِنَ الْاَرْضِ فَاِنَّها اُمُّکُم وَ اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ اَحَدٍ عامِلٍ عَلَیْها خَیْراً اَوْ شَرّاً اِلّا وَ هِیَ مُخْبِرَةٌ بِهِ.(۳)

در نگه داری زمین بکوشید و به آن حرمت نهید، که مادر شماست. هر کس بر روی آن،

۱- حسین نصر، جوان و مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴، چ ۶، ص ۱۸۴.
۲- روژه گارودی، هشدار به زندگان، ترجمه: علی اکبر کسمائی، ص ۲۵.
۳- نهج الفصاحه، ص ۳۴۶.

کار نیک یا بدی انجام دهد، گزارش خواهد کرد.

۲. درخت کاری

۲. درخت کاری

در دین مقدس اسلام، به مسئله درخت کاری و پدید آوردن فضای سبز تأکید ویژه ای شده و بزرگان دینی نیز خود، از پیش گامان این حرکت آینده ساز برای بشر و طبیعت بوده اند. دین ما: «از بین بردن درختان را حتی در جنگ، کاری ناپسند و ممنوع اعلام کرده است».(۱)

دینی که حتی در جنگ، از ویران گری و نابود کردن درختان و زمین های مزروعی و دشت های سرسبز باز می دارد، برای مردم جهان به ویژه کشورهای صنعتی، پیام دقیق و هشداری دارد که: طبیعت و محیط زیست موجودات، عامل اساسی برای بقای جانداران به شمار می رود و هیچ موجودی حق نابودی آن را ندارد.

دنیای صنعتی امروز، با خشک شدن درختان، نابودی فضاهای سبز و مرگ گل و گیاه رو به روست. این امر افزون بر آنکه از عوامل ایجاد افسردگی جامعه انسانی است، بسیاری از ویژگی های ذاتی بشر همانند صفا، یکدلی و دوستی را نیز از میان می برد و در روان رنجوری آدمیان تأثیر بسزایی می گذارد.

درباره اهمیت فضای سبز به ویژه درخت کاری، روایت ها و سفارش های بسیاری از نبی گرامی اسلام برجاست که از جمله آنها چنین است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶.

اِنْ قامَتِ السّاعَهُ وَ فی یَدِ اَحَدِکُمْ فُسیلَهٌ فَاِنِ اسْتَطاعَ اَنْ لا یَقُومَ حَتّی یَغْرِسَها فَلْیَغْرِسْها.(۱)

اگر رستاخیز به پا شد در حالی که نهالی (حتی) بسیار ریز در دست یکی از شماست، اگر می تواند آن را بکارد، باید بکارد.

آن حضرت در بیانی دیگر در زمینه پاداش این سنت حسنه می فرماید:

مَنْ نَصَبَ شَجَرَهً وَ صَبَرَ عَلی حِفْظِها وَ الْقِیامَ عَلَیْها حَتّی تَثْمِرَ، کانَ لَهُ فی کُلِّ شَی ءٍ یُصابُ مِنْ ثَمَرِهِ صَدَقَهٌ عِنْدَ اللّهِ.(۲)

آن که درختی بکارد و تا هنگام ثمردهی از آن نگه داری کند، به اندازه میوه های آن، نزد خدا برایش صدقه و ثواب می نویسند.

آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

مَنْ سَقِیَ طَلْحَهً اَوْ سِدْرَهً فَکَاَنَّما سَقِیَ مُؤمِناً ظَمَأً.(۳)

کسی که طلحه (از درخت هایی که در دل بیابان ها می روید) یا سدره ای (درخت بیابانی مستحکم و بلند) را آبیاری کند، چنان است که انسان باایمانی را سیراب کرده است.

همچنین می فرمایند:

لاتَقْطَعُوا الثِّمارَ فَیَصُبُّ اللّهُ عَلَیْکُمُ الْعَذابَ صَبّاً.(۴)

درخت ثمرآور را قطع نکنید؛ که عذاب الهی بر شما نازل می شود.

۱- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۹.
۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳.
۴- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۸.

۳. سرور و نشاط، ارمغان طبیعت سبز

۳. سرور و نشاط، ارمغان طبیعت سبز

اسلام، دین نشاط و شادمانی است و خود، راه های رسیدن به آن را نیز به خوبی بیان کرده است. اهتمام به کاشت پوشش های گیاهی سرسبز و بهره مندی بهینه از آن، یکی از عوامل دست یابی به سرور و شادمانی است. در قرآن می خوانیم:

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها. (نمل: ۶۰)

و از آسمان برای شما باران می فرستد و به وسیله آن، باغ و بستان های شما را در کمال سرسبزی و خرمی می رویانیم که هرگز شما از پیش خود، قادر بر رویانیدن آن درختان نیستید.

نگاه کردن به منظره های باشکوه و چشم نواز جنگل ها و درختان سبز، به زدودن غم و ایجاد آرامش و شادمانی در روح و روان آدمی کمک شایانی می کند، چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

ثَلاثَةٌ يُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبٍ حَزَناً: اَلْماءُ وَ الْخَضْراءُ وَ الْوَجْهُ الْحَسَنُ.(۱)

سه چیز غم را از دل آدمی می زداید: (نگاه) به آب، طبیعت سرسبز و صورت زیبا.

در روایتی دیگر از آن حضرت می خوانیم:

اَلنَّظَرُ اِلَى الْمَرْئَهِ الْحَسْناءِ وَ الْخُضْرَهِ يَزِيدانِ فِي الْبَصَرِ.(۲)

نگاه کردن به همسر زیبارو و سبزه زار، بینایی آدمی را می افزاید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

اَلنَّظَرُ اِلَی الْخُضْرَهِ نُشْرَهٌ.(۱)

نگاه به سبزه، سبب شادمانی است.

آن حضرت در کلامی دیگر فرمود:

شادابی، در ده چیز است:...، پیاده روی، سوارکاری، شنا و نگاه به طبیعت سرسبز.(۲)

دین اسلام، به زراعت، ایجاد فضای سبز، درخت کاری و پرورش گل و گیاه اهمیت می دهد و برای کسی که چنین کارهایی انجام دهد، پاداش معنوی در نظر می گیرد و نوید ثواب و بهشت می دهد. ایجاد فضایی بهشت گونه در این جهان خاکی، دنیای بندگان خدا را شاداب می کند و آنها را در میان فضاهای سبز و خرم و لابه لای درختان انبوه، از افسردگی و روان رنجوری باز می دارد. در نتیجه، او را به سوی خُلق شایسته و نیک هدایت می کند.

۱- نهج البلاغه، حکمت، ۴۰۰.

۲- شیخ صدوق، خصال، ص ۴۴۳.

فصل هشتم: اخلاق علمی

اشاره

فصل هشتم: اخلاق علمی

زیر فصل ها

۱. تشویق مسلمانان به دانش اندوزی

۱. تشویق مسلمانان به دانش اندوزی

دین مقدس اسلام، سفارش های فراوانی به مسلمانان برای دانش اندوزی دارد و از این رهگذر، کارنامه درخشانی را از خود، در تاریخ ثبت کرده است.

قرآن کریم بارها به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره کرده است و در جایی نیز شهادت صاحبان علم را در کنار شهادت خدا و ملایکه ذکر کرده است که این خود، به قول غزالی: «در فضیلت و ارزش علم کافی بُوَد».

«پیغمبر، خود نیز در عمل، مسلمین را به آموختن علم، بسیار تشویق می کرد، چنان که بعد از جنگ بدر، هر کس از اسیران که نمی توانست برای آزادی خویش فدیه بپردازد، در صورتی که به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت، آزادی می یافت.

همچنین به تشویق پیامبر بود که زید بن ثابت، زبان عبری یا سریانی ــ یا هر دو زبان ــ را فرا گرفت و این تشویق و ترغیب،

سبب می شد که صحابه به جست و جوی علم روی آورند، چنان که عبدالله بن عباس بنا بر مشهور، به کتب تورات و به قولی نیز به زبان سریانی احاطه پیدا کرده بود. این تأکید و تشویق پیغمبر، هم علاقه مسلمین را به دانش افزود و هم اهل علم و علما را

در نظر آنان بزرگ کرد».(۱)

پیامبر گرامی اسلام از هر فرصتی برای تشویق مسلمانان به فراگیری دانش سود می جست. در حکایتی آمده است که «آن حضرت روزی وارد مسجد مدینه شد و چشمش به دو گروه افتاد که هر کدام سرگرم کاری بودند: یک دسته در حال عبادت و ذکر بودند و گروه دیگر، سرگرم مذاکره علمی و یاد دادن و آموختن علم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر دو دسته را از نظر گذرانید و از دیدن آنها مسرور و خرسند شد. آن گاه به کسانی که همراهش بودند، رو کرد و فرمود: هر دو گروه کار نیک می کنند و بر خیر و سعادتند، ولی من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شدم. سپس آن حضرت به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند، رفت و در حلقه آنها نشست».(۲)

همچنین در حکایتی دیگر می خوانیم که «مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد: یا رسول اللّه! اگر جنازه کسی در میان است و باید تشییع شود و سپس دفن شود و مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره مند می شویم، همچنین اگر ما در هر کدام از این دو کار شرکت کنیم، از دیگری محروم می مانیم، تو کدام یک را بیشتر دوست می داری تا من در آن

۱- عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، چ ۷، صص ۲۶ و ۲۸.

۲- محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤید الدین محمد خوارزمی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

شرکت کنم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر افراد دیگری هستند که به کار جنازه برسند، در مجلس علم شرکت کن. همانا شرکت در یک مجلس علم، از حضور در هزار تشییع جنازه و از عیادت هزار بیمار و از هزار شب عبادت و هزار روز روزه و هزار درهم صدقه و هزار حج غیر واجب بهتر است. مگر نمی دانی که به وسیله علم است که خدا اطاعت می شود و به وسیله علم است که عبادت خدا صورت می گیرد. خیر دنیا و آخرت، با علم همراه است؛ همان گونه که شر دنیا و آخرت با جهل همراه است».(۱)

«در ابتدا علم مورد توصیه اسلام عبارت بود از معرفت قرآن و دین، بعدها تمام علوم دیگر به سبب ضرورتی که گه گاه در فهم و تفسیر قرآن و آداب و مناسک دینی داشتند، مورد توجه مسلمین واقع شد و مخصوصاً علم طب نیز محل توجه خاص مسلمین گردید. تدریجاً هر علم که در قوام امور دنیا از آن گریزی نبود و نبودِ آن علم، موجب نقصان و تزلزل در امر زندگی می شد، جزء واجب کفایی شد. به این ترتیب، پایه اصلی علم و تمدن اسلام، در خود اسلام بود و از خود اسلام سرچشمه گرفته بود».(۲)

۲. مقام دانش از دیدگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۲. مقام دانش از دیدگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هیچ دین و پیامبری به اندازه دین اسلام و رسول خاتم صلی الله علیه و آله، از مقام

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- نک: کارنامه اسلام، صص ۲۶ _ ۲۸ و ۴۴.

دانش ستایش نکرده است. در این باره، رهنمودها و روایت هایی از پیامبر اسلام آمده است که شنیدنی است:

مَنْ سَلَکَ طَرِیقاً یَلْتَمِسُ فِیهِ عِلْماً سَلَکَ اللّهُ بِهِ طَرِیقاً اِلَی الْجَنَّه، وَ اِنَّ الْمَلائِکَه لَتَضَعُ اَجْنِحَتِها رِضاً لِطالِبِ الْعِلْم، وَ اِنَّ الْعالِمَ لَیَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الاَرْضِ، وَ فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلی سائِرِ الْکَواکِبِ، اِنَّ الْعُلَماءَ وَرَثَهُ الاَنْبِیاءِ.(۱)

کسی که در راهی رود تا در آن دانشی جوید، خداوند او را به راهی به سوی بهشت می برد و همانا فرشتگان با خرسندی، بال های خویش را برای طالب علم فرومی نهند و اهل آسمان و زمین، برای طالب علم آمرزش می طلبند و برتری عالم بر عابد، همانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است. همانا دانشمندان وارثان پیامبرانند.

ما مِنْ مُؤمِنٍ یَقْعُدُ ساعَهً عِنْدَ الْعالِمِ اِلاّ ناداهُ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ: جَلَسْتَ اِلی حَبِیبی.(۲)

هیچ مؤمنی نیست که یک ساعت نزد عالمی بنشیند، مگر آنکه خدای عزوجل به او ندا می کند که: در کنار دوست من نشستی.

اَلْجُلُوسُ ساعَهً عِنْدَ مُذاکَرهِ الْعِلْم اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ قِیام اَلْفِ لَیْلَهٍ، یُصَلّی فی کُلِّ لَیْلَهٍ اَلْفُ رَکْعَهٍ وَ الْجُلُوسُ ساعَهً عِنْدَ مُذاکَرهِ الْعِلْم اَحَبُّ اِلَی اللّهِ مِنْ اَلْفِ غَزْوَهٍ وَ قَراءَهِ الْقُرْآنِ کُلِّهُ.(۳)

یک ساعت نشستن برای مذاکره و گفت و گوی علمی، در نظر من محبوب تر است از برپا ایستادن هزار شب که در هر شب آن، هزار رکعت نماز گزارده شود. یک ساعت نشستن در مجلس مباحثه علم، نزد خدا از هزار بار جهاد و خواندن تمام قرآن، بهتر است.

۱- شهید ثانی، منیه المرید، ص ۱۰۷.

۲- الحیاه، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۰۳.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در گفتـاری نغز، وجود عالم را به درختی بهشتی تشبیه می کنـد و می فرمایـد: «هرگاه درختی بهشتی را مشاهـده کردید، زیر سایه او بنشـینید و از میوه های آن میل کنید.» اصـحاب گفتند: یا رسول الله! چگونه چنین چیزی در عـالم دنیـا ممکن است؟ فرمود: «منظورم این است که وقتی عـالمی را دیدیـد، هماننـد آن است که با درختی بهشتی دیـدار کرده اید».(۱)

مولوی نیز با اشاره به این روایت گهربار، چنین سروده است:

هان مخسب ای جبری بی اعتبار

جز به زیر آن درخت میوه دار

تا که شاخ افشان کند هر لحظه باد

بر سر خفته بریزد نقل و زاد(۲)

باز رسول خاتم صلی الله علیه و آله تأکید می کند: «هَلاکُ اُمَّتی فی تَرْکِ الْعِلْم؛ هلاکت امت من، در ترک علم است».(۳)

۱- رسوخ الـدین اسـماعیل انقروی، شـرح کبیر انقروی بر مثنوی مولوی، ترجمه: دکتر عصـمت سـتارزاده، تهران، برگ زرین، ۱۳۸۰، چ ۲، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- مثنوی، دفتر اول، بیت های ۹۴۱ و ۹۴۲.

۳- باقر شریف القرشی، النظام التربوی فی الاسلام، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ هـ . ق، ص ۱۸۵.

۳. دانش، ضامن دنیا و آخرت

۳. دانش، ضامن دنیا و آخرت

بـدون بهره مندی از علم و دانش، دست یابی به دنیای مطلوب ممکن نیست. همان گونه که رسـیدن به کمال معنوی و اخروی نیز، در پرتو چراغ دانش، امکان ذیر است.

این حقیقت را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این گونه بیان می کند:

مَنْ اَرادَ الدُّنْیا فَعَلَیْهِ بَالْعِلْمِ وَ مَنْ اَرادَ الْآخِرَهَ فَعَلَیْهِ بَالْعِلْمِ وَ مَنْ اَرادَهُما معاً فَعَلَیْهِ بِالْعِلْمِ.(۱)

هر کس در پی دنیـاست، بایـد به دنبـال علم برود و هر کس در پی آخرت است، بایـد دنبـال علم برود و هر کس دنبـال دنیا و آخرت هر دو است، باید دنبال علم برود.

۴. فراگیری دانش از همگان

۴. فراگیری دانش از همگان

بـا توجه به ارزش منـدی و ضـرورت علم، رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به پیروانش دسـتورداد، دانش را هر جـا باشـد و در دست هر که باشد، فرا گیرند.

در حدیث نبوی آمده است:

اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّینِ.(۲)

علم را بجویید، حتی اگر در چین باشد.

همچنین از آن حضرت نقل می کنند:

۱- باقر شریف القرشی، النظام التربوی فی الاسلام، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ هـ . ق، ص ۱۸۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

اَلْحِکْمَهُ ضالَّهُ الْمُؤمِنِ تُؤْخَذُ حَیْثُ وُجِدَتْ.(۱)

حکمت، گم شده مؤمن است؛ آن را هر جا بیابد، می گیرد.

«این سنت حسنه فرا گرفتن علم از هر منبع ذی علم، به شدت دنبال می شد و مسلمانان علوم و فنون را در هر جا می یافتند، جذب می کردند و در این کار تعصبی به خرج نمی دادند. ازاین رو، در اندک زمانی علوم زمان را فرا گرفتند و آنها را در مجموعه ای سازگار با روح اسلام درآمیختند. جالب این است که اسلام در حالی که تکیه کردن مسلمانان بر غیرمسلمانان و وابستگی به آنها را جایز ندانسته است، در مورد فراگیری علم، چنین مرزی را قائل نمی شود و گرفتن علم از هر منبع صاحب علمی را توصیه می کند. به همین دلیل، در قرون اولیه هجری، تنها علمای مسلمان نبودند که از سوی مسلمین مورد تجلیل قرار می گرفتند، بلکه علمای غیرمسلمان نیز مورد تکریم بودند».(۲)

بر این اساس، «وقتی برای آن حضرت خبر آوردند که فلان یهودی که طبیب بوده، از دنیا رفته است، اظهار تأسف کرد و چون علت تأسف آن حضرت را جویا شدند و گفتند: یا رسول الله! او یهودی بوده است، فرمود: مگر نگفتید او از علم طب بهره داشته است».(۳)

۱- میرداماد، التعلیقه علی الکافی، قم، سید جمال الدین میردامادی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ص ۱۷۱.

۲- مهدی گلشنی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، چ ۲، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۳- حسن حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۴، چ ۱، ج ۱، ص ۱۰.

جرجی زیدان در این باره می گوید:

علمای اسلام با کمال فروتنی برای تحصیل علم، نزد علمای مسیحی و غیر مسیحی شتافتند، چنان که ابونصر فارابی نزد یکی از مسیحیان حرّان، پاره ای علوم می آموخت.(۱)

شهید مطهری در این باره سخنی موشکافانه دارد:

در اوایل قرن دوم هجری که آن همه شور و نشاط اسلام برقرار بود و بازار اسلام داغ و پررونق بود، یک مرتبه آن همه علوم خارجی ها را از ایرانی و رومی و هندی و یونانی و هر جا که دست رسی داشتند، ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. علت این امر چه بود و چه طور دنیای اسلام عکس العمل مخالف نشان نداد؟ علتش همین بود که در این تعلیمات (اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّینِ) وجود داشت. این تعلیمات، زمینه را آماده کرده بود که اگر در دورترین بلاد چنین کتابی را پیدا می کردند، مانع از ترجمه اش نمی شدند. مثلاً عبدالله مقفع که منطق ارسطو را ترجمه کرد، در زمان امام صادق علیه السلام بود.

از قبل از امام صادق علیه السلام، بلکه از زمان بنی امیه، این کارها شروع شده بود و در زمان امام صادق علیه السلام اوج گرفت. در زمان هارون و مأمون و در عصر ائمه علیهم السلام، با چه شدتی علوم اوایل ترجمه شد. ما در میان احادیث و اخبار ائمه علیهم السلام خودمان که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه کردند و انحرافات آنها را مکرر بازگو می نمودند، در یک حدیث نمی بینیم که بگویند که: یکی از چیزهایی که اینها کار را خراب کردند، این بود که علوم ملت های کافر را

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص۵۸۶.

از یونان و روم و هند و ایران ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند.(۱)

۵. بزرگ داشت مقام عالمان

۵. بزرگ داشت مقام عالمان

رسول گرامی اسلام همواره به عالمان توجه و از آنان به بزرگی و نیکی یاد می کرد و همگان را به حفظ حرمت آنان سفارش می فرمود. بـدین ترتیب، مردم بـه دانش انـدوزی نیز تشویق شدنـد. آن حضـرت، عالمـان را «نزدیـک تریـن افراد بـه درجه پیامبری»،(۲) «هم تراز پیامبران بنی اسرائیل»(۳) و به عنوان «جانشینان خود»(۴) یاد فرمود.

در نگاه پیامبر:

خداونـد زیـارت علمـا را از هفتاد بار طواف بر گرد کعبه دوست تر دارد و برتر از هفتاد حـج و عمره پـذیرفته است. خـدا مقام شخص دیدارکننده عالم را در بهشت، هفتاد درجه بالا می برد و رحمت خود را بر او فرومی ریزد.(۵)

تأکید قرآن و سنت بر بزرگ داشت علما، در آن عصر طلایی اثر فراوانی گذاشته بود.

۱- مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، چ ۲۶، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۲- محجه البیضاء، ج ۱، ص ۱۴.

۳- ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ ه_ . ق، چ ۱، ج ۴، ص ۷۷.

۴- منیه المرید، ص ۱۰۱.

۵- ابی العباس الحلی الاسدی، عده الداعی، تحقیق: احمد موحدی قمی، قم، مکتبه الوجدانی، ۱۴۰۱ ه_ . ق، ص ۶۶ .

بسیاری از فرمان روایان و بزرگان در جهان اسلام آن روز، از راه های گوناگون، دانشمندان را به خود جذب می کردند و در بزرگ داشت آنان از هیچ اقدامی فروگذار نمی کردند.(۱)

۶. رمز برتری عالم بر عابد از زبان نبی

۶. رمز برتری عالم بر عابد از زبان نبی

جایگاه علم، برتری عالم بر غیر عالم را باز گو می کند، چنان که در قرآن کریم می خوانیم:

یَرْفَعِ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ. (مجادله: ۱۱)

خداوند، آنهایی را که ایمان آوردند و همچنین صاحبان علم را (بر دیگران) برتری داده است.

از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، شخص عالم برتر از غیر عالمی است که شب و روز به عبادت خدا می پردازد. در میان سخنان پیامبر در این باره، چنین آمده است:

فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلی سائِرِ النُّجُومِ لَیْلَهَ الْبَدْرِ.(۲)

برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است.

رَکْعَتانِ یُصَلّیهِمَا الْعالِمُ اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ رَکْعَهٍ یُصَلّیهَا الْعابِدُ.(۳)

دو رکعت نمازی که عالم می گزارد، برتر از هزار رکعت نمازی است که عابد می خواند.

عالِمٌ اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ عابِدٍ وَ اَلْفٍ زاهِد.(۴)

۱- نک: از علم سکولار تا علم دینی، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۴۲.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷.

۴- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۴۲.

یک عالم، برتر از هزار عابد و هزار زاهد است.

فَضْلُ الْعالِمِ عَلَی الْعابِدِ کَفَضْلی عَلی اُمَّتِی.(۱)

برتری عالم بر عابد، همانند برتری من بر امت من است.

همچنین رمز برتری عـالم بر عابـد، افزون بر بهره منـدی عـالم از چراغ علم، آن است که عابـد، سـر در سـودای خـویش دارد و عالم، دل در هوای دیگران. عابـد، بر آن انـدیشه است که تنها، گلیم خویش را از موج به در برد، ولی عالم می کوشـد دسـت غریق را بگیرد و نجاتش دهد.

رسول خاتم صلی الله علیه و آله، این نکته را به زیبایی، بدین گونه بیان می کند:

وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَعالِمٌ واحِدٌ اَشَدُّ عَلی اِبْلِیسَ مِنْ اَلْفِ عابِدٍ لِاَنَّ الْعابِدَ لِنَفْسِهِ وَ الْعالِمَ لِغَیْرِه.(۲)

سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، هر آینه وجود یک عالم برای ابلیس، سخت تر از هزار عابد است؛ زیرا عابد در فکر خود است و عالم در اندیشه دیگران.

سعدی شیرازی در این باره می گوید:

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عابد و عالم چه فرق بود

تا اختیار نمودی از آن این فریق را

۱- محمد خزائلی، شرح گلستان، تهران، فخر رازی، ۱۳۷۹، چ ۱۰، ص ۴۰۴.

۲- کنزالعمال، ح ۲۸۹۰۸.

گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج

وین سعی می کند که بگیرد غریق را(۱)

آن حضرت در حدیثی دیگر چنین می فرماید:

وَ ذلِکَ اَنَّ الشَّیْطانَ یَضَعُ الْبِدْعَهَ لِلنّاسِ فَیُبْصِرُهَا الْعالِمُ فَیَنْهی عَنْها وَ الْعابِدُ مُقْبِلٌ عَلی عِبادَتِهِ لا یَتَوَجَّهُ لَها وَ لا یَعْرِفُها.(۲)

و علت این امر (برتری عالم بر عابد)، آن است که شیطان، در میان مردم بدعتی می گذارد و دانشمند به آن پی می برد و مردم را از آن نهی می کند، ولی عابد سرگرم عبادت خود است و نه به بدعت توجهی دارد و نه آن را می شناسد.

دیگر اینکه دانشمند با اندیشیدن در احوال مردم و کوشش برای سعادت آنها، در روز قیامت، توفیق شفاعت از دیگران را نصیب خود می کند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل است:

اِذَا اجْتَمَعَ الْعالِمُ وَ الْعابِدُ فَقِیلَ لِلْعابِدِ اُدْخُلِ الْجَنَّهَ وَ تَنَعَّمْ بِعِبادَتِکَ وَ قِیلَ لِلْعالِمِ قِفْ هُنا فَاشْفَعْ مَنْ اَحْبَبْتَ فَاِنَّکَ لاتَشْفَعُ اَحداً اِلاّ شَفَعْتُ (اَیْ قَبِلْتُ) فَقامَ مَقامَ الاْنْبِیاءِ.(۳)

آن گاه که عالم و عابد در روز رستاخیز محشور می شوند، به عابد گفته می شود: به بهشت درآی و به برکت عبادت خود، از نعمت های بهشت بهره مند شو، ولی به عالم می گویند: اینجا بایست و هر که را می خواهی، شفاعت کن و هیچ کس را شفاعت نخواهی کرد، مگر آنکه شفاعت تو پذیرفته می شود و بدین ترتیب، عالم در جایگاه پیامبران می ایستد.

۱- کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران، ناهید، ۱۳۷۵، چ ۱، ص ۷۵.

۲- فتّال نیشابوری، روضه الواعظین، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۶ه_ . ق، چ ۱، ص ۱۷.

۳- جامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷.

۷. عمل به علم

۷. عمل به علم

رسول گرامی اسلام از علم بدون عمل و علمی که با عمل کردن به آن، هیچ بهره ای نصیب فرد نمی شود، به خداوند پناه می برد و می فرماید:

پناه می بریم به خدا از علمی که سودی ندارد و آن علمی که با عمل خالصانه همراه نیست. علم اندک، نیازمند عمل فراوان است؛ زیرا علم یک ساعت، دارنده آن را ملزم می سازد که در سراسر عمر به آن عمل کند.(۱)

آن حضرت در بیانی دیگر فرمود:

مَنْ اِزْدادَ عِلْماً وَ لَمْ یَزْدَدْ هُدیً، لَمْ یَزْدَدْ مِنَ اللّهِ اِلا بُعْداً.(۲)

هر که بر علمش افزوده گردد، ولی بر هدایت او افزوده نشود، چنین علمی جز دوری از خداوند، ثمره دیگری برای او ندارد.

از صد، یکی به جای نیاورده شرط علم

وز حب جاه در طلب علم دیگری

هر علم را که کار نبندی چه فایده

چشم از برای آن بود آخر که بنگری

از من بگوی عالم تفسیر گوی را

گر در عمل نکوشی نادان مفسّری

بار درخت علم ندانم مگر عمل

با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲- الحیاه، ج ۲، ص ۴۴.

۳- کلیات سعدی، ص ۶۹۵.

فصل نهم: اخلاق پزشکی

اشاره

فصل نهم: اخلاق پزشکی

زیر فصل ها

۱. اهتمام به علم پزشکی

۱. اهتمام به علم پزشکی

علم طب و پزشکی، امری بس مهم از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. آن رسول یگانه در حدیثی می فرماید:

اَلْعِلْمُ عِلْمان: عِلْمُ الْاَدْیانِ وَ عِلْمُ الْاَبْدانِ.

علم دو نوع است: علمی که مربوط به دین هاست و علمی که متعلق به بدن هاست.(۱)

حکیم نظامی گنجه ای با اقتباس از این حدیث نبوی، گفته است:

پیغمبر گفت: علم علمان

علم الادیان و علم الابدان

در کان دو علم بوی طیب است

کان هر دو فقیه یا طبیب است(۲)

بر اثر ارزش منـدی پزشـکی در نظر رسول اعظم صـلی الله علیه و آله، پزشک نیز احترام و جایگاه ویژه ای داشت، چنان که در روایتی از ایشان آمده است:

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲- کلیات خمسه، ص ۴۵۶.

لا یَسْتَغْنی اَهْلُ کُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلاثَهٍ اِلَیْهِم فِی اَمْرِ دُنْیاهُم وَ آخِرَتِهِم فَاِنْ عَدَمُوا ذَلِکَ کانُوا هَمَجاً، فَقِیهٌ عالِمٌ وَرِعٌ، وَ اَمِیرٌ خَیِّرٌ مُطاعٌ وَ طَبِیبٌ بَصِیرٌ ثِقَهٌ.(۱)

اهـل هیـچ سـرزمینی، از سه گروه بی نیاز نمی شونـد تا در امر دنیا و آخرتشان به آنها پناه آرنـد و اگر این سه گروه در جامعه نباشـند، مردم آن جامعه همانند پشه هایی (ناچیز) خواهند بود (که آن سه گروه عبارتند از): فقیهی دانشـمند و پرهیزکار، زمام داری نیکوکار که فرمان های او اطاعت شود و پزشکی متخصص و مورد اعتماد.

حکـایت می شود «روزی به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله عرض کردنـد: فلاـن یهودی که پزشـک نیز بود، از دنیا رفت. آن حضـرت بـا شـنیدن این خبر، اظهـار تـأسف کرد. چون دلیـل این امر را از پیامبر پرسـیدند، فرمود: تأسـفم به این دلیل است که طبیبی از دنیا رفت».(۲)

۲. ادب تغذیه

۲. ادب تغذیه

بر اساس سـفارش رسول اکرم صـلی الله علیه و آله، یکی از آداب غذا خوردن که نقش بسـزایی در سـلامت بدن ایفا می کند، چنین است:

کُلْ وَ اَنْتَ تَشْتَهِی وَ اَمْسِکْ وَ اَنْتَ تَشْتَهِی.(۳)

آن گـاه که گرسـنه شـدی و اشـتها پیـدا کردی، به غـذا روی آور و پیش از آنکه سـیر شوی و اشـتهایت از بین برود، دست از خوردن غذا بدار.

سعدی بر اساس این حدیث نبی اعظم صلی الله علیه و آله، حکایتی شنیدنی دارد:

۱- سفینه البحار، ج، ص ۲۰۰.

۲- هزار و یک کلمه، ج ۱، ص ۱۰.

۳- بحارالانوار، ج ۱، ۲۹۰.

یکی از ملوک(۱) عجم، طبیبی حاذق به خدمت مصطفی صلی الله علیه و آله فرستاد. سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش او نیاورد و معالجه از وی درنخواست. پیش پیغمبر آمد و گله کرد که مر این بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده اند و در این مدت کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معیّن است، به جای آورد. رسول گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود، نخورند و هنوز اشتها باقی بوَد که دست از طعام بدارند. حکیم گفت: این است موجب تن درستی. زمین ببوسید و برفت.(۲)

۳. پرهیز از پرخوری

۳. پرهیز از پرخوری

پرخوری، نمونه ای از شکم پرستی است و نبی اکرم صلی الله علیه و آله، این گونه در برابر آن اظهار نگرانی می کند:

اَخْشی ما خَشیتُ عَلی اُمَّتِی کِبَرُ الْبَطْنِ وَ مُداوَمَهُ النَّوْمِ.(۳)

بر امت خویش بیش از هر چیز، از شکم پرستی و پرخوابی بیمناکم.

آن حضرت در سخن دیگر، از «پرخوری، به عنوان علت مرگ نیمی از انسان ها» یاد کرده است.(۴)

در تفسیر مجمع البیان می خوانیم:

هارون الرشید، طبیبی مسیحی داشت که مهارت او در طب، معروف بود.

۱- پادشاهان

۲- کلیات سعدی، ص ۹۰.

۳- نهج الفصاحه، ص ۱۱۷.

۴- کلیات سعدی، ص ۹۱.

روزی این طبیب به یکی از دانشمندان اسلامی گفت: من در کتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی یابم، در حالی که دانش مفید بر دو گونه است: دانش پزشکی که مربوط به جسم انسان است و دانش دین که اختصاص به روح و جان انسان دارد.

آن دانشمند در پاسخ گفت: چرا، خداوند همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لاتُسْرِفُوا؛ بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید»(اعراف: ۳) و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است:

معده، خانه همه بیماری هاست و امساک، سرآمد همه داروهاست و آنچه بدن خود را به آن عادت داده ای، آن را از او دریغ مدار. پزشک مسیحی هنگامی که این سخن را شنید، گفت: حقیقت این است که قرآن و پیامبر شما، در رشته پزشکی، چیزی برای طبیب مشهور و بزرگی چون جالیونس باقی نگذاشته است.(۱)

۴. تشویق بیماران به مراجعه به پزشک

۴. تشویق بیماران به مراجعه به پزشک

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به مسئله سلامت مسلمانان اهتمام ویژه ای داشت و از پزشکان ماهر به شایستگی تجلیل می کرد. همچنین مسلمانان را سفارش و تشویق می کرد به اینکه گاهِ بیماری، از پزشک کمک و دستور بگیرند.

حارث بن کلده ثقفی، پزشک مشهور عرب، فارغ التحصیل دانشگاه جندی شاپور، در زمان پیامبر گرامی، در طائف مشغول طبابت بود. آن حضرت

۱- طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، صص ۶۸۸ و ۶۸۹ .

بعضی از بیماران را پیش او می فرستاد.(۱)

«روزی مردی از انصار به پیامبر عرض کرد: همسایه ای داریم که از درد شکم ناراحت است. اجازه می فرمایید او را معالجه کنیم؟ فرمود: به چه وسیله؟ گفتند: در این نزدیکی، طبیبی یهودی است که معالجه می کند. حضرت پرسید: چگونه معالجه می کند؟ گفتند: عمل جراحی می کند. شکمش را می شکافد و آنچه را موجب ناراحتی او شده است، برطرف می سازد. پیامبر گرامی اجازه داد و آن پزشک یهودی را آوردند؛ شکم بیمار را باز کرد، بعد شست و شو داد، بخیه زد و مرهم گذاشت و پس از چند روز، بیمار صحت یافت».(۲)

۵. رابطه سلامت جسم با سلامت روح

۵. رابطه سلامت جسم با سلامت روح

رسول گرامی اسلام، سلامت روح و روان مسلمانان را در گرو سلامت جسم آنان می دانست و برعکس. ایشان با اهتمام عملی بر این امر، با ارائه رهنمودهای بهداشتی به مردم و سفارش آنان به مراجعه نزد پزشک در صورت بیماری، سلامت جسمانی آنان را تضمین می کرد؛ زیرا در پرتو بهره مندی از جسم سالم و توانا، افزون بر اینکه زندگی به کام آدمی

۱- ابی حنیفه النعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۳ه_ . ق، چ ۳، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲- ابی حنیفه النعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۳ه_ . ق، چ ۳، ج ۲، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

گواراست، سلامت و بهداشت روان انسان نیز به نیکی تأمین می شود. در واقع، بسیاری از ناهنجاری های اخلاقی و روحی، در جسمی ناسالم و ضعیف ریشه دارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

گـاهی خون داغ در رگ هـای انسـان روان است و گـاهی خون فسـرده و خنـک. هرگـاه خون، ناسالم و داغ باشـد، چه بسا از آدمی، گردن کشـی و غرور و دزدی و قتل به ظهور می رسد، ولی همین که خونش سرد و فسرده شد، غمگین و اندوهناک و پژمرده و فراموش کار می شود.(۱)

بنابراین، از آنجا که سـلامت جسم بر سلامت روح اثرگذار است، نقش علم پزشکی آشکارتر می شود چرا که این علم ضامن سلامت جسم انسان و سلامت جسم نیز مقدمه سلامت روح است.

۱- تحف العقول، ص ۳۷۰.

کتاب نامه

کتاب نامه

* نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی.

* نهج الفصاحه، گردآورنده: مرتضی فرید تنکابنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.

۱. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، مطبعه سیدالشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه_ . ق.

۲. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

۳. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۰ ه_ . ق.

۴. انقروی، رسوخ الدین اسماعیل، شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی، ترجمه: عصمت ستارزاده، تهران، برگ زرین، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۵. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۱۲ ه_ . ق.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ه_ . ق.

۷. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ه_ . ق.

۸. تفسیر نمونه، زیر نظر آیت اللّه مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام

امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۸.

۹. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۱۰. تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، جارالله محمود بن عمر زمخشری، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ . ق.

۱۱. طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،۱۳۸۰.

۱۲. عروسی حویزی، شیخ عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، سید هاشم رسولی محلاتی، قم، المطبعه العلمیه، بی تا.

۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران، انتشارات هجرت، بی تا.

۱۴. حسن زاده، حسن، هزار و یک کلمه، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول،۱۳۶۴.

۱۵. حلی اسدی، ابی العباس احمد بن محمد، عده الداعی و نجاح الساعی، تحقیق: احمد موحدی قمی، قم، مکتبه الوجدانی، ۱۴۰۱ هـ . ق.

۱۶. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۱۷. ______________________، عقل سرخ، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۸. حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده، قم، آل علی، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۱۹. حلبی، علی، السیره الحلبیه، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا.

۲۰. خوارزمی، تاج الدین حسین، شرح فصوص الحکم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۲۱. خزایلی، محمد، شرح گلستان، تهران، فخر رازی، چاپ دهم، ۱۳۷۹.

۲۲. خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹.

۲۳. خرگوشی، شرف النبی، تصحیح: محمد روشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱.

۲۴. دیوان اشعار حافظ، تصحیح: قاسم غنی و محمد قزوینی، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲۵. دیوان اشعار حافظ، به اهتمام و تصحیح و مقدمه: تیمور برهان لیمودهی، چاپ چهارم.

۲۶. اعتصامی، پروین، دیوان، گردآوری: احمد دانشگر، تهران، حافظ نوین، بی تا.

۲۷. الهی قمشه ای، دیوان اشعار، به اهتمام و مقدمه: حسین الهی قمشه ای، تهران، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۷۸.

۲۸. ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان اشعار سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، تهران، سنایی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، دیوان اشعار، با تصحیح و مقابله: محمد پیمان،تهران، سنایی، بی تا.

۳۰. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۱. اقبال لاهوری، دیوان اشعار، با مقدمه: احمد سروش، تهران، سنایی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

۳۲. شهریار، محمدحسین، دیوان اشعار، تهران، زرین، چاپ بیست و هفتم،۱۳۸۵.

۳۳. دایره المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و

بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.

۳۴. دیلمی، ابی محمد الحسن بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ ه .ق.

۳۵. دستگردی، حسن، گنجینه گنجوی، تهران، برگ نگار، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۳۶. ذکر جمیل سعدی، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگ داشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی، گردآوری: کمیسیون ملی یونسکو، ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

۳۷. رابینز، آنتونی، توان بی پایان، ترجمه: محمدرضا آل یاسین، تهران، هامون، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶.

۳۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۳۹. روسو، ژان ژاک، امیل، ترجمه: غلام حسین زیرک زاده، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۰. راسل، برتراند، زناشویی و اخلاق، ترجمه: مهدی افشار، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات کاویان، بی تا.

۴۱. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.

۴۲. سعدی، شیخ مصلح الدین، کلیات، تصحیح: محمدعلی فروغی، به کوشش: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۴۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، جامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ . ق.

۴۴. سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی

سیدالشهداء، ۱۳۷۰.

۴۵. سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، با مقدمه و تصحیح: محمد روشن، تهران، نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۴۶. سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران، طهوری، چاپ سی و هشتم، ۱۳۸۳.

۴۷. سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۹.

۴۸. سپهر، علی خان، ناسخ التواریخ، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ه .ق.

۴۹. سیدی، حسین، هم نام گل های بهاری، قم، نسیم اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۵۰. شکسپیر، مجموعه آثار، ترجمه: علاءالدین پازارگادی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۵۱. شبستری، محمود، گلشن راز، تهران، صفی علی شاه، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۵۲. شریعتی، علی، اسلام شناسی، تهران، چاپخش، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.

۵۳. صاحب الزمانی، ناصرالدین، خط سوم، تهران، عطایی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲.

۵۴. صدوق، خصال، با مقدمه و ترجمه و تصحیح: سید احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.

۵۵. صدوق، التوحید، ترجمه: محمدعلی سلطانی، تهران، ارمغان طوبی، چاپ اول،۱۳۸۴.

۵۶. صدوق، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

۵۷. صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه_ . ق.

۵۸. صدوق، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ه_ . ق.

۵۹. صدوق، امالی، ترجمه: کریم فیضی، قم، وحدت بخش، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۶۰. طبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسین بن الفضل، مکارم الاخلاق، تهران، فراهانی، ۱۳۸۱.

۶۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خرسان، بیروت، دارالتعارف و دار الصعب، ۱۴۰۱ هـ . ق.

۶۲. عاملی، شیخ زین الدین بن علی (شهید ثانی)، منیه المرید، تحقیق: رضامختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

۶۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاءالتراث، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ . ق.

۶۴. عطار، فریدالدین، منطق الطیر، تصحیح و شرح و گزارش: رضا انزابی نژاد، سعید قره بگلو، تهران، جامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶۵. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

۶۶. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، به تصحیح: احمد آرام، تهران، گنجینه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

۶۷. فیض کاشانی، ملا محسن، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

۶۸. فرهادیان، رضا، تربیت برتر، قم، بوستان کتاب قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

۶۹. فتّال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی، روضه الواعظین، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ . ق.

۷۰. فروزان فر، بدیع الزمان، احادیث و قصص مثنوی، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۷۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس

رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ . ق.

۷۲. قمی، شیخ عباس، هدیه الاحباب، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.

۷۳. کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰.

۷۴. پاندر، کاترین، قانون توانگری، ترجمه: گیتی خوشدل، تهران، نشر البرز، چاپ دهم، ۱۳۷۸.

۷۵. گلشنی، مهدی، از علم سکولار تا علم دینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۷۶. جان، گایزل، ما و فرزندان، ترجمه: حسن امیری، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۳.

۷۷. گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمدتقی فخر دایی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۷۸. گئورگیو، ویرژیل کنستان، محمد صلی الله علیه و آله، پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران، زرین، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۳.

۷۹. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، تهران، انتشارات پژوهش، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

۸۰. مولوی، جلال الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع الزمان فروزان فر، تهران، دوستان، ۱۳۸۰.

۸۱. میرداماد، التعلیقه علی الکافی، قم، سید جمال الدین میردامادی، ۱۴۰۳ هـ . ق.

۸۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ . ق.

۸۳. مجلسی، محمدباقر، حیوه القلوب، تحقیق: سید علی امامیان، قم، انتشارات

سرور، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۸۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چاپ بیستم و ششم، ۱۳۷۴.

۸۵. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹.

۸۶. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷.

۸۷. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰.

۸۸. مطهری، مرتضی، احیای تفکر اسلامی، تهران، صدرا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۳.

۸۹. مطهری، مرتضی، داستان راستان، تهران، صدرا، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۷.

۹۰. مصباح، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۹۱. مطهری، محمدرضا، راهنمایی و مشاوره از دیدگاه اسلام، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۹۲. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه: محمود ابوالقاسمی، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۹۳. ابوزهره، محمد، خاتم پیامبران، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۹۴. نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه: سید جعفر غضبان، تهران، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.

۹۵. نظامی گنجه ای، کلیات خمسه، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۷.

۹۶. نهرو، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه: محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۹۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، تحقیق و

نشر:مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه_ . ق.

۹۸. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۴۸ ه_ . ق.

۹۹. نجاتی، محمدعثمان، قرآن و روان شناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۱۰۰. نصر، حسین، نیاز به علم مقدس، ترجمه: حسن میانداری، تهران، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.

۱۰۱. ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۴.

۱۰۲. ورام بن ابی فراس، ابوالحسین، مجموعه ورّام، ترجمه: محمدرضا عطایی،مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۱۰۳. متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه_ . ق.

۱۰۴. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب، ۱۴۰۷ ه_ . ق.

۱۰۵. خاقانی شروانی، دیوان اشعار، به کوشش: ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۸.

۱۰۶. حکیمی، محمدرضا، عقل سرخ، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۰۷. گروه نویسندگان، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، زیر نظر علیرضا اعرافی، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۰۸. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت علیهم السلام .

۱۰۹. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، حجر، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۱۱۰. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.

۱۱۱. کارنگی، دیل، آیین زندگی، ترجمه: حسام الدین امامی، تهران، صفار، چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۸.

۱۱۲. رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام: محمد امین ریاحی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۱۱۳. نصر، سید حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه: مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، چاپ ششم، ۱۳۸۴.

۱۱۴. شریف قرشی، باقر، النظام التربوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹ هـ . ق.

۱۱۵. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵.

۱۱۶. جبران، خلیل جبران، پیامبر، ترجمه: مجید شریف، تهران، جامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹